

أوجاق ایل نَفَرِ خَمْسَه

بررسی تمغای ایل نفر در بستر خط و الفبای رونیک ترکی باستان

محمدباقر ستاری^۱

محمد پورمرادی^۲

چکیده:

ایل نفر ساکن در استان فارس، یکی از ایلات ترکمان با پیشینه تاریخی غنی، همچون سایر ترکمانان اوغوز، دارای سمبل یا تمغای خاص خود است که کاربردهای متنوعی دارد. از جمله این کاربردها حکاکی تمغا روی سنگ قبر افراد ایل و داغ کردن آن بر احشام است، به منظور تمایز حیوانات ایل نفر از سایر ایلات همجوار و تسهیل در شناسایی و بازگرداندن حیوانات گمشده. این تحقیق با مروری بر امپراتوری ترکان باستان (گوگ تورک)، کتیبه‌های ینی سنی، خط رونیک ترکی باستان، کتیبه‌های دشت اورخون و حروف الفبای اورخون، به بررسی پیشینه تاریخی ترکمانان اوغوز و ایل نفر می‌پردازد و در نهایت شباهت‌ها و همخوانی‌های تمغاهای ایل نفر با نمادهای ترکی باستان را تحلیل می‌کند.

ایمیل:

sattarlo.n711@gmail.com^۱

mohammadpormoradi776@gmail.com^۲

وابستگی:

محقق و پژوهشگر ایلات ترکمان

قزلباش جنوب ایران _ استان

فارس^۱

استناد (آپا):

ستاری، م.ب. و پورمرادی، م. اوجاق ایل نَفَرِ خَمْسَه: بررسی تمغای ایل نفر در بستر خط و الفبای رونیک ترکی باستان. ارومیه:

دبیر آموزش و پرورش^۲

فصلنامه تخصصی "مطالعات تاریخ آذربایجان و ترک" سال ۰۳، شماره ۱۰، تابستان ۱۴۰۵. ۸۶۹۰-۳۰۴۱ شاپا

The Ojaq of Il-e Nafar-e Khamseh

A Study of the Tamgha of the Il-e Nafar Tribe in the Context of Ancient Turkic Runic Script and Alphabet

Mohammad Bagher Sattari ¹

Mohammad Pourmoradi ²

Email:

sattarlo.n711@gmail.com ¹

mohammadpormoradi776@gmail
.com ²

Affiliation:

Researcher and Scholar of the
Qizilbash Turkman Tribes of
Southern Iran - Fars Province ¹

Teacher, Ministry of Education ²

Abstract:

The Il-e Nafar tribe, residing in Fars province, is one of the Turkmen tribes with a rich historical background. Like other Oghuz Turks, it possesses its own specific symbol or tamgha, which has various applications. These applications include carving the tamgha on the tombstones of tribe members and branding it on livestock. This practice serves to distinguish the animals of the Il-e Nafar tribe from those of neighboring tribes and facilitates the identification and return of lost animals. This research, by reviewing the Ancient Turkic (Göktürk) Empire, the Yenisei inscriptions, the ancient Turkic runic script, the Orkhon Valley inscriptions, and the Orkhon alphabet, investigates the historical background of the Oghuz Turks and the Il-e Nafar tribe. Finally, it analyzes the similarities and correspondences between the tamghas of the Il-e Nafar tribe and ancient Turkic symbols.

Key words: Il-e Nafar, Fars Province, Turk, Tamgha, Ancient Turkic

CITATION (APA):

Sattari, M.B. and Pourmoradi, M. The Ojaq of Il-e Nafar-e Khamseh, A Study of the Tamgha of the Il-e Nafar Tribe in the Context of Ancient Turkic Runic Script and Alphabet. Urmia: "Studies on Azerbaijan and Turk's history" Specialized Journal, year 03, number 10, Summer 2026, ISSN: 3041-8690.

Məhəmməd Bağır Səttari ¹

Məhəmməd Pürmoradi ²

E-poçt:

Sattarlo.n711@gmail.com ¹

Mohammadpormoradi776@gmail.com ²

Mənsubiyyət:

Cənubi İranın Qızılbaş
Türkman tayfalarının
tədqiqatçısı və alimi - Fars
ostanı ¹

Təhsil Nazirliyinin müəllimi ²

Xəmsələrdən Nəfər elinin ocağı

Nəfər elinin damğasının qədim türk runik yazısı və əlifbası kontekstində tədqiqi

Xülasə:

Fars ostanında yaşayan Nəfər eli zəngin tarixi keçmişə malik Türkman tayfalarından biridir. Digər Oğuz Türkmanları kimi, onun da müxtəlif tətbiq sahələri olan özünəməxsus simvolu və ya damğası vardır. Bu tətbiqlərə, Nəfər eli üzvlərinin qəbir daşlarına damğanın həkk olunması və mal-qaranın üzərinə vurulması daxildir. Bu təcrübə, Nəfər eli heyvanlarını qonşu tayfaların heyvanlarından ayırmağa və itmiş heyvanların identifikasiyası və qaytarılmasını asanlaşdırmağa xidmət edir. Bu tədqiqat, Qədim Türk (Göytürk) İmperiyası, Yenisey abidələri, qədim Türk runik yazısı, Orxon vadisi abidələri və Orxon əlifbasına nəzər salaraq, Oğuz Türkmanlarının və Nəfər elinin tarixi keçmişini araşdırır. Nəhayət, Nəfər eli damğalarının qədim Türk simvolları ilə oxşarlıq və uyğunluqlarını təhlil edir.

Açar sözlər: Nəfər ili, Fars ostanı, Türk, Damğa, Qədim Türk dili

CITATION (APA):

Səttari, M.B. və Pürmoradi, M. Xəmsələrdən Nəfər elinin ocağı, Nəfər elinin damğasının qədim türk runik yazısı və əlifbası kontekstində tədqiqi. Urmiya: "Azərbaycan və Türk tarixi araşdırmalar" İxtisaslaşdırılmış Jurnal, il 03, nömrə 10, Yay 2026, ISSN: 3041-8690.

Hamselerden Nefer aşiretin ocağı

Nefer İli'nin Damgasının Eski Türk Runik Yazısı ve Alfabeti Bağlamında İncelenmesi

Muhammed Bakır Settari ¹

Muhammed Purmoradi ²

E-posta:

Sattarlo.n711@gmail.com ¹

Mohammadpormoradi776@gmail.com ²

Üyelik:

Güney İran'ın Kızılbaş
Türkmen Aşiretleri
Araştırmacısı ve Bilim İnsanı -
Fars Eyaleti ¹

Milli Eğitim Bakanlığı
Öğretmeni ²

Özet:

Fars eyaletinde ikamet eden Nefer İli, zengin tarihi geçmişe sahip Türkmen aşiretlerinden biridir. Diğer Oğuz Türkmenleri gibi, onun da çeşitli kullanım alanları olan kendine özgü bir sembolü veya damgası vardır. Bu kullanım alanları arasında, aşiret üyelerinin mezar taşlarına damganın kazınması ve hayvanlara dağlanması yer alır. Bu uygulama, Nefer İli hayvanlarını komşu aşiretlerin hayvanlarından ayırt etmeye ve kaybolan hayvanların tanımlanması ile iadesini kolaylaştırmaya hizmet eder. Bu araştırma, Eski Türk (Göktürk) İmparatorluğu, Yenisey yazıtları, eski Türk runik yazısı, Orhon Vadisi yazıtları ve Orhon alfabesini inceleyerek Oğuz Türkmenleri ve Nefer İli'nin tarihi geçmişini araştırmaktadır. Son olarak, Nefer İli damgalarının eski Türk sembolleriyle olan benzerliklerini ve uyumlarını analiz etmektedir.

Anahtar kelimeler: Nefer İli, Fars Eyaleti, Türk, Damga, Eski Türkçe

CITATION (APA):

Settari, M.B. ve Purmoradi, M. Hamselerden Nefer aşiretin ocağı, Nefer İli'nin Damgasının Eski Türk Runik Yazısı ve Alfabeti Bağlamında İncelenmesi. Urmiye: Üç Aylık "Azerbaycan ve Türkiye Tarihi Üzerine Araştırmalar" Uzmanlık Dergi, yıl 03, sayı 10, Yaz 2026, ISSN: 3041-8690.

مقدمه

نمادها و سمبل‌ها از دیرباز یکی از مهم‌ترین جلوه‌های فرهنگی و هویتی اقوام و ملت‌ها به شمار می‌روند. این نشانه‌ها، علاوه بر بیان تعلقات اجتماعی و قومی، نقش مهمی در حفظ وحدت و تمایز گروه‌های مختلف ایفا می‌کنند. در میان اقوام ترکمان و به ویژه ایلات اوغوز، تمغاها به عنوان نمادهای ویژه‌ای شناخته می‌شوند که هر ایل با داشتن تمغای خاص خود، هویت و اصالت خود را نمایان می‌سازد. ایل نفر، یکی از ایلات برجسته ترکمان، دارای تمغایی منحصر به فرد است که نه تنها در نشانه‌گذاری حیوانات و اموال ایل کاربرد دارد، بلکه بیانگر پیشینه تاریخی و فرهنگی غنی این قوم نیز هست. بررسی این نمادها و ارتباط آن‌ها با کتیبه‌ها و خطوط ترکی باستان، می‌تواند پنجره‌ای به سوی شناخت بهتر تاریخ و فرهنگ ترکمانان و به طور خاص ایل نفر باشد. در این مقاله، ابتدا به معرفی کلی امپراتوری ترکان باستان و اسناد تاریخی مرتبط پرداخته و سپس به تحلیل تمغاهای ایل نفر و تطابق آن‌ها با نمادهای ترکی باستان خواهیم پرداخت.

امپراتوری گوگ ترک‌ها

طبق نوشته‌های کتاب‌های قدیمی چینی، هسته اولیه اتحادیه گوگ ترک‌ها، قبایلی از تورکوها (توکیوئه) بودند که در حدود قرن چهارم میلادی در شمال دیوار بزرگ چین زندگی می‌کردند. تشکیل حکومت به دست بانیان این سلسله با افسانه معروفی بنام آشینا^۱ آمیخته است. طبق این افسانه، روزی قبیله تورکوها مورد هجوم قبایل همسایه خود قرار می‌گیرد. در نبرد خونینی که میان دو طرف روی می‌دهد، همه افراد قبیله کشته می‌شوند بجز پسر بچه معلولی که دور از چشم سربازان دشمن، داخل گودالی مخفی شده بود. فردای آن روز ماده گرگ خاکستری (بوزقورت) پسرک را پیدا می‌کند و با خود به کوهستان می‌برد و از او نگهداری می‌کند. چند سال بعد، ماده گرگ از او باردار می‌شود و ۱۰ فرزند نیمه گرگ – نیمه انسان به دنیا می‌آورد که بعدها هر کدام خاقان یکی از قبایل ترک می‌شوند. آعقل‌ترین این ۱۰ برادر، آشینا نام داشت که موفق می‌شود با متحد کردن همه قبایل به جنگ دشمنان برود و با شکست دادن آنها، امپراطوری گوگ ترک‌ها (ترکان آسمانی) را پایه‌ریزی کند.^۲ (رضا، عنایت‌الله، ۱۳۸۹: ۲۹ تا ۳۴) و (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۱)

^۱ آشینا در لغت به معنای نجیب است. (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۱)
^۲ نگهداری گرگ از فرزندان انسان در افسانه‌های ملل دیگر نیز دیده می‌شود. رومیان باستان در افسانه معروف خود روموس و رومولس بر این باور بودند که وقتی پادشاه مستبد سرزمین لاتئوم (ایتالیا) از باردار شدن دختر خود رئاسیلویا آگاه شد، دستور داد تا فرزندان او را پس از تولد در کوهستان رها کنند. اما به دستور مرکوری (خدای جنگ رومیان)، ماده گرگی آن دو کودک (روموس و رومولس) را می‌یابد و به آنها شیر می‌دهد. بعدها این دو برادر به کمک هم پدر بزرگ ظالم خود را می‌کشند و شهر رم را می‌سازند، جایی که مقرر شده بود سال‌ها بعد نوادگان آنها رهبری بزرگترین امپراطوری جهان یعنی رم را بر عهده بگیرند. (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۱)

در روایت دیگر نام پسرک آشینا است و گرگ خاکستری تنها از او مراقبت می کند تا وقتی که او بزرگ می شود و به جنگ چینی ها می رود. (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۱)

در اواسط قرن پنجم میلادی، پس از بر افتادن حکومت هون ها، دودمان آشینا به منطقه کوهستانی آلتای (واقع در مرز مغولستان و قزاقستان کنونی) مهاجرت کردند و به خدمت دولت ژوان ژوان های مغول درآمدند. اما در باره چگونگی تشکیل اتحادیه سیاسی ترک ها نوشته اند که در سال ۵۴۶ میلادی، به دنبال شورش برخی از قبایل ترک زبان، دودمان آشینا به سر کردگی بومین خان آنها را سرکوب کردند و چون به پاداشی که انتظار داشتند نرسیدن به خود ژوان ژوان ها حمله کردند. بومین خان پس از درهم شکستن حکومت ژوان ژوان ها ، خود را خاقان نامید و دشت اتوکن را مرکز حکومت خود قرار داد. چند سال بعد، ایستمی خان از طرف برادرش مامور توسعه امپراطوری به در جهت غرب شد و توانست با فتح ترکستان غربی، قلمرو حکومت ترک ها را به سرزمین هفتال ها بکشاند. همان طور که پیش تر گفته شد و توانست با فتح ترکستان، در سال ۵۵۶ میلادی ایستمی خان با انوشیروان (شاه ایران ساسانی) متحد شد و آنها به کمک هم توانستند حکومت هفتال ها را از میان بردارند و به این ترتیب گوگ ترک ها با ساسانیان همسایه شدند و رود جیحون مرز میان دو سرزمین شد. (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۱ و ۱۲) و (رضا، عنایت الله، ۱۳۸۹: ۴۷ تا ۵۱)

از حوادث مهم این دوره می توان به تقاضای ۵۰ هزار نفری ترکان خزر برای ورود با آذربایجان و خدمت در سپاه ساسانیان و موافقت خسرو انوشیروان با در خواست آنها اشاره کرد که جزئیات این واقعه در کتاب تجارب الامم ابن مسکویه (از مورخین قره چهارم هجری) نوشته شده است. (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۱ و ۱۲)

حُسن همجواری میان ترکان و ایرانیان چندان پایدار نبود؛ چنان که در سال ۵۸۹ میلادی، گوگ ترک ها در اتحاد با قبایل بجامانده هفتال ها و به منظور تسلط بر جاده ابریشم از مرز جیحون گذشتند. این تجاوز گوگ ترک ها با واکنش ایرانیان مواجه شد و هرمز چهارم سپاهی به فرماندهی بهرام چوبین برای مقابله با آنها به سوی شرق گسیل کرد. در جنگی که میان دو طرف در نزدیکی هرات روی داد، گوگ ترک ها شکست خوردند و به مرز قبلی باز گشتند. (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۲) و (رضا، عنایت الله، ۱۳۸۹: ۱۱۰ تا ۱۲۸)

پس از مرگ بومین خان، چهار پسرش به ترتیب بر تخت نشستند و بر سرزمین وسیعی از منچوری در شرق تا مرزهای ایران در غرب فرمان راندند. ایستمی تا زمان مرگش به برادر و پسرانش وفادار بود و از آنها تبعیت می کرد اما جانشین او تاردو^۳ در سال

۶۰۰ میلادی خود را خاقان نامید و در صدد تصرف خاقانات شرقی برآمد. دولت چین از قدرت یابی او بیمناک شده بود، به بهانه حمایت از خاقان وارد عمل شد و سرزمین شرقی گوک ترک ها را تصرف کرد و آنجا را به مدت ۵۰ سال تحت سیطره خود در آورد. اما خاقان غربی زمان بیشتری به حیات خود ادامه دادند. پس از تاردو نو^۴ او تانگ یابغو^۵ از درگیری ساسانیان با بیزانسی ها استفاده کرد و در سال ۶۱۹ میلادی به منظور توسعه قلمرو خود بخشی از خراسان را تصرف کرد. این بار سپاه کوچک ایرانی به فرماندهی سردار ارمنی بنام سمباط بگراتونی برای مقابله با آنها رفتند و در نبردی که نزدیکی طوس روی داد، سپاه ترک ها را شکست دادند. در پایان این نبرد و با بازگشت ایرانیان، نیروهای تازه نفس هفتال به یاری تانگ یابغو آمدند و توانستند تا حوالی ری و اصفهان پیشروی کنند، اما سمباط با سازماندهی مجدد نیروها آنها را شکست داد و تا آن سوی رود جیحون عقب راند. (محمد پناه ، بهنام، ۱۳۸۹: ۱۲) و (رضا، عنایت الله، ۱۳۸۹: ۱۲۹ تا ۱۳۴)

تونگ یابغو پس از این شکست آرام نگرفت. او در سال ۶۲۹ میلادی با خاقان ترک خزر و هراکلیوس (امپراتور روم شرقی، بیزانس) متحد شد و چون از مشکلات داخلی ساسانیان آگاه شد، سپاهی را به فرماندهی برادرزاده خود بوری ساد^۶ به قفقاز فرستاد. نیروهای مشترک گوک ترک و خزر، دوسال در شمال قفقاز با مرزبانان ایرانی جنگیدند و قلعه دربند^۷ را تصرف کردند. (محمد پناه ، بهنام، ۱۳۸۹: ۱۳) و (رضا، عنایت الله، ۱۳۸۹: ۱۵۸)

آنها یک سال بعد به نیروهای بیزانسی ملحق شدند و با تسخیر تفلیس به پیشروی خود ادامه دادند و تا ارمنستان پیش آمدند، اما خبر کشته شدن تونگ یابغو باعث شد بوری ساد نیروهای خود را عقب فرا بخواند و خود را با عجله به سویاب^۸ برساند. در پایتخت، سران اتحادیه بر سر جانشینی تونگ یابغو با یکدیگر درگیر شدند و چون به نتیجه ای نرسیدند، قبایل خزر و آوار از آنها جدا شدند و استقلال خود را اعلام کردند. (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۳) و (رضا، عنایت الله، ۱۳۸۹: ۱۸۳)

سرانجام درگیری های میان جانشینان تونگ یابغو باعث فرو پاشیدن حکومت خاقانات غربی شد و حکومت آنها نیز مانند خاقانات شرقی زیر سلطه چینی ها درآمد. اما این حوادث به منزله پایان کار گوک ترک ها نبود. در پایان دوره فترت ۵۰ ساله، یعنی در سال ۶۸۱ میلادی یکی از بازمانده های خاندان آشینا بنام ایلتریش شاد^۹ علیه سلطه چینی ها شورید و در یک دوره ۱۰ ساله

^۴ tong yabghu

^۵ Buri sad

^۶ قلعه دربند در جمهوری خود مختار داغستان روسیه که بنابر روایاتی به دستور خسرو انوشیروان ساسانی برای جلوگیری از تهاجم گوک ترک ها ،خزر ها و آوار ها به مرزهای شمالی ایران در قفقاز ساخته یا تعمیر شده است. ارتفاع دیوارهای ضخیم این قلعه تسخیر ناپذیر که میان ترک ها به دمیر قاپو (روازه آهنین) شهرت یافته بود به ۲۱ متر می رسد. (محمد پناه، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۳)

^۷ در نزدیکی شهر امروزی بیشکک قرقیزستان: SUYAB

^۸ Iltirish shad

به کمک برادرش قاپقان خان^۹ موفق شد سرزمین های آن سوی دیوار بزرگ چین را تصرف کند و امپراطوری دوم گوک ترک ها را با متحد کردن قبایل ترک قرقیز، اویغور، اوغوز و بسمل احیا گرداند. (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۴)

در زمان ایلتریش خاقان، امپراطوری به اوج اعتلا و عظمت خود رسید و قلمرو آن از منچوری در شرق تا رود سیحون در غرب توسعه یافت. پس از مرگ ایلتریش، برادرش کاپقان خان زمام اومور را در دست گرفت. سپاه او در سال ۷۱۲ میلادی وارد آسیای میانه شد و تا سمرقند و بخارا پیش رفت. این موضوع باعث عکس العمل حکومت بنی امیه شد که در آن زمان کنترل سرزمین های ماوراءالنهر را در دست داشت.^{۱۰} به همین دلیل درگیری هایی میان اعراب و گوک ترک ها روی داد که سر انجام آنها با پیروزی مسلمانان همراه بود. (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۴)

دوران حکومت قاپقان خان بر اثر اختلافات داخلی، اوغوزها که پر جمعیت ترین قبیله اتحادیه را تشکیل می دادند، از اتوکن (پایتخت گوک ترک ها) خارج شدند و امپراتوری دوباره دچار دودستگی شد. با کشته شدن کاپقان خان برادر زاده او بیلگه خاقان^{۱۱} به حکومت رسید. او که آخرین خاقان مهم گوک ترک ها محسوب می شود، به کمک برادر کوچکش کول تیگین^{۱۲} و راهنمایی های مشاور اعظم خود تونیوکیوک^{۱۳} تلاش کرد تا قبایل را متحد کند و به وضع حکومت سرو سامانی بدهد. با بررسی سنگ نوشته هایی که اطراف رود اورخون در دشت اتوکن کشف شده اند، می توان به این موضوع پی برد که خاقان گوک ترک مجبور بودند چندیدن بار با دیگر قبایل ترک مانند اویغورها، قرقیزها و اوغوزها بجنگند تا بتوانند جلوی اتحاد آنها با چینی ها را بگیرند. (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۴)

^۹ Kapghan khan
^{۱۰} در دوره ۵۰ ساله سکوت گوک ترک ها و پیش از ورود دوباره آنها به آسیای میانه، مسلمانان عرب موفق شده بودند دولت ساسانی ایران را شکست دهند و سرزمین ایران و بخشی از ماوراءالنهر را در اختیار خود بگیرند.

^{۱۱} Bilge khaghan

^{۱۲} Kul Tigin

^{۱۳} Tonyukuk



شکل (۱) امپراتوری گوت ترک ها در حدود ۶۰۰ میلادی (۲۰ سال قبل از ظهور اسلام) (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۲)

کتیبه های اورخون سند تاریخی با ارزشی برای تحقیق درباره خاستگاه اولیه اقوام ترک و نیز شناخت ریشه های زبانی ترکی محسوب می شوند. در این کتیبه ها که در واقع سنگ قبر های بیلگه خاقان، کول تیگین و تونیوکیوک محسوب می شوند. اطلاعات بسیاری ارزشمندی نیز در باره نحوه تاسیس امپراتوری گوت ترک ها و حوادث مهم آن دوران نوشته شده است. (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۴)

گوت ترک ها نخستین قبیله ترک نبودند که تشکیل حکومت دادند، ولی نخستین قومی بودند که به نام ترکها تشکیل حکومت دادند. به نظر می رسد واژه ترک پس از تشکیل اتحادیه گوت ترک ها از حالت اسم خاص فراتر رفت و در سده های بعدی قبایل بیشتری چون اوغوز و اوغوزها را دربر گرفت. (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۴)



شکل (۲) سردیس کول تگین با تاجی مزین به نقش عقاب . منبع تصویر (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۵)



شکل (۳) مجسمه کول تگین در دشت اورخون. منبع تصویر (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۵)

از میان سنگ نوشته های کشف شده از دشت اورخون، مهم تر از همه کتیبه کول تیگین است که پس از مرگ او توسط برادرش بیلگه خاقان به منظور قدردانی از خدمات وی ساخته شده است. در این کتیبه بیلگه خاقان پس از معرفی خود، به کار هایی که

برای آسایش ملت ترک انجام داده است، اشاره می کند. آنگاه از اجداد خود بومین خان و ایستمی خان یاد می کند که چگونه مردم را متحد کردند و قلمرو ترک ها را از منچوری (در شرق) تا دمیرقاپو (در غرب) توسعه دادند. او سپس از ۵۰ سال صحت می کند که ملت ترک گرفتار چینی ها بودند اما خدای آسمان به پدرش ایلتریش خان و مادرش بیلگه خاتون نظر لطف کرد و آنها را به رهبری قوم ترک فرستاد. او در ادامه از قبایل متحد ترک از جمله اوغوزها می خواهد دشت اتوکن را ترک نکنند و اتحاد میان خود را حفظ کنند و اگر نه دوباره گرفتار دشمنان خواهند شد و پسران قبایل به بردگی و دختران قبایل به کنیزی برده خواهند شد. او سپس از زحمات برادرش یاد می کند که چگونه به جنگ قبایل یاغی رفت و شورش آنها را سرکوب کرد و در پایان از مرگ کول تیگین و احساس خود را در غم از دست دادن برادر عزیزش می گوید و از این که خان های قبایل و سفرای کشور های دیگر در مراسم سوگواری برادرش شرکت کرده اند، تشکر می کند. (محمد پناه، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۷)

مطالبی که تا بدین نقطه از پژوهش ارائه شد بدین سبب بود که حکومت گوگ ترک اولین حکومت در تاریخ می باشد که با نام ترک ، تشکیل حاکمیت سیاسی داده و دارای خط نوشتاری و ضرب سکه مختص به خود بوده است.

تاریخ و زندگی هر قوم و ملتی را باید در گذشته های دور و روزگاران کهن جستجو کرد. این نکته ای است واضح و روشن . ولی صرف نظر از این اصل معلوم ، تاریخ نگاران برای تسهیل در پژوهش های خویش کوشیده اند تا مبدائی برای تاریخ ملت ها عنوان کنند . این مبداء و سرآغاز در بیشتر موارد همزمان با رویداد های بسیار بزرگ در زندگی ملت ها است. بعنوان نمونه میتوان از مبداء تاریخی ایران ، روم و عرب سخن گفت.ملت ایران هزاران سال سابقه تاریخی دارد . ولی در تاریخ ایران آغاز پادشاهی ماد بعنوان مبداء شناخته شده است . مردم روم باستان نیز طی هزاره های دراز در سرزمین خویش می زیستند . ولی تاریخ نگاران ، زمان آغاز بنای شهر روم را مبداء تاریخ رومیان دانسته اند . سابقه تاریخی تازیان(اعراب) نیز قرن ها پیش از ظهور پیامبر اسلام بوده است. ولی مبداء تاریخ عرب ، زمان هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه است .

ترکان نیز از صدهای دراز در سرزمین های شمال چین و بخشی از اراضی می زیسته اند. ولی تاریخ نگاران مبداء تاریخ ترکان را ۵۴۵ میلادی دانسته اند. (رضا ، عنایت الله ، ۱۳۸۹: ۴۷)

پیش زمینه خط دولت گوگ ترک ها را باید در کتیبه هایی که در اطراف رود خانه ینی سئی^{۱۴} علیا کشف شده و دارای ۱۵۹ حرف بوده جستجو کرد .

^{۱۴} ینی سئی رودی در آسیاست که از شمال مغولستان سرچشمه می گیرد و با گذر از سیبری (در روسیه) به اقیانوس منجمد شمالی می ریزد.

کتیبه های منتسب به دوران گوگ ترک ها کشف شده در دشت اورخون^{۱۵} دارای ۳۸ حرف بوده که با بررسی این خطوط الفبا ، باستان شناسان به این نتیجه رسیدند که خطوط مورد استفاده در کتیبه های دشت اورخون تکامل یافته الفبای استفاده شده در کتیبه های ینی سئی که مربوط به سدها قبل از نگارش کتیبه های گوگ ترک ها واقع در دشت اورخون است ، می باشد . الفبای اروخون ۳۷ حروف الفبا است که بعضی از حروف الفبای کتیبه های ینی سئی در آن راه یافته و بعضی نیز در الفبای اورخون راه نیافته اند. (هیئت ، جواد ، ۱۳۸۰: ۳۵ تا ۳۷)

خط و الفبای رونیک

در الفبای رونیک ، حروف با اصول آرگوفنیک نامگذاری شده اند یعنی صورت آغازین واژه معادل نام اشاره رونی است. (فردریش، یوهانس، ۱۳۹۲: ۱۴۶)

Y		(e)L	حرف لِ یا آل از شکل دست (به ترکی آل) الگو گرفته شده است
D		(ya)Y	حرف یای از شکل کمان (به ترکی یای) الگو برداری شده است
↓		(o)K	حرف اُخ از شکل تیر (به ترکی اُخ) الگو برداری شده است
h		(i)T	حرف ایت از شکل سگ (به ترکی ایت) الگو برداری شده است
		(e)B	حرف ابِ یا او از شکل خانه (به ترکی او) الگو برداری شده است
		(a)T	حرف آت از شکل اسب (به ترکی آت) الگو برداری شده است

شکل (۴) منبع تصویر (Qurbanov, Araz, 2013:6)

درباره منشا خط رونی ترکی ، نخست عقاید نادرستی ابراز می شد. برخی این خط را با خط کهاروشتی^{۱۶} یا با خط عربی جنوبی و برخی حتی با رونی ژرمنی پیوند میدادند. زمانی که صورت خط سغدی بر مبنای خط قرون دوم قبل از میلاد مشخص شد ، مبداء پیدایش خط رونی ترکی بر اساس خط سغدی معین گردید. خط ترکی باستان ، ظاهرا در سال ۸۰۰ میلادی توسط خط

^{۱۵} دشتی واقع در کشور مغولستان کنونی
^{۱۶} خط کهاروشتی از روی نوشته های سکه های پادشاهان هندو یونانی ، سکه های هندو سکایی از قرن سوم الی یکم قبل از میلاد ، کتیبه های شاه آشوک و سایرین بر ما آشکار شده است . این خط در شمال غرب هندوستان از سده سوم الی یکم قبل از میلاد رایج بوده و تحت تاثیر خط برهمی (برهمنی) که رواج گسترده ای یافته بود ، از دور خارج شده است. نام این خط بنام مخترع آن ، کهاروشتی (به معنای خلیج الاغ) می نامند. (فردریش، یوهانس، ۱۳۹۲: ۱۶۱)

اویغوری به زور از صحنه خارج گردید. آخرین یادگار بدست آمده این خط سنگ نوشته های اورخون مربوط به سال ۷۸۴ میلادی است. (فردریش، یوهانس، ۱۳۹۲: ۱۴۴)

بنا به عقیده یوهان فردریش و هینسن میتوانیم معتقد شویم که ژرمن های کهن دارای خطی ابتدایی با اشارات مفهوم دار (اندیشه نگار) بودند که از آن نه برای بیان مطلب بلکه برای مقاصد سحر و جادو استفاده می کردند. گویی این عقیده تا حدی سخنان تاسیت را تایید می کند که ژرمن ها چوبدستی را از هرکول دریافت کردند و با اشاراتی که بر روی آن بود، حوادث را پیشگویی می کردند؛ لیکن این امر فرضیه ای بیش نیست. (فردریش، یوهانس، ۱۳۹۲: ۱۴۴ و ۱۴۵)

شکل اشارات رونی به این سبب چهارگوش بود که آنها را ابتدا به روی چوب می کردند. خطوط عمودی در جهت رشته های قائم کننده می شد و از کاربرد خطوط افقی و دایره ای احتراز می نمودند. (فردریش، یوهانس، ۱۳۹۲: ۱۴۵)

میدانیم که این خط در شمال اروپا تا قرن ۱۶ میلادی بر روی سنگ قبور و تا قرن ۱۸ میلادی در سالنامه ها به کار برده می شد. (فردریش، یوهانس، ۱۳۹۲: ۱۴۶)

ترتیب توالی اشارات الفبای رونی را به دلیل خصوصیت جادویی آنها میدانند. این امر از نوشته های متعدد الفبای آنها روشن می شود. (فردریش، یوهانس، ۱۳۹۲: ۱۴۶)

هینسن با تکیه بر نظریه خط اندیشه نگار ماقبل تاریخی خود، اظهار میدارد اسامی اشارات رونی قبلا نام اندیشه نگار ها بوده و اندیشه نگار های منفرد مستقلا وارد الفبای رونی شده اند و ترتیب توالی حروف در الفبای رونی، به طور یقین، به همان ترتیبی است که اندیشه نگار ها بر اساس آن دسته بندی شده اند. (فردریش، یوهانس، ۱۳۹۲: ۱۴۷)

لکن آنچه که گفته شد نوشته های یوهانس فردریش آلمانی بر اساس یافته های قرن گذشته بود اما یافته های باستان شناسان در دهه های اخیر در نواحی غرب آسیا، شمال شبه قاره هند و آسیای میانه نظریات قبل را مردود می کند و این کشفیات جدید مرز های شناخت ما را از خط و الفبای رونیک دگرگون می کند.

جدیدترین یافته های خط رونیک

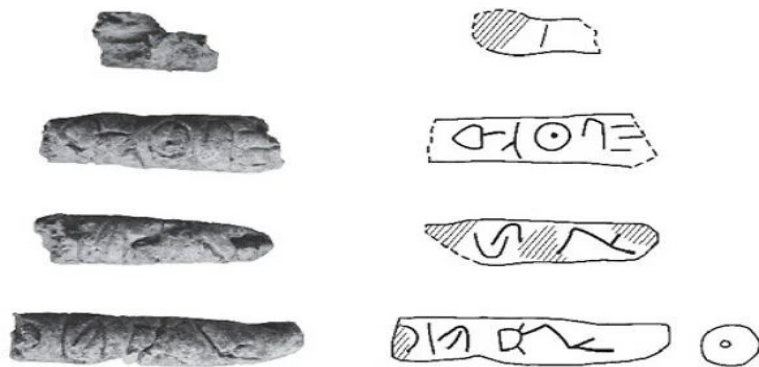
محققان چهار استوانه کوچک سفالی که با نمادهای عجیب علامت گذاری شده بودند را در یک مقبره باستانی مربوط به عصر برنز را در سوریه کشف کردند. این مقبره در تل ام المرأ، یک شهر باستانی حدود ۳۵ مایلی (۵۶ کیلومتری) شرق حلب واقع شده است. پژوهشگران باستانی از دانشگاه جانز هاپکینز ایالات متحده آمریکا و آمستردام هلند این استوانه های علامت گذاری

شده را در سال ۲۰۰۴ پیدا کردند و گلن شوارتز، باستان شناس دانشگاه جانز هاپکینز، این یافته‌ها را سال ۲۰۲۱ در یک مقاله علمی توصیف کرد. قدمت این کشفیات بر اساس آزمایش کربن بر روی آنها به ۲۴۰۰ قبل از میلاد یا به عبارتی به ۴۴۰۰ سال قبل میرسد. بنا به گفته شوارتز «پیش از این، محققان تصور می‌کردند که الفبا در مصر یا اطراف آن، زمانی پس از ۱۹۰۰ پیش از میلاد، اختراع شده است. اما آثار باستانی تل ام المرأ واقع در سوریه(شام) قدیمی‌تر هستند و از منطقه‌ی دیگری از نقشه آمده‌اند، که نشان می‌دهد الفبا ممکن است منشأ کاملاً متفاوتی از آنچه ما فکر می‌کردیم داشته باشد» او توضیح داد که نوشتن «در پایان هزاره چهارم پیش از میلاد، حدود ۳۲۰۰ پیش از میلاد» آغاز شد و تصریح کرد که دو سیستم نوشتاری اولیه وجود داشته است: یکی در سومر، در جنوب بین‌النهرین، به نام خط میخی، که برای نوشتن زبان سومری ایجاد شده بود، و دیگری در مصر باستان، خط هیروگلیف معروف. او توضیح داد که شکل حروف قدیمی‌ترین الفبا (که ما اغلب آن را «الفبای ابتدایی»، «کنعانی» یا «پروتوسینایی» می‌نامیم) از مدل‌های مصری گرفته شده است و مخترعان قدیمی‌ترین الفبا، خط مصری را می‌شناختند و این مخترعان شکل حروف الفبا را بر اساس مصری مدل‌سازی کردند. استوانه‌های ام‌المرأ احتمالاً «به گویشی از زبان سامی باستان نوشته شده‌اند» و می‌توانند «تلاشی اولیه برای نگارش الفبایی» باشند. اگر این ادعای جدید درست از آب درآید، توسعه‌ی سیستم نوشتاری مبتنی بر حروف را حدود ۵۰۰ سال به عقب، یعنی حدود ۲۳۰۰ سال پیش از میلاد، برمی‌گرداند. تا اکنون محققان عموماً بر این باور بودند که یک سیستم نوشتاری مبتنی بر نمادهای مربوط به صداها، گفتاری، ابتدا حدود ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰ پیش از میلاد در مصر و شبه‌جزیره سینا توسعه یافته و از آنجا گسترش یافته است. رجوع شود به:

(Robbins, H. (2024). Evidence of oldest known alphabetic writing unearthed in ancient Syrian city. Johns Hopkins. Retrieved November 2025 from <https://hub.jhu.edu/2024/11/21/ancient-alphabet-discovered-syria>)

بر اساس این کشف میتوان گفت قدیمی ترین اثر خط و الفبای اصطلاحاً رونیک کشف شده حال حاضر در دنیا با اختلاف زیاد مربوط ام‌المرأ واقع در سوریه(شام) است که مرز های شناختی ما از این الفبا و منشا خط نوشتاری دگرگون می کند و سایر کشفیات مرتبط با خطهای نوشتاری بخصوص رونیک را با آن مقایسه باید کرد. میتوان خطوط رونیک بر روی استوانه ها را با خط شبه رونیک دره سند نیز مقایسه نمود و از طرفی دیگر استوانه های ام‌المرأ ممکن است به عنوان طلسم برای مقاصد درمانی یا سایر اهداف مذهبی عمل میکردند طلسم های حکاکی شده چنین نقشی را در دوره های بعدی در بین النهرین ایفا کردند.

(Schwartz, G, 2010: 357-397)



شکل (۵) تصویر استوانه گلی ، همانطور که در مقاله ای که در اوایل سال (۲۰۰۶ میلادی) منتشر شد ارائه شده است. منبع تصویر (Schwartz,G, 2006: 624)

کشف دو مهر با حروف رونیک در شهر باستانی صور (رأس الجنز) در کشور عمان از نظر قدمت بعد از استوانه های گلی ام المره در سوریه قرار می گیرد کلتوزیو کاشف این مهر ها قدمت آن ها را به ۲۲۰۰ قبل از میلاد مشخص کرده یا به عبارت دیگر ۴۲۰۰ سال قبل میرسد. همچنین ژان-ژاک گلنسر^{۱۷} فرانسوی در مقاله از این خط خود تحت عنوان نوعی خط پیشا ایلامی^{۱۸} از یاد می کند^{۱۹}. در نتیجه می توان این گونه نتیجه گیری کرد که خط ایلامی در نتیجه خط پیشا ایلامی ریشه در خط و الفبای رونیک دارد^{۲۰}.

(Cleuziou S, et al,1994: 459)

^{۱۷} Jean-Jacques Glassner

^{۱۸} PROTO-ELAMITE

^{۱۹} (Glassner, J.-J. PROTO-ELAMITE WRITING The times and places)

^{۱۹} https://www.academia.edu/41919575/PROTO_ELAMITE_WRITING_The_times_and_places

^{۲۰} در رابطه با مهرهای کشف شده ناحیه النجز_ صور در عمان رجوع شود به کتاب تاریخ مدینه صور العمانيه القديم (منذ ما قبل التاريخ حتى نهاية الألفية الأولى قبل الميلاد) تأليف دكتور حمد محمد بن جويد الفيلائي



شکل (۶) تصویر مهر هایی از جنس سنگ صابون (کلریت) راس الجنز از توابع استان صور در عمان. منبع

(Hélène, D.C, 1996: 41)

دیگر یافته مربوط به تمدن هاراپا^{۲۱} حوزه دره سند در شبه قاره هند است. سال ۱۹۹۰ میلادی سفال کتیبه دار با خط بسیار شبیه به حروف یا خط رونیک است و قدمت آن ۴۳۰۰ سال قبل معین شده است. بیشتر سفال های کتیبه دار بخشی از ظروف بزرگتری هستند که کتیبه دار بوده اند و سپس شکسته شده اند. این شیء (حدود ۲۳۰۰ پیش از میلاد) به صورت یک سفال کتیبه دار بوده است. واضح است که سفال های شکسته گاهی اوقات به عنوان نوعی «کاغذ باطله» برای ارسال یادداشت یا به عنوان سوابق موقت استفاده می شده است.

(Inscribed sherd, Harappa Phase 62. *Harappa Archaeological Research Project*.
<https://www.harappa.com/answers/what-have-been-most-interesting-findings-about-harappan-civilization-during-last-two-decades>)

با این تفاسیر می توان بر اساس توالی یافته های اخیر تا زمان حاضر و ارتباط تمدن هاراپا دره سند با حوزه خلیج فارس و دریای عمان (مکران) این فرضیه را مطرح کرد که این خط از طریق بازرگانی که به خلیج فارس جهت تجارت می آمدند با این خط آشنا شده اسند آن را در مهر های خود در دره سند بکار برده اند. (Cleuziou S, et al, 1994:457-458)



شکل (۷) سفال کتیبه دار هاراپا دره سند حدود ۲۳۰۰ قبل از میلاد (www.harappa.com)

با فرض مبدا بعنوان قدیمی ترین خط رونیک کشف شده حال حاضر دنیا در ام‌المره سوریه (ناحیه غرب آسیا) می توان رد خط رونیک بکار رفته در کتیبه های حوالی رودخانه یئنی سی و اورخون مربوط به دولت گوگ ترک ها را با هجوم و یورش اقوام کوچ نشین موسوم به اسکیت (آشگوزای یا ایشکوزای در منابع بابلی و آشوری اما ایشان خویشتن را اشکیدا می نامیدند) هنگام در جنگ با ماساگتیان تحت فشار قرار گرفتند در فاصله بین قرن هشتم و هفتم قبل از میلاد از آسیای میانه طی مسیر قفقاز به غرب آسیا وارد شدند تا مصر نیز پیش رفتند. (دیاکونوف، ا.م، ۱۳۴۵: ۳۰۰-۳۰۷) با تشکیل حکومت بنام (ایشگوزا و در منابع عبری آشگوز و حکومت ایشان را اشکناز می گفتند) به مدت ۲۸ سال در این ناحیه (محل حکومت ایشگوزا بنام سکاسنا بود) و در نهایت شکست آنها از ماد ها و رجعه مبدأ آنها از همان راهی که آمده بودند با این تفاوت که بخشی از ایشان در راه برگشت از آنها جدا شده در شمال دریای سیاه ماندگار می شوند این گروه از اسکیت ها خویشتن را اسکولوت نامیدند و مستقلا تشکیل حکومت دادند (دولت اسکیت های امپراطور بنا به گفته هرودوت) به مدت چندین سده توانستند بر شمال دریای سیاه حکمرانی کنند. (دیاکونوف، ا.م، ۱۳۴۵: ۳۵۳-۳۶۱)

زائور حسن اف اسکیت های فوق الذکر را جد اوغوز ها یا به عبارتی دیگر ممکن است همان اغوز ها باشند معرفی می کند. (حسن اف، زائور، ۱۳۸۶: ۲۵۳-۲۶۷)

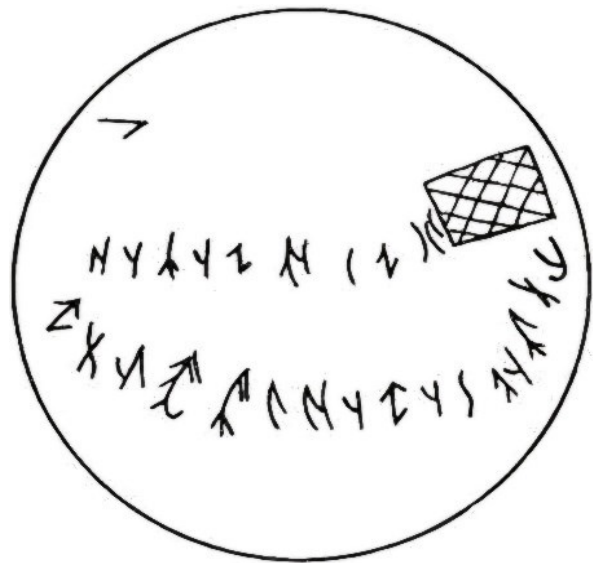
میتوان عنوان کرد که چگونه خط رونیک از ناحیه غرب آسیا به آسیای میانه برده شده و از آن در نگارش کتیبه های معروف یئنی سی و کتیبه های حاکمان دولت گوگ ترک واقع در دشت اورخون (واقع در کشور مغولستان کنونی) استفاده شده است.

در بهار میلادی ۱۹۷۰، در جنوب کشور قزاقستان حومه شهر ایسیک، پنجاه کیلومتری شرق آلماتی^{۲۲}، باستان‌شناسان آکادمی علوم قزاقستان یکی از تپه‌های به اصطلاح سلطنتی زمان سکاها (به ریاست ک. ا. آکیشف، کاندیدای علوم تاریخی، مبتکر ب. ن. نورموخانبتوف) را کاوش کردند. در زیر تپه، در یک کلبه چوبی، قبر یک جنگجوی نجیب از طبقه اشرافی در یک تابوت چوبی کشف شد. خفتان، شلوار و چکمه‌های جنگجو با صفحات و پلاک‌های طلایی با تصاویر پلنگ برفی، اسب، بز کوهی و یک قوچ وحشی که به سبک حیوانات سکایی ساخته شده بود، تزئین شده بود. مرد دفن شده سلاحی داشت، شمشیری با دسته طلایی در همان خانه چوبی، و هدایا مختلفی (تا سی قلم) وجود داشت - ظروف چوبی مستطیل شکل، ظروف سفالی با دیواره نازک، کاسه‌های تزیین شده از نقره و برنز، یک قاشق نقره‌ای (دسته آن به شکل سر پرند به منقاری بلند ساخته شده است) و غیره. در نهایت، یک فنجان نقره‌ای با کتیبه‌ای مرموز شبیه به رون (به نقاشی اصلاح شده مراجعه کنید). کل موجودی این تدفین برای پردازش به بخش باستان‌شناسی مؤسسه تاریخ، باستان‌شناسی و مردم‌شناسی، چ. چ. ولیخانوف، ارائه شد. در پاییز ۱۹۷۰، آ. اس. آمانژولوف اولین فرصت را بدست آورد تا اشیاء به دست آمده از کورگان ایسیک، از جمله یک فنجان نقره‌ای کتیبه دار، را مستقیماً مطالعه کند. طبق بسیاری از ویژگی‌ها، این تدفین متعلق به قرن پنجم تا چهارم پیش از میلاد است، همانطور که ک. آ. آکیشف بسیار محتاط، به طور آزمایشی معتقد بود این کتیبه با یک جسم تیز در قسمت بیرونی جام نقره‌ای حک شده است و شامل ۲۶ علامت رونیک مانند است که در دو خط افقی چیده شده‌اند. خط بالایی از مرکز و خط پایینی در امتداد لبه سطح محدب جام قرار دارد. هر دو خط کتیبه از مستطیل هاشور خورده شروع می‌شوند. ۹ کاراکتر در خط بالایی و ۱۷ کاراکتر در خط پایینی وجود دارد (از جمله کاراکتری که در انتهای خط، بعد از قسمت آسیب‌دیده، جدا ایستاده است). این علائم، شباهت‌هایی را هم با علائم نوشته‌های عربی اولیه، مدیترانه‌ای و هم با رون‌های ترکی باستان (ینی سی و اورخون) نشان می‌دهند.

(АМАНЖОЛОВ, 2003: 217)

این شباهت مرموز تا چه حد با مطابقت معنای صحیح علائم مقایسه شده پشتیبانی می‌شود؟ بیا باید سعی کنیم بر اساس خوانش خود از کتیبه که در زیر آمده است، به این سوال پاسخ دهیم.

^{۲۲} آلماتی پایتخت قزاقستان است



شکل (۸) کتیبه‌ای رونیک مانند از زبان پروتوتورکی بر روی یک جام نقره‌ای از یک تپه دفن مربوط به قرن‌های ۵ تا ۴ پیش از میلاد در ایلی قزاقستان (АМАНЖОЛОВ, 2003: 220)

پالئوگرافی^{۲۳} کتیبه:

(۱) شکل تصویر حرف γ با حروف و-واو (y) الفبای رونیک اورخون^{۲۴}-ینی سی^{۲۵} γ مقایسه کنید با q حرف (qin) الفبای لیکیه ای^{۲۶} در آسیای صغیر^{۲۷} قرن چهارم و پنجم پیش از میلاد و با h حرف (hin) الفبای ونیزی^{۲۸} (نسخه‌ای از الفبای اتروسکی^{۲۹}) مطابقت دارد.

(۲) شکل تصویر حرف $\lambda_a(\ddot{a})$ صدای $a(\ddot{a})$ دو بار استفاده شده است، این حرف به طور گسترده در رونیک ترکی تالاس^{۳۰} و ینی‌سی بالایی با صدای یکسان نشان داده می‌شود، با حروف اورخون مقایسه کنید، در رابطه با صدا های $a, \ddot{a}$ نگاه کنید به جدول شماره.... (АМАНЖОЛОВ, 2003: 217)

^{۲۳} Paleography

^{۲۴} Orkhon

^{۲۵} Yenisei

^{۲۶} Lician

^{۲۷} آسیا صغیر (Asia Minor) به ناحیه آناتولی معادل با کشور ترکیه کنونی گفته میشود.

^{۲۸} Venetian

^{۲۹} Etruscan

^{۳۰} Talas

۳) شکل تصویر حرف s صدای (S) با حروف رونیک تالاس و ینی سی با هجای نرم s^1 صدای (S) و همچنین $s \sim \bar{s}$ با هجای (S-s) نرم یا (کمتر) از یک هجای محکم اورخون مطابقت دارد.

۴) حروف N_n (?) صدای (Nn) و N_n صدای (Nn) با حرف فنیقی h_n با صدای (In) و با حرف رونیک ینی سی h_n با صدای (In) در هجای نرم و حتی بیشتر با حرف NN_n با صدای (n) در الفبای یونان باستان^{۳۳}، کاریایی^{۳۴} (آسیای صغیر) و برخی الفباهای ایتالیک^{۳۵} (لپونتایی^{۳۶}، مسایی^{۳۷}، پیتسنیایی^{۳۸}، اوسکیایی^{۳۹}) هزاره اول پیش از میلاد ارتباط دارند.

۵) حرف h_q با صدای (Hq) با حرف h_q با صدای (Ng) اورخون-ینی سئی مطابقت دارد، مقایسه کنید با حروف الفبای مدیترانه‌ای^{۴۰} هزاره‌های دوم تا اول پیش از میلاد؛ سامی شمالی^{۴۱} با صدای (HN) ، قبرسی-فنیقی^{۴۲} با صدای H(kh)، آرامی^{۴۳} Hhd_h با صدای H(h).

۶) حرف $u(\bar{u})$ با صدا های اُ-او پنج بار استفاده شده است، مقایسه کنید با سامی شمالی حرف $y\bar{y}y\bar{y}w$ صدای (و) کشیده در کتیبه‌های هزاره‌های دوم و اول پیش از میلاد، یونانی باستان $y\bar{y}y\bar{y}v_u$ با صدای (u) ، یونانی شرقی^{۴۴} $v_y u, \bar{u}$ با صدا های (u, \bar{u})، یونانی غربی^{۴۵} $v\bar{y}y\bar{y}u$ با صدای (u) ، لیدی^{۴۶} y_u هزاره اول قبل از میلاد و حرف رونیک ترکی^{۴۷} $\bar{u}, \bar{u}$ یا صدا های (أ) کلفت و نازک. (AMANJOLOV, 2003:218)

- soft syllable ^{۳۱}
- Phoenician ^{۳۲}
- ancient Greek ^{۳۳}
- Carian ^{۳۴}
- Italic ^{۳۵}
- Lepontian ^{۳۶}
- Messapian ^{۳۷}
- Pitsenian ^{۳۸}
- Oskian ^{۳۹}
- Mediterranean alphabetic ^{۴۰}
- N.Semitic ^{۴۱}
- Cyprus-Phoenician ^{۴۲}
- Aramean ^{۴۳}
- eastern Greek ^{۴۴}
- western Greek ^{۴۵}
- Lydian ^{۴۶}
- Türkic runic ^{۴۷}

(۷) حروف $\text{c} \text{c} \text{c} \text{c}$ با صدای (چ) متعلق به حوزه رونیک های ترکی هستند که مربوط به ینی سئی حرف c با همان صدای

(چ) و احتمالاً حروف رونیک $\text{c} \text{c}$ با همان صدا روی صخره های تالاس، با توجه به قرائت پیشنهادی S.E.Malov.

(۸) شکل حرف y_b صدای (b) (ب) با هجاهای نرم (نازک) مربوط به y_b صدای (ب) آرامی (قرن پنجم و چهارم پیش از میلاد)

است که به نوبه خود بر می گردد به سامی شمالی، فنیقی حرف y_b (هزاره های دوم و اول پیش از میلاد) برمی گردد، مقایسه

کنید با حرف y_b با حرف (ب) یک هجای نرم (نازک) در حروف الفبای کتیبه های ینی سئی.

(۹) حروف $\text{z} \text{z}$ با صدای (ز) با حرف رونیک z با همان صدا در کتیبه های تالاس و ینی سئی و با حرف رونیک z

اورخون مجدد با همان صدا یکسان است.

(۱۰) حرف k با صدای (ک) (K) نزدیکترین حرف به حرف k الفبای آرامی سده های ۵ و ۴ پیش از میلاد است و با حرف

رونیک ترکی k با همان صدا مطابقت دارد، آن را با k با همان صدا در الفبای فنیقی-آرامی سده های ۹ و ۸ پیش از

میلاد مقایسه کنید.

(۱۱) حرف s_b صدای (ب) از یک هجای سفت یا کلفت^{۴۸}، با رونیک ترکی s_b از یک هجای سفت-کلفت و همچنین با

یونانی باستان (ناکسوس^{۴۹}، قرن ۷ پیش از میلاد) و s_b با همان صدا (کورکیر^{۵۰}، قرن ۸ پیش از میلاد) مطابقت دارد.

(۱۲) حرف $\text{q}(uq)$ با صدای اوق-اوخ دو بار استفاده شده است، که با ینی سی q با همان صدای اوق یا اوق (در جلو یا بعد از

u, o)، با حرف kh با صدای (خ) در الفبای رتیایی^{۵۱} (نسخه ای از الفبای اولیه اتروسکایی)، حرف h مسیایی با صدای

(th) (ه) و احتمالاً با حرف ka با هجای (کا) در خط قبرسی مرتبط است. (AMANJOLOV, 2003: 218)

^{۴۸} firm syllable

^{۴۹} جزیره ای متعلق به یونان واقع در دریای اژه.

^{۵۰} کورفو یا کرکیرا نام جزیره ای در استان جزایر ایونی یونان است.

^{۵۱} Retian

(۱۳) حرف $\dot{\imath}$ با صدای (ای)، دو بار استفاده شده است، که با رونیک ترکی $\dot{\imath}$ با همان هجا و همچنین با حرف $\dot{\imath}$ از الفبای مشهور ینی سی مطابقت دارد، آن را با حرف $\dot{\imath}$ الفبای پیکنیایی^{۵۲} ایتالیای باستان^{۵۳} مقایسه کنید.

(۱۴) حرف $\dot{\imath}$ با صدای (ر) (?) قبلاً در کتیبه‌های رونی ترکی دیده نشده بود، شکل آن یادآور حروف $\dot{\imath}$ رتیان (اتروسک‌های شمالی^{۵۴}) از سوندریو^{۵۵} است (احتمالاً بر اساس تطابق آوایی r-Z)؛

(۱۵) حرف $\dot{\imath}$ با صدای (A,E) یا (آ و ا) قطعاً به حروف $\dot{\imath}$ اورخون با همان هجا ، نزدیک است.

(АМАНЖОЛОВ, 2003: 219)

یکی از ویژگی‌های قابل توجه دیرینه‌شناسی کتیبه در جام Nli، و همچنین کتیبه‌های روی ظرف نقره‌ای از یائیک، عدم وجود علائم عطف است. به طور کلی، تجزیه و تحلیل دیرینه‌شناسی این کتیبه رونی شکل کاملاً با قدمت باستان‌شناسی آن در اواسط مطابقت دارد. هزاره اول پیش از میلاد. کتیبه رونی شکل روی جام نقره‌ای زمان سکاها، همانطور که اکنون می‌توانیم شما را متقاعد کنیم، به زبان گورکی (ترکی گوگترک) است و از راست به چپ به شرح زیر خوانده می‌شود:

ᠨᠠᠶᠠ ᠰᠠᠨᠠ ᠣᠴᠤᠭ ᠠᠶᠤ ᠰᠠᠨᠠ ᠣᠴᠤᠭ ᠠᠶᠤ ᠰᠠᠨᠠ ᠣᠴᠤᠭ ᠠᠶᠤ ᠰᠠᠨᠠ ᠣᠴᠤᠭ

1) $\dot{\imath}$ ya s na oçuq = Aya, sana oçuq!

"Elder brother, you (this) hearth!"

2) b-z cok boq^u n icr(?)a 'zⁿ g ...i = Bez, çok! Boqun icra [r?] azuq! ...i

"Stranger, get down on your knees! (Let it be) the generation has a niche!"

(۱) متن: (آ) یا، س(آ) نا اوچوق!

Picenian alphabet^{۵۲}
 ancient Italy^{۵۳}
 northern Etruscan^{۵۴}
 Sondrio^{۵۵}

ترجمه «برادر بزرگتر(تو) این اوجاق برای توست!»

۲) متن: ب- ز چوک بقعن یر(؟) ایجرا(ر) ا ذقی!

ترجمه: «غریبه، زانو بزن! (بگذار) برای نسل غذا باشد!» (АМАНЖОЛОВ, 2003: 219)

محتوای کتیبه مورد بحث، گواهی بر یک آیین یادبود باستانی مرتبط با مفهوم زندگی پس از مرگ است. ظاهراً فرد متوفی به مراقبت مداوم بستگان و عزیزان خود نیاز داشته است. شواهدی از این آیین همچنین در مجسمه‌های سنگی باستانی ترکی که فرد متوفی را با جامی در دست راست خود نشان می‌دهند، و همچنین در بقایای باورهای مذهبی در میان مردمان ترک زبان، از جمله قزاق‌ها یافت می‌شود. همانطور که رمزگشایی پیشنهادی به ما اجازه می‌دهد قضاوت کنیم، کتیبه روی جام نقره‌ای متعلق به گونه نسبتاً قدیمی از رونیک‌های ترکی است که ارتباط نزدیکی با خطوط الفبایی منطقه مدیترانه در اواسط هزاره اول قبل از میلاد دارد. این کتیبه به زبان ترکی باستان^{۵۶} نوشته شده است که ظاهراً توسط عشایر اولیه سمیرچی^{۵۷} صحبت می‌شده است. کتیبه مورد بررسی به ما این امکان را می‌دهد که ایده سنتی در مورد عدم وجود خط الفبایی در میان عشایر اولیه آسیایی را دوباره بررسی کنیم و مبنای جدی برای تحقیقات علمی بیشتر فراهم کنیم. رمزگشایی کتیبه رونی-مانند پروتوتورکی روی جام نقره‌ای، که اولین بار در سال ۱۹۷۱ پیشنهاد شد، به دلیل فقدان هرگونه استدلال جدی یا انتشارات علمی از سوی مخالفان ایدئولوژیک^{۵۸} و آماتورهای^{۵۹} که این رمزگشایی را رد کنند، همچنان پابرجاست.

(АМАНЖОЛОВ, 2003: 219-220)

در سال ۱۹۶۰ میلادی، باستان‌شناس اف. خ. ارسلانوا یک پلاک استخوانی با "بریدگی‌های" مرموز بر روی سطح آن در یک تپه تدفین در ساحل راست رودخانه ایرتیش (روستای بوبروویه، منطقه پاولودار) کشف کرد. در همان تپه، که گمان می‌رفت محل دفن یک مرد و یک اسب باشد، یک طلسم ساخته شده از عاج خرس سوراخ شده، یک مصنوع استخوانی سوراخ شده و یک نوک پیکان استخوانی سه طرفه با دسته صاف کشف شد. پلاک توسط دو سوراخ متقاطع در طرفین به تسمه‌های افسار متصل شده بود. برش‌های مرموز روی پلاک استخوانی شباهت زیادی به نمادهای رونی ترکی باستان دارند (به نقاشی دقیق مراجعه کنید رجوع کنید به شکل ۹). در عین حال، طرح کلی پلاک استخوانی نیز تصویر یک گوزن را تداعی می‌کند. وقتی آمانژولوف (مانند باستان‌شناس تازه‌کار، اف. خ. ارسلانوا) در سال ۱۹۶۰ شروع به رمزگشایی کتیبه رونی روی یک پلاک استخوانی کرد، گمان

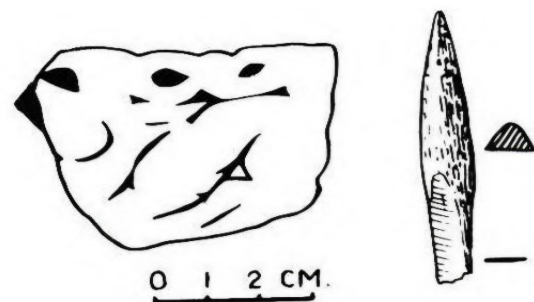
نمی‌کرد که قدمت دفن مورد نظر به قرن‌های ۴-۵ پیش از میلاد بازگردد. انتشار این کتیبه رونی به نظر یک پارادوکس علمی بود. آیا خط رونی ترکی در چنین دوران باستانی وجود داشته است؟ م. پ. گریازنوف و س. گ. کلیاشتورنی، در جدالی با آمانژولوف ، قاطعانه این احتمال را رد کردند: «خط رونی ترکی قدیمی زودتر از قرن‌های ۶-۵ میلادی پدید نیامده است. هیچ اثری از دفن دوم در تپه دفن پیدا نشد و ظاهر پلاکی با کتیبه رونی در آنجا کاملاً مرموز به نظر می‌رسد».

(АМАНЖОЛОВ,2003: 191)

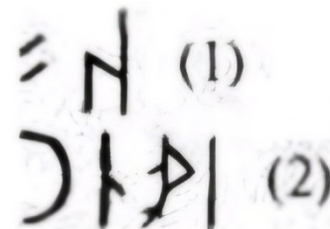
چنین داده‌هایی نشان می‌دهد که خطوط ترکی باستان قبل از میلاد مسیح نیز وجود داشته‌اند. نمونه‌ای از این طلسم ساخته شده از استخوان گوزن با خطوط متعلق به دوران سکاها(اسکیت‌ها) در قرن‌های ۵-۴ قبل از میلاد یافت شد(شکل ۹).

(Sadykova, et al,2023:673)

بر روی طلسم استخوانی به شکل گوزن شش حرف یا علامت_نشان وجود دارد و بیشترین شباهت به خط یا نماد های رونی ترکی باستان (کتیبه‌های ینی سئی) دارد. آمانژولوف خط آن را از راست به چپ خوانده و «گوزن سفید» یا (آق سیغین_آق مارال) ترجمه کرده است. (АМАНЖОЛОВ,2003: 192)



شکل(۹). طلسم استخوانی - «گوزن» با کتیبه رونی پیشا ترکی(پروتوترکی) و نوک پیکان استخوانی از یک تپه دفن یا گورکان مربوط به قرن‌های ۵ تا ۴ پیش از میلاد مربوط به دوره سکاها در رودخانه ایرتیش(АМАНЖОЛОВ,2003:191)

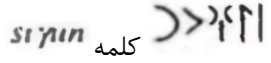


(۱) Aq ، کلمه اول آق خوانده شده در زبان ترکی به معنی سفید است.

۲) $s''qin = siqin(suqin)$ ، کلمه دوم سکین۔ سیکین(سوکین) خوانده شده در زبان ترکی به معنی گوزن یا گوزن نر

(مارال نر) است. (АМАНЖОЛОВ, 2003:193)

رجوع کنید به گوزن آلتایی سیغین Altai sygyn مارال (maral). در ترکی خاکاسیایی سیین syyn به معنی گوزن – مارال maral، گوزن نر – مارال نر در ترکی تووایی سیین syyn، گوزن – مارال خالدار به ترکی سیقین آلا ala sigin، گوزن نر به ترکمنی سوقون soghun، گونه گوزن با شاخ های درشت – ساریق یوقور سوقون sarig yughur soghun، گوزن در ترکی قره قالپاقی سودین soodin و در دیگر زبان های ترکی چنین گفته میشود.

کلمه  sygyn به معنی گوزن نر-مارال maral در بنای یادبود موکلین خاقان یا بیلگه خاقان (Bilge-ka-gan) و موارد دیگر از نظر آوایی، سیقین (سوقین) siqin (suqin) ایرتیش تا حدی قدیمی تر از سیون siyun اورخون است، از آنجایی که طبق اصول زبان ترکی باستان صامت بی واکه نرم و (ve) قبل از صامت اُ (u) نرم واکه دار قرار میگیرد. بنابراین، محتوای باستانی ترین کتیبه رونی ترکی (پروتوترکی⁶¹) کلمه ترکی آق سیغین (سوغین) sigin (suqin) aq به معنی «گوزن سفید» یا «گوزن قرمز» کاملاً با طرح کلی پلاک استخوانی سازگار است. (АМАНЖОЛОВ, 2003:193)

هدف از کاربرد طلسم استخوانی مورد بحث «گوزن» تنها از نظر ظاهری پلاک-صلیب برای بستن افسار گردن اسب مشخص می شد. اما در همین حال، برای روشن شدن هدف آیینی شیء که کتیبه رونیک پیشا ترکی «گوزن سفید» بر روی آن حک شده است، لازم است که آیین گوزن در سنت قومی اولیه قبایل کوچ نشین آلتایی (پیشا ترکی) و مردمان آسیای میانه بررسی شود. تا همین اواخر، بقایای توتمیسم و باورهای مرتبط با پرستش اجداد- حیوانی (جانورپرستی) هنوز به درجات مختلفی در میان یاکوت ها، ترک های آلتایی، تووایی ها، خاکاسی ها، قرقیزها، قزاق ها، ترکمن ها و دیگر مردمان ترک حفظ شده بود. در دوران باستان، تعدادی از قبایل ترک زبان گوزن قرمز را مورد احترام قرار میدادند. این امر، به ویژه با مفهوم و علت نام قبیله قرقیز بوگو bugu (گوزن . مارال) در تین شان، مشهود است که جد آن قبیله ظاهراً دوشیزهای زیبا و به طرز غیرمعمول خردمند با شاخهای گوزن بود که توسط شکارچیان در گله مارال ها-گوزن ها اسیر شده بود. (АМАНЖОЛОВ, 2003:193-194)

علاوه بر این، تمغایی که توسط چ. چ. ولیخانوف ثبت شده است ، از نظر شکل شبیه به علامت افقی

⁶⁰ در زبان ترکی ایل نفر به گوزن مارال و به گاو سغندر seger می گویند.

⁶¹ پیشاترکی یا عبارت دیگر ترکی قدیمی.

q (بمعنی آق (aq) در زبان ترکی بمعنی سفید) در طلسم گوزن ما است. در این رابطه، باید توجه داشت که در میان اقوام ترک سیبری جنوبی، لقب (سفید، خالص، نجیب) اغلب به نام گوزن های قرمز یا تصویر نمادین گوزن توتم، طبل شمن، که معمولاً با پوست یک گوزن وحشی پوشیده شده بود و به عنوان حیوان سواری شمن در نمایش هایش عمل میکرد، اطلاق میشود. تصادفی نیست که یکی از ارواح حامی شمن قزاق، آق مارال «گوزن سفید» نامیده می شود. جالب است که طبق اعتقادات تونگوها و ووگول ها، خدای متعال همیشه سوار بر یک گوزن سفید است. در دوران ترکان باستان، ظاهراً حیوانات توتم ممنوعه در میان قریزهای ینی سئی پلنگ و آهو- مارال (یا گوزن) بودند و در میان ترکان غربی، به گفته ی ژوان زانگ (قرن هفتم)، گوزن تابو بود. بر اساس کهن ترین ایده های کیهان شناسی که به قبایل سکا آسیای مرکزی به ارث رسیده است، خورشید به شکل گوزنی با شاخهای طلایی درخشان ظاهر میشود. مشابه گوزن-خورشیدپرنده سکاها باستان، نماد گوزن در نگاره های دوران شانگ، نمادی از جهان بالا در نظر گرفته میشود که با آتش و خورشید صبح گاهی مرتبط است.

(АМАНЖОЛОВ,2003:193)

تصادفی نیست که ترکی باستان « (suyun) گوزن قرمز، مارال نر» از نظر ریشه لغت زبانی آلتایی با تونگوزی (اونکی) سیگون سوگون sigun sogon گوزن قرمز، گوزن قرمز با نام (سرما زمستانی به ترکی سوق suguq^{۶۲}) مرتبط است، رجوع کنید به زبان مغولی املای مدرن سوگوو sogoo «گوزن قرمز ماده، مارال ماده». «آئین سکایی گوزن-خورشید آسمانی، که اسب ها (در اصل، ظاهراً گوزن) برای آن قربانی می شدند، تأیید خود را در ریشه شناسی کلمه ترکی باستان «sizin گوزن» به ترتیب، در زبان نیا-ترکی سیغین - سوغین siqin_suqin می یابد. این کلمه اسمی، ظاهراً، از فعل « ("siqi, "suqi, suqu-)" si-» به عنوان هدیه و اصطلاحاً سوغات آوردن، ارائه دادن، پذیرایی کردن، جشن گرفتن (ر.ک. فعل توانی «syga مصرانه جشن گرفتن، جشن گرفتن) با کمک قدیمی ترین قالب اسم مفعول پسوند تشکیل شده است. این کلمه در زبان ترکی باستان از قبل بی معنی بوده و در اصل به معنای آورده شده (آنچه آورده میشود) به عنوان هدیه^{۶۳}، به عنوان قربانی (برای خدا) بوده است. یعنی قربانی (حیوان)، قربانی. «با توجه به ایده های باستانی ذکر شده در بالا، ما یک ارتباط ریشه شناختی بین کلمه قره قالپاقی سودین-سوون sudyn suwun گوزن که به نوع باستانی ترکی (suyun) گوزن برمیگردد و کلمه [suwun] suyn «نژاد اصیل اسب های آرگاماک» درگوش غربی زبان قزاقی کشف میکنیم. (АМАНЖОЛОВ,2003:194)

^{۶۲} واژه سرما به ترکی suguq ریشه در همین واژه دارد.

^{۶۳} سوغات و آرماغان

یکی دیگر از کلمات ترکی با ریشه مرموز به معنی خود کلمه بوگو (در قرقیزی و ازبکی)، بوگی (در قزاقی و قره قالپاقی) یا بوگا (در اویغوری) برای گوزن قرمز نیز وجه اشتراکی را با بوگو در تونگوز (اونکی) به معنای گوزن قرمز (⁶⁴wapiti) در منچوری (نام فصلی در تابستان، پاییز) bugu واپیتی در منچوری در بهار (نام فصلی) و بوگا نماد زمین، آسمان، خدا است. رجوع کنید به buyu مغولی (بوگا) گوزن، مارال، wapiti منچوری و در تعبیر دیگر بوگ (bug) به معنی شیطان: روح شیطانی، دیو است. کلمه بوگا در زبان های گروه تونگوز-مانچو، همانطور که جی. ام. واسیلیویچ نشان داده است، در ابتدا ایده طبیعت اطراف انسان را به طور کلی بیان میکرد و احتمالاً با قدیمیترین لایه های زبانی مرتبط است. (АМАНЖОЛОВ, 2003: 194-195)

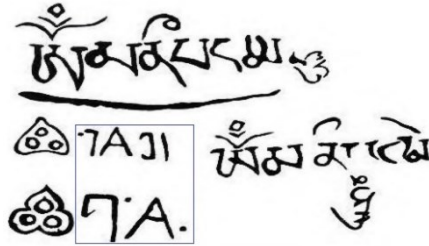
بقای مرحله «گوزن شمالی» سکایی-ساکا در قوم زایی قبایل ترک جنوب سیبری، در گوزن وحشی تووانی نیز قابل تشخیص است، که همراه با آسمان (خدا) تووانی، که تکریم گوزن مارال در میان تووانی ها در گذشته دارای ویژگی توتمی آشکاری بود. اشارهای غیرمستقیم به هدف طلسم استخوانی (گوزن) ایرتیش را در نوشته ی ال. پی. پوتاپوف می یابیم که ثابت کرد ترک های کوچ نشین آلتایی، گوزن را روح اسب قربانی میدانستند و بر این اساس، واقعیت کشف اسبی با نقاب گوزن در اولین گوردخمه ی پازیریک در آلتایی را اینگونه تفسیر کرد: اسب به شکل گوزن درآمده بود، همانطور که ایده های مذهبی ای که دیگر با واقعیت اقتصادی مطابقت نداشتند، ایجاد میکردند. استخوان گوزن سکایی متصل به افسار اسب قربانی، ظاهراً عملکردی مشابه نقاب گوزن پازیریک داشت. کمبود ابزارهای تصویری در این طلسم با فرمول جادویی آن زمان آق سیقین (سوقین) به معنی گوزن سفید جبران میشود. (گوزن سفید) یا خود خدای خورشید، بخشنده انواع نعمت ها در وجود انسان بود و اسب (گوزن) نیز به عنوان قربانی برای او در نظر گرفته می شدند. فرمول معجزه آسای وقف، که با رون های ترکی باستان بر روی طلسم آهوی ایرتیش حک شده است، بدین ترتیب از خدای خورشیدی جانور گونه می خواهد که مسیر روح انسان را در قلمرو سایه ها با نور حیات بخش خود روشن کند. محل نگهداری این پلاک استخوانی در موسسه باستانشناسی آ.خ. مارگولان آکادمی ملی علوم جمهوری قزاقستان است. (АМАНЖОЛОВ, 2003: 195)

کتیبه های یونانی در قزاقستان

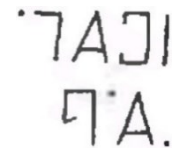
در سال ۱۹۶۲، در ساحل راست رودخانه ایلی در تنگه تنگاک (ناحیه گواردیسکی از تالدی-کورگان سابق، که اکنون استان آلماتی است)، کتیبه ای سنگی با حروف یونانی باستان پیدا کردیم. تنگه تایگاک در کوه های چولاکتاو، که شاخه های جنوب غربی

⁶⁴ گونه ای از گوزن قرمز شمالی با نام علمی واپیتی wapiti

آلاتائوی جونگاری را تشکیل می دهند، برای علم باستان شناسی شناخته شده است. در ۲۹ سپتامبر ۱۸۹۷، تنگه تایگاک توسط قوم شناس روسی، ن. ن. پانتوسوف، مورد بازدید قرار گرفت. (АМАНЖОЛОВ, 2003: 223)



شکل (۱۰) کتیبه ای به خط یونانی باستان که با فرمول های بودایی تبتی احاطه شده است (حدود ۷۷۰ قبل از میلاد)
 (АМАНЖОЛОВ, 2003: 161-224)



کتیبه یونان باستان از دو خط افقی تشکیل شده است که از راست به چپ خوانده می شوند: ایسیق.

(АМАНЖОЛОВ, 2003: 161- 223)

کتیبه سنگی ترکی باستان به خط یونانی باستان

در میان سنگ نگاره های باستانی صخره تمغولوکناش^{۶۵} «سنگ نوشته» در نزدیکی روستای داردامتی در شهرستان اویغور استان آلماتی، که در سال ۱۹۶۴ توسط ما کشف و در سال ۱۹۶۷ دوباره بررسی شد، اثری با کتیبه ای به زبان ترکی به خط یونانی باستان، جایگاه اصلی را به خود اختصاص داده است. این کتیبه به آرامی در یک صخره بزرگ و شیب دار در زیر و کنار تصویر برجسته یک بز کوهی حک شده است. کمی پایین تر و در سمت راست، یک سنگ، یک چهره انسانی با دستانی که به حالت تضرع بالا رفته اند و صحنه ای از جفت گیری گوزن قرمز به تصویر کشیده شده است. این کتیبه شامل هفت علامت الفبای یونانی باستان است که در یک خط افقی قرار گرفته اند. جهت خط از راست به چپ است. (АМАНЖОЛОВ, 2003: 231)

^{۶۵} همان تمغالوق است یعنی صخره تمغا دار به زبان ترکی.



شکل (۱۱) کتیبه‌ای سنگی به زبان ترکی که به خط یونانی باستان نوشته شده است (واسط هزاره اول قبل از میلاد)

(AMANJOLOV, 2003:160-231)

کتیبه ترکی باستانی با الفبای یونانی باستان به شرح زیر خوانده و ترجمه می‌شود:

آق باپام (aqbaram=aq baram) در زبان ترکی به معنی «جد بزرگوار من» است.

مقایسه و دیرینه نگاری علائم بکار رفته در کتیبه:

(۱) حرف **A** با صدای آ (که سه بار در کتیبه استفاده شده است) شکل و طرح مشابه کتیبه های یونان باستان مربوط به

قرن های ۹ تا ۶ پیش از میلاد در گونه های شرقی و غربی الفبای یونان باستان دارد.

(۲) حرف **h q(h)** با صدای ق در الفبای قبرسی-فنیقی و پونیک (کارتاژی) و در الفبای آرامی قرن های ۵ تا ۳ قبل از

میلاد مسیح و در الفبای رونیک ترکی با **Nh x(kh)** با صدای (خ) مرتبط است.

(۳) حرف **b** با صدای (ب) با حرف مشابه در الفبای یونان باستان قرن هفتم پیش از میلاد (ناکسوستوس ، **b**) با

صدای (ب یا بت) در الفبای عبری قرن اول میلادی) و **b** در یک هجای سخت (با صدای ب کلفت) در الفبای

رونی ترکی قابل مقایسه است.

(۴) این حرف **p** با صدای (پ) در الفبای یونانی غربی و شرقی شناخته شده است، و علائم قطعا با آن مرتبط هستند

p با صدای (پ) و **b** با صدای (ب) در الفبای سامی جنوبی باستان هزاره اول پیش از میلاد قابل توجه

است که رونیک ترکی علامت-نشان یا تمغا **1 p** با صدای (پ) ، مقایسه کنید با حرف **p** با صدای (پ) در

الفبای سامی شمالی مربوط به قرن های ۱۷ تا ۹ پیش از میلاد .

۵) این حرف یا علامت M^m با صدای (ام-م) در کتیبه های یونان باستان از آتن (سده های ۹ تا ۸ پیش از میلاد) و ناکسوس (سده ۷ پیش از میلاد) ، در الفبای یونانی غربی و یونانی شرقی ، به کار رفته است. رجوع کنید به خط و

الفبای سامی شمالی و یونان باستان M^m . (AMANJOLOV,2003:231-232)

واژگان کتیبه آق (aq(ah) در زبان ترکی بمعنی «سفید، پاک، نجیب» و باپام baram (بعلاوه پسوند مالکیت اول شخص مفرد m) «جد، نیا». رجوع کنید به در یونانی باستان M πάππας (vos, πάππά) «پانا، پدر (در زبان کودکان)» یا pallo «پدربزرگ، جد، جد (افلاطون)»، ترکی عثمانی) haba «اوتن، بابا، پدر، جد، پیرمرد محترم»، خاکاسی 66 paba «پدر، بابا»، در زبان ترکان تومسک (مردم Eushta) pabam «خویشاوند ارشد والدین» یا پاشام pasham «پدربزرگ من» ترکمنی بابا «پدربزرگ، پدربزرگ (از طرف مادر)» یا آتا- بابالار «اجداد، پدربزرگها»، قزاق بابا بمعنی «پدربزرگ، پدربزرگ، جد» یا آتا- بابا «اجداد» در ترکی قرقیزی بابا سه معنی و مفهوم را می رساند: ۱. بمعنی جد ۲. خطاب محترمانه به پیرمردی محترم ۳. (در برخی ترکیبها) حامی، محافظ یا بابای «پیرمرد»، تاتاری بابای («بابا») «پدربزرگ (آدرس)» و تنره بابای «خدای آسمان». ما اغلب در گفتار محاوره ای قزاق های آلتایی با کلمه پاپا و معنی «پدر، بابا» مواجه می شدیم (کلمه پاپا با همین معنی نسبتاً اخیراً به زبان ادبی قزاق نفوذ کرده است). شاید همین کلمه پاپا در نام یکی از طوایف قرقیز و در عبارت قرقیزی $nii\ balanu\ \check{c}$ үйү, balanu\ \check{c} alachygy emes (اینجا) جایی برای بدرفتاری نیست» (به معنای واقعی کلمه «خانه ی یک مرد نیست، آلوده هم نیست») منعکس شده باشد. (AMANJOLOV,2003: 232)

کلمه بابا (بانا، پاپا، پاپا) یا بابای، با معنای اصلی «پدر»، بدون شک از این نظر ایتمولولوژیکی به نام جد الهی سکاها، طبق گفته هرودوت (۱۷:۵۹) - پالایوس (پانای) - نزدیک است. یک اظهار نظر کاملاً منصفانه در مورد دومی متعلق به ام. آی. آرتامونوف است: «برای سکاها، پاپای در واقع یک پدر بود؛ آنها او را به همراه دختر رودخانه بوریستن، مارگیر، الهه زمین، آپی، جد خود می دانستند. پاپای خدایی بود که از این نظر با زئوس رعدآسا، پدر خدایان و انسانها، مطابقت داشت.»

(AMANJOLOV,2003: 232-233)

کاملاً قابل توجه است که حروف کتیبه ترکی باستانی مورد بررسی، شباهت زیادی هم با علائم آوایی قدیمی ترین خطوط مدیترانه ای و هم با علائم الفبای رونی ترکی نشان می دهند. الفبای یونانی اولیه یا "یونانی-ترکی" این کتیبه احتمالاً حلقه

گمشده‌ای است که الفبای رونی ترکی را با الفبای یونانی باستان و قدیمی‌ترین الفباهای سامی مرتبط می‌کند. به نوبه خود، همه این الفباهای به هم پیوسته باید به یک منبع اصلی برگردند. (АМАНЖОЛОВ, 2003: 232-233)

کتیبه ترکی «آق برات» به معنای «جد نجیب من» نیایش و دعا برای جد اسطوره‌ای یا توت‌های ترک‌های باستانی تین شان است که در نزدیکی آن به صورت یک بز کوهی به تصویر کشیده شده است. می‌توان فرض کرد که نام ترکی برای جد بز وحشی و همزمان، خود-نام‌گذاری توت‌های جامعه باستانی ترک زبان این منطقه، «تکه^{۶۷}» به معنای «بز کوهی» بوده است. رجوع کنید به. ترکمنی، ترکی، قزاقی، قرقیزی تکه «بز نر»، آلتایی تکه «بز سنگی»، اویغور تکه «بز»، تووان ته «بز وحشی (نر)» یا دِگه «بز نر (اهلی و وحشی)»، باشقیری کیراگای تاکا «قوچ وحشی»، چوواشی تاکا «قوچ»، مغولی تکه «بز وحشی» و غیره. این نام قبیله‌ای در میان ترکمن تکه (با نام خود تکه) و همچنین در میان قزاق‌ها به عنوان بخشی از قبیله چاپراشتی (شاپیراشتی) از قبیله ارشد ژوز حفظ شده است. آیین بز در دوران باستان در میان مردمان اوراسیا رواج داشت. بز به عنوان همتای حیوانی مقدس خدای آب بابلی و خالق بشر، انا (انکی)، در نظر گرفته می‌شد. انا به شکل لاک‌پشت، ماهی (مرد ماهی) یا بز وحشی با دم ماهی به تصویر کشیده می‌شد که نشان دهنده درهم‌تنیدگی آیین بز با سایر باورهای مردمان بدوی بین‌النهرین است. همانطور که می‌دانیم، یونانیان باستان، آیین ابتدایی بز-تم را از تراکیه اقتباس کرده و آن را به آیین‌های اسرارآمیز دیونیسوس تبدیل کردند که همتای آن بز بود. با گذشت زمان، قربانی‌ها برای این خدای دیگر شامل انسان‌ها نمی‌شد، بلکه فقط بزهای منتخب ویژه را شامل می‌شد.

(АМАНЖОЛОВ, 2003: 233)

ظاهراً نقاشی‌های سنگی متعدد از بزهای کوهی در ارتفاعات سایان-آلتای، در قزاقستان مرکزی (ساری-آرکا)، نیز گواه وجود این مضامین در ایدئولوژی‌های شکارچیان بدوی و عشایر اولیه است. به عنوان یک تامگا (تمغا). بقایای ایده‌های بدوی در میان گروه‌های قبیله‌ای ترک‌زبان برای مدت زمان نسبتاً طولانی ادامه یافت. قابل توجه است که تصویر شماتیک یک بز کوهی یا ایدئوگرام "TEKE" به عنوان نشانه‌ای از آخرین سلسله ترکان شرقی استفاده می‌شد که در اواسط قرن هشتم توسط اویغورها سرنگون شد. در نتیجه، سلسله "ترک‌های آسمانی در اورخون تا حدودی هم با ترکان باستانی دره ایلی و هم با قبیله ترکمن تکه مرتبط است. شاید این طایفه باستانی پدرسالار نبوده باشد" (خاقان‌ها)

(قیم)، و «مادری» (خاتون) با حق معرفی نامزدهای خود برای تاج و تخت و ائتلاف زناشویی (زناشویی) دودمان‌های ترک‌ها. بی‌دلیل نیست که ترکمن‌ها از کلمه آنا برای «جد پدری» و کلمه بابا برای «جد مادری» استفاده می‌کنند که (در نسخه آوایی

^{۶۷} در ایلات ترکمان خمسه اینانلو، بهارلو، نفر، بیات و ذوالقدر و افشار به بز نر تَگه (taga) گفته می‌شود.

آنته بانا) در خطاب جادویی به بز توتم نیز ثبت شده است. بنابراین، پرستش بز کوهی در میان ترکان باستان اساساً با آیین پرستش اجداد مرتبط است. (АМАНЖОЛОВ, 2003: 233-234)

علاوه بر کتیبه‌های تپه ایسیک، دو کتیبه از دوره سکاها در قزاقستان کشف شده است. این آثار توسط دانشمند برجسته قزاق، ژولداسبک کورمانکولوف، در نتیجه برخی کاوش‌ها در سال ۲۰۰۵ میلادی در سکونتگاه باستانی سکاها-ساکاها، که اکنون با نام چیریک رباط شناخته می‌شود، یافت شده‌اند، به ۴-۲ قرن پیش از میلاد مسیح برمی‌گردند. اولین ظرف به شکل آمفورا در ویرانه‌های معبد پیدا شد. پنج علامت روی آن حک شده است. یکی در بالای ظرف و چهار علامت دیگر در زیر آن. ظرف دوم در مقبره‌ای با محل دفن، به همراه یک شمشیر آهنی بلند کشف شد. در سر جسد، یک قمقمه سرامیکی با کتیبه‌ای وجود داشت که با یک ایدئوگرام شروع می‌شود و با پنج علامت دنبال می‌شود.

خط نوشتار کتیبه‌های چیریک-رباط (قزاقستان) با نشانه‌های اورخون-ینی‌سئی و آرامی خاورمیانه همراه است. کتیبه‌های روی هر دو ظرف هیچ مصوتی ندارند و به گفته‌ی زائور حسنوف، این تفاوت اصلی بین کتیبه‌های چیریک-رباط و کتیبه‌های به دست آمده از ایسیک کورگان است. دکتر زائور حسنوف در مورد اولین ظرف آمفورا شکل (شکل ۱۱) نتیجه‌ی زیر را ارائه داد: «ایگا آک دنیز = حاکم دریای سفید». کتیبه‌ی روی ظرف دوم (شکل ۱۲) را می‌توان به صورت «دورت بول آلپانا ایل اوک = چهار (زاویه) جهان، قبیله‌ای که از آلپارمن‌ها اطاعت می‌کند» خواند. و... این کتیبه به زبان ترکی است.

(Azerbaijani historian's sensational discovery 6 May 2014 09:00 (UTC+04:00)
<https://www.azernews.az/analysis/66396.html>)



شکل (۱۱) ظرف اول آمفورا شکل ناحیه چریک رباط واقع در کشور قزاقستان، منبع تصویر

(<https://e-history.kz/en/e-resources/show/13169>)



شکل (۱۲) ظرف دوم ناحیه چریک رباط واقع در کشور قزاقستان، منبع تصویر

(<https://e-history.kz/en/e-resources/show/13169>)

برسی خاستگاه خط رونیک ژرمن ها

یوهانس فردریش آلمانی چندین فرضیه در رابطه با منشأ خط و الفبای رونیک ژرمن ها در اروپا مطرح می کند:

اولین فرضیه را بر اساس افسانه ای به نقل از تاسیت می نویسد ژرمن ها چوبدستی را از هرکول^{۶۸} دریافت کردند و با اشارات بر روی آن حوادث را پیشگوئی می کردند و در ادامه به نقل از دانشمند دیگری منشأ یونانی و احتمال ابداع آن توسط گوت های شمالی را مطرح می کند. (فردریش، یوهانس، ۱۳۹۲: ۱۴۴-۱۴۷)

^{۶۸} شخصیت افسانه ای در یونان باستان

برای اولین نظریه مورد اشاره می توان این احتمال را مطرح کرد که خط رونیک از مبدا خود در غرب آسیا به واسطه و با ماجراجویی قبایل اسکیت در ناحیه غرب آسیا در قرن های هفتم و هشتم قبل از میلاد و تشکیل حکومت توسط آنها در آسیای صغیر و سپس بازگشت آنها از راه قفقاز به شمال دریای سیاه و مجدد تشکیل دولت اسکیت های سلطنتی(شاهی) در شمال دریای سیاه(دیاکونوف.ا.م.، ۱۳۴۵: ۳۰۴-۳۰۵ و ۳۶۰) و (تالبوت رایس، تامارا، ۱۳۸۸: ۴۳ و ۴۴)، برده شده است و حسن همجواری گوت های شمالی با اسکیت های یاد شده دلیل این انتقال خط و الفبا از غرب آسیا با واسطه گری اسکیت ها به شمال دریای سیاه و سپس اقتباس آن توسط گوت های شمالی و مهاجرت آنها در نتیجه تهاجم هون ها به اروپا به ناحیه راین و اروپای مرکزی برده شده است. (تالبوت رایس، تامارا، ۱۳۸۸: ۱۸) و (سولیمیرسکی، تادئوتس، ۱۳۹۰: ۱۹۹-۲۰۰)

در نظریه دوم نویسنده یاد شده که قابل قبول تر از نظریه اول است میگوید طوایف مارکونها در راین علیا خط رونی را از اشارات خط های اتروسک های شمالی و آلیی اقتباس کرده اند و این نظریه در مجامع علمی مورد حمایت وسیعی واقع شده. مباحثات طرفداران این نظریه بیشتر بر مبنای نوشته های روی کلاه خودی است که از نکائو (اشترعلیا ، حوالی ۲۰۰ قبل از میلاد کشف شده است) این کلاه خود حاوی نوشته ای به زبان ژرمنی است که با اشارات آلیی نوشته شده است. این بدان معناست که در آن روزگار طوایف ژرمنی در آلپ سکنی داشته اند و در آنجا با الفبای اتروسک شمالی-آلیی آشنا شده و آن را اخذ کرده اند. (فردریش، یوهانس، ۱۳۹۲: ۱۴۷) نظریه گفته شده را بر اساس گفته های هرودوت مورخ یونانی می توان توجیه کرد که اتروسک ها ریشه و منشا لیدایی داشته و از لیدیه واقع در ناحیه آسیای صغیر (غرب آسیا) اجداد ایشان به ناحیه ایتالیای کنونی مهاجرت کرده اند. این واقعه در ذیل عنوان سرزمین تیرنی^{۶۹} را چنین نقل می کند که لیدیه در زمان سلطنت آتیس^{۷۰} فرزند مانس^{۷۱} دچار قحطی بزرگی شد و شاه اهالی را به

قید قرعه به دو گروه تقسیم کرد و فرزندش تیرونوس^{۷۲} را در راس گروهی تعیین کرد که باید از لیدیه خارج شوند ، آن دسته از اهالی که به حکم قرعه مجبور به ترک وطن شده بودند. ابتدا به سمیرن^{۷۳} رفته و پس از آن به ساختن کشتی مشغول شدند و در جستجوی آذوقه سرزمینی برای سکونت و تهیه آذوقه به گردش پرداختند تا آنکه به سرزمین امبری ها و در آنجا به تاسیس شهرهایی پرداختند. آنها نام خود را تغییر دادند بجای نام قوم لیدی، مشتقی از نام پسر پادشاه که هدایت آن ها را به عهده گرفته بود، به نام آن شخص به قوم تیرنی معروف شدند. {تاریخ هرودوت ، جلد ۱، ص: ۱۴۷} (کلی یو، ۱۳۴۱: ۷۲ و ۷۳ از

^{۶۹} Tyrrhenie

^{۷۰} Atys

^{۷۱} Manes نخستین پادشاه افسانه ای لیدی که نتیجه ازدواج خداوند زوس با زمین بوده است.

^{۷۲} Tyrrhenos

^{۷۳} Smyrne شهر از میر کنونی(در کشور ترکیه) واقع در ساحل مدیترانه.

۱۵۴) (ناردو ، دان، ۱۳۸۷: ۱۷) و به این واسطه خط و الفبای رونی از غرب آسیا توسط ایشان به اروپا و ناحیه آلپ برده شده و ژرمن ها این خط را از اتروسک ها اقتباس کرده اند. به این ترتیب اصل و منشا غرب آسیایی خط و الفبای رونی ژرمنی به اثبات میرسد.

کتیبه رونیک ترکی هون

کتیبه رونیک ترکی متعلق به دوران هونها در شهر سوره^{۷۴} ۲۲ کیلومتری غرب رقه در کشور سوریه در سال (۲۰۱۳) پیدا شده است ، با قدمت ۴۰۰ بعد میلاد . در این کتیبه از فرمانده هونها به نام آپا کورجیک (قورجیق) نام برده میشود این کتیبه از زبان فرمانده سربازان هون در خصوص تصرف زمینها صحبت میکند این کتیبه نشان میدهد سرزمین آناتولی قبل از ورود سلجوقیان، علاوه بر ورود اقوام اسکیت در ۷۰۰ قبل میلاد ، در ۴۰۰ بعد میلاد نیز مسکن برخی اقوام هون نیز بوده است . در ضمن کتیبه به ما ثابت میکند که هونها ترک زبان بودند. مورخان معتقدند این کتیبه خلا زمانی بین کتیبه های اسکیتها و گوک تورکها را پر میکند. (Saltaoğlu, Cengiz, 2019:12-13)

طبق گزارشی که عثمان گوریا ارائه داده، حداکثر ارتفاع حروف ۴.۵ سانتی متر است و کتیبه ۲۰ سانتی متر بالاتر از پایه ستون و ۳۹.۵ سانتی متر طول از راست به چپ دارد. وقتی با تکیه گاه ستون که بخش بزرگی از آن در خاک دفن شده است در نظر گرفته شود، ارتفاع کتیبه از زمین حداکثر ۱۱۳ سانتی متر تخمین زده می شود. کتیبه رونی سوره در مجموع شامل ۲۲ علامت نوشتاری، ۱۹ حرف و ۳ علامت جداسازی کلمه / عبارت کلمه ای به شکل دونقطه است که از راست به چپ، همانطور که عثمان-گوریا نیز مشخص کرده است ، مرتب شده اند. (Saltaoğlu, Cengiz, 2019:3,6)

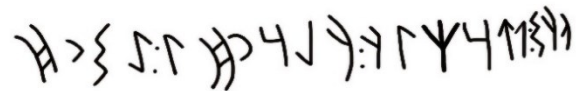
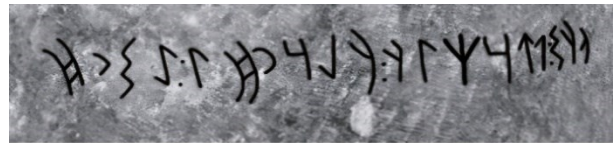


^{۷۴} منطقه فرات سوریه

شکل (۱۳.۱) منبع تصویر (Saltaoğlu, Cengiz,2019:18)



شکل (۱۳.۲) منبع تصویر (3.Saltaoğlu, Cengiz,2019)



شکل (۱۳.۳)

متن کتیبه از راست به چپ:

1) str'n'g': Aně wg gk nē: pkrčk:strng1: Ančwg gkně pokrčak

2) ug(a) g känč: ap(a) kurčik: sal arangi: eenč

3) Ig känč Apa Kurčik, sal arangi ēnč uga

ترجمه از زبان ترکی: آه آپا کورچیک جوان، خود را به خواب آرام در تابوت بسپار/ در خواب آرام در تابوت استراحت کن!

(Saltaoğlu, Cengiz,2019:3)

در تاریخ یک رویداد واقعی ثبت شده است که باعث شود فکر کنیم یک ترک واقعاً در قرن‌های اول و هشتم میلادی در سوریه بوده است. چنین رویدادی ثبت شده است. در سال‌های ۳۹۵-۳۹۶، ارتش‌های هون به رهبری باشیک و کورسیک (? > کورچیک) که به جناح شرقی هون‌های اروپایی (غربی) وابسته بودند، لشکرکشی‌ای را ترتیب دادند که تقریباً دو سال طول کشید و در آن با عبور از قفقاز، تمام سوریه و بین‌النهرین را به همراه آناتولی شرقی و بخشی از آناتولی مرکزی برای مدتی اشغال کردند. این

وضعیت، گواهی بر این است که منشأ کتیبه رونیک سوریه نه به گونه رونیک خط گوگ ترک یا منطقه دون/کوبان، بلکه مستقیماً به سیستم رونیک خط منطقه ینی سی مرتبط است. (Saltaoğlu, Cengiz, 2019:7,12)

کتیبه رونیک سرزمین حجاز

همچنین کتیبه ای به خط رونیک (خط عربی جنوبی)^{۷۵} بر روی منقل آهکی (عود سوز) پیش از مسیحیت کشف شده در روستای باستانی فاو جنوب شرقی استان وادی الدواسر در منطقه ریاض در عربستان سعودی که قدمت آن به دوره بین قرن سوم قبل از میلاد و قرن سوم میلادی بر میگردد از آن برای سوزاندن عود استفاده میشده است. تمام عناصر تزئینی و نمادهای به کار رفته و قابل مشاهده روی منقل سنگ آهکی مربوط به دوران پیش از مسیحیت است، بر روی آن درخت زندگی و بز کوهی تزئین شده است که نماد شکار در میان ساکنان جنوب عربستان قبل از اسلام بوده. این منقل یا عود سوز در موزه بخش آثار باستانی دانشگاه ملک سعود ریاض کوره سنگ آهک با شماره F 10 ۲۴ ثبت شده و نگهداری میشود. (اداره کل گردشگری و آثار باستانی، ۱۴۳۰ هجری قمری <https://www.saudipedia.com/>)



شکل (۱۴) تصویر عود سوز آهکی به خط رونیک در کشور عربستان سعودی (<https://www.saudipedia.com/>)

کتیبه های رونیک ینی سی

^{۷۵} لفبای عربستانی جنوبی باستان یا یمنی باستان یا المُسند شاخه‌ای از الفبای نیاسینایی می‌باشد که در سده ۹ (پیش از میلاد) پدید آمد.

<https://www.omniglot.com/writing/southarabian.htm>

سنگ نوشته های یئنی سی که نزدیک رود ینی سی پیدا شده متعلق به دو قرن قبل از سنگ نوشته های اورخون ، و مربوط به سنگ قبرهای ترکان قیرقیز است. این کتیبه ها که در اوایل قرن ۱۸ میلادی (۱۷۲۱) توسط استرالنبرگ ، در تبعیدگاه سیبری ، و ضمن بررسی لهجه های آسیای مرکزی پیدا شد مربوط به قرون ۶-۵ میلادی است و از دو قسمت تشکیل شده است:

(۱) سنگ نوشته های ایالت آباکان .

(۲) سنگ نوشته های ایالت تووا.



شکل (۱۵) تصویر رودخانه یئنی سی (www.Wikipedia.com)

جدول الفبای رونیک کتیبه های ینی سئی در مقایسه با الفبای کتیبه های اورخون به صورت جدول زیر است:

اورخون	یئنی سی	لاتین	فارسی	اورخون	یئنی سی	لاتین	فارسی	اورخون	یئنی سی	لاتین	فارسی
آ	1	A,E	آ - آ	۶	۶	EK	ک	۲	-	iç	ایچ
	χ	Ä	آ	𐌺	𐌺	ÖK	یوک- اوک	𐌽	𐌽	EÇ	اچ
۲	1	I-i	ای	𐌵	𐌵	AL	ل	𐌮	𐌮	AK	آک
	ø	E	آ	𐌶	-	EL	ال	𐌴	𐌴	IK	ایک - کی
۶	-	O-U	او-و	𐌽	-	LT	لت	𐌶	𐌶	OK	اوخ
𐌽	𐌽	Ö-Ü	او-یو	𐌺	-	EM	م	𐌺	𐌺	AR	آر
δ	𐌶	AB	ب	𐌶	-	AN	آن	𐌶	-	ER	ار
χ	𐌶	EB	اب	𐌺	-	EN	ان	𐌶	-	AS	آس
۶	𐌶	AG	آگ	𐌶	𐌶	NT	نت-ند	𐌶	-	ES	اس
𐌶	𐌶	EG	اگ	𐌶	𐌶	NÇ	نچ	𐌶	𐌶	AŞ	آش
𐌶	𐌶	AD	آد	𐌶	𐌶	NY	نی	𐌶	𐌶	EŞ	اش
X	-	ED	اد	𐌶	𐌶	NG	نگ	𐌶	𐌶	AT	آت
𐌶	𐌶	EZ	از	-	𐌶	NG	نگ	𐌶	𐌶	ET	ات

اُت	OT	Ů	–	پ	P	–	1	آی	AY	O	D
باش	BAŞ	𐎧𐎺𐎠	–	اُپ	OP	𐎧	–	ای	EY	P	?

جدول (۱) تطبیق حروف لفبای یئنی سی و اورخون. (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۷) و (محمدزاده صدیق، حسین، ۱۳۸۶: ۱۶۶ و

(۱۶۷) و (هیئت ، جواد ، ۱۳۸۰: ۳۷)

در یکی از سنگ نوشته های یئنی سی مربوط به خان اوغوز است و در کنار رود بارلیق (وارلیق) که به رود کم میریزد پیدا شده
 چنین آمده است:



شکل (۱۶) تصویر کتیبه بارلیق – آلپ توران. منبع (Radloff, 1892:LXXVI)

1) (e)(?üçün) ... (a)rd(a)mi (a)tım t(a)bd(i)m (e)rd(e)mi r'.

(a)d(i)r(i)ld(i)m. (y(u)ğirmi (y(a)ş(i)mka (a)ltı Og(u)z bud(u)nda üç (a)lp Tur(a)n 2) Öz Yiğ(e)n

3) (a)d(i)r(i)ld(i)m. s(i)z(i)me (e)r(i)k(i)me B(e)ğ

1) er erdemi adıma tapdım. Erdemi (için ?).

2) on üç [yaşımda] ayrıldım. Öz Yiğen Alp Turan Altı Oğuz kavminden

3) nüfuzumdan, sizlerimden ayrıldım. beğlik

(۱) از اردمی آنیم تا پدیدم اردمی.

(۲) اوزیئگن آلپ توران آلتی اوغوز بودوندا اوچ یگیرمی (یا شیمکا) آیریلدیم.

(۳) بگ اریکیمه سیزیمه آدیریلدیم.

به ترکی امروز

(۱) آر اردمی آدیمی تا پدیدم اردمی.

(۲) اوزیئگن آلپ توران آلتی اوغوز ائیلیندن ۱۳ یاشیمدا آیریلدیم.

(۳) بگلیک نفوذ و مدان ، سیزدن آیریلدیم.

ترجمه فارسی

(۱) مرد فضیلت و هنر و فرهنگ (اردم) نامم را پیدا کردم : اردم.

(۲) اوز یئگن آلپ توران از ایل شش اوغوز در ۱۳ سالگی جدا شدم.

(۳) از نفوذ خانی و شماها جدا شدم.

این سنگ نوشته مربوط به سنگ قبر یک خان آلتی اوغوز(۶ قبیله اغوز) است که اوزیئگن آلپ توران نام داشته و در سن ۱۳ سالگی در گذشته است.

تعداد حروف سنگ نوشته های یئنی سی ۱۵۹ حرف است و بیشتر به شکل تصویری است. متن نوشته ها هم به اندازه زبان کتیبه های اورخون خوانا نیست. (هیئت ، جواد ، ۱۳۸۰: ۳۵ و ۳۶)

در جدول صفحه بعد حروف الفبای یئنی سی و اورخون گوگ ترک آورده شده است. مزیت این جدول در این است که حروفی که در الفبای اورخون راه پیدا نکرده است را به صورت مستقل در مجموعه ی یئنی سی آورده شده است و آن دسته از حروفی که در الفبای اورخون وارد شده اند را در قالب خود حروف اورخون نوشته شده است.

کتیبه های رونیک اورخون(ORKHON)

حروف کتیبه های اورخون همان حروف کتیبه های ینی سئی علیا است (lenissei Superiwur) که در قرن هجدهم شناسائی شده بود . شباهتی که برخی از حروف کتیبه ینی سئی با حروف الفبای اروپائی دارند در همان زمان کشف این کتیبه ها مشاهده شده است. بر اساس شکل حروف کتیبه های ینی سئی میتوان گفت که پیش از کتیبه های اورخون پدید آمده و باید آنها را متعلق به قرن هفتم میلادی دانست . اگرچه تعیین تاریخ دقیق کتابت آن غیر ممکن است . باید یادآور شویم که هیچیک از این

کتیبه ها تاریخ ندارند ، حتی از سال یا دوره دوازده جانور (Cycles des Douze Animaux) که ترک های اورخون به کار می برده اند ، در آنها اثری نیست. نوشته های کتیبه های اورخون فقط درباره یک دوره پنجاه ساله (۶۸۰-۶۳۰م) که طی آن ترک های خاوری(شرقی) تحت سلطه امپراطوری چین قرار گرفتند است. این کتیبه از قرن هشتم میلادی باقی مانده و در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی یافت شد و راز رمز و زبان و خط آن کشف و خوانده شد. (بارتولد، واسیلی ولادمیر، ۱۳۷۶: ۱۵ و ۱۶ و ۲۱) دقیق ترین تحقیقی که درباره اصل و منشا کتیبه های ینی سئی علیا و اورخون انجام شده کار دونر (Donner) دانشمند فلاندی است. وی شباهت های بسیاری میان خط این کتیبه ها و خط سکه های اشکانیان که از قرن سوم قبل از میلاد تا قرن سوم بعد از میلاد بر ایران حکمرانی میکردند یافت است. همچنین تلاش هایی توسط دو دانشمند دیگر بنام های و تومسن (V.Tomasen) و رادلف (Radloff) جهت ارائه ترجمه بهتر صورت گرفته است. (بارتولد، واسیلی ولادمیر، ۱۳۷۶: ۱۶ و ۱۷ و ۲۱)

کتیبه های اورخون سند تاریخی با ارزشی بر ای تحقیق درباره خاستگاه اولیه اقوام ترک و نیز شناخت ریشه های زبان ترکی محسوب میشود. در این کتیبه ها که در واقع سنگ قبرهای بیلگه خاقان ، کول تیگین و تونیوکیوک^{۷۶} (تون قیوق) محسوب می شوند، اطلاعات بسیار ارزشمندی نیز درباره نحوه تأسیس امپراتوری گوک ترک ها و حوادث مهم آن دوران نوشته شده است. گوک ترک ها نخستین قبیله ی ترک نبودند که تشکیل حکومت دادند، ولی نخستین قومی بودند که به نام ترک ها تشکیل حکومت دادند. به نظر می رسد واژه ترک پس از تشکیل اتحادیه گوک ترک ها از حالت اسم خاص قبیله فراتر رفت و در سده های بعدی قبایل بیشتری چون اوغورها و اوغوزها را دربرگرفت. (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۴)

از میان سنگ نوشته های کشف شده از دشت اورخون ، مهمتر از همه کتیبه کول تیگین^{۷۷} است که پس از مرگ او توسط برادرش بیلگه خاقان^{۷۸} به منظور قدردانی از خدمات وی ساخته شده است. در این کتیبه بیلگه خاقان پس از معرفی خود، به کارهایی که برای آسایش ملت ترک انجام داده است، اشاره می کند. آنگاه از اجداد خود بومین خان^{۷۹} و ایستمی خان^{۸۰} یاد می کند که چگونه مردم را متحد کردند و قلمرو ترک هارا از منچوری (در شرق) تا دمیرقاپو (در غرب) توسعه دادند. او سپس از ۵۰ سالی صحبت می کند که ملت ترک گرفتار چینی ها بودند اما خدای آسمان به پدرش ایلتیرش خان و مادرش بیلگه خاتون نظر لطف کرد و آنها را به رهبری قوم ترک فرستاد. او در ادامه از قبایل متحد از جمله اوغوزها می خواهد که دشت اتوکن را ترک

Tong yukuk^{۷۶}
Kul Tigin^{۷۷}
Bilge Kaghan^{۷۸}
Bumin Khan^{۷۹}
Istami^{۸۰}

نکنند و اتحاد میان خود را حفظ کنند وگرنه دوباره گرفتار دشمنان خواهند شد و پسران قبایل به بردگی و دختران به کنیزی برده خواهند شد. او سپس از زحمات برادرش یاد می کند که احساس خود در غم از دست دادن برادر عزیزش می گوید و از این که خان های قبایل و سفرای کشورهای دیگر در مراسم سوگواری برادرش شرکت کرده اند، تشکر می کند. (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۴ و ۱۵)

در تاریخ جهانگشای جویینی از سنگ نوشته های گوک ترک یاد شده است. مضمون سنگ نوشته های اورخون از نظر زبان شناسی و ادب ترکی شایان اهمیت است و در عین حال هر کدام به مثابه یک اعلامیه سیاسی است و از نظر تاریخ ترکان بسیار جالب و مهم است. الفبای اورخون که برای نوشتن سنگ مزار ها به کار رفته به الفبای گوک ترک معروف است و از ۳۸ حروف تشکیل شده است که چهار حرف آن صدادار و بقیه به حروف بیصدا اختصاص یافته است. الفبای اورخون دارای چهار حرف صدادار (مصوت) است در صورتی که در ترکی اورخون هشت صدادار موجود است . هر حرف صدادار برای دوصدای با مخرج نزدیک در نظر گرفته شده و حروف صدادار کلفت و نازک با یک حرف نشان داده شده است:

اؤ، او = Ǯ, ǫ و آ، آ = A, E

اؤ، او = Ü, Ö و ای، ای = I, i

در عوض برای ده فونم بیصدا بیست و یک حرف اختصاص یافته ، یعنی هر کدام از این فونها با دو حرف و یکی (ک) با سه حرف نشان داده شده و از حروف و از حروف بیصدا برای شناسائی کلفتی و نازکی حروف صدادار استفاده شده است. از ده جفت حروف بیصدا ، ده جفت هجا ساخته شده که ده هجا کلفت و ده هجا نازک است و با بودن آنها کسری حروف صدادار بر طرف شده است . بعلاوه ، پنج حرف برای مخرجهای بیصدای جفت (مانند لد ، ند ، نگه ، نچ ، نی یا ین) و چهار حرف جفت باصدا و بیصدا مانند <ایک ، کئ>، <ایچ>، <اؤک ، اوخ>، <کؤ ، کو>، <اؤک ، اوک>، <کؤ ، کو> موجود است. در ترکی ترکی اورخون مخرج های هه ، خ ، ژ و ج وجود ندارد بهمین جهت حروف این مخرج ها نیز در این الفبا دیده نمیشود. (هیئت ، جواد ، ۱۳۸۰: ۳۶ تا ۳۸)

از قرائن چنین بر می آید که ترکان الفبائی خاص و آماده راضی نمی شدند و چند حرف صدا دار به آن می افزودند ، مثلا حرفی که صدای آق (OQ) یا اوق (UQ) را بدهد و تصویر تیر را بنمایاند (تیر به ترکی OQ میشود). افزون براین ترک ها الفبا را با ویژگی های آوایی (Phonitique) زبان خود ، بخصوص با هماهنگی دستگاه صوتی خود (حنجره و دهان) سازگار می کردند. بدین سان میتوان گفت که قدیمترین الفبای ترکی را می توان در عین حال کامل ترین الفبایی دانست که ترک ها در طول

تاریخ خود به کار برده اند. ترک ها از الفبا نه تنها برای کتیبه نویسی بلکه برای نوشتن اسناد دییگر نیز استفاده می کرده اند . در این اسناد خط بسیار دقیق و منظم نوشته شده و سبک و اسلوب بیان مطلب نشان میدهد که سطح فرهنگ این اقوام ، که با استناد به شیوه زندگی کوچ نشینی آنان باید بسیار پایین باشد ، چندان پایین نبوده است. خان (متن سند به وسیله یکی از بستگان وی بنام او نوشته میشده است)، حتی تمام مردم را به خاندن کتیبه هائی که از او باقی مانده است دعوت میکند تا پیروزی ها و شکست های او را به خاطر بسپارند. شکست های او ناشی از بی وفایی مردم نسبت به خان خود بوده است . مشکل بتوان پذیرفت که سواد خواندن و نوشتن تا بدین حد در میان مردم گسترش یافته بوده است. با این وضع ، این سخنان تصویری از وظایف خان بدست میدهند که بسی پرداخته تر از معنائی است که گفته های شاوان(Chavannes) القاء میکند و میخواهد بگوید که خان در این کتیبه ها چیزی جز « آرزوی شکوهی جسورانه» را برملا نمی کند. در این کتیبه ها بر جوی خون ترکان که در زمان شوربختی روان شده است تاسف میخورد. اما از ریختن

خون دشمنان به هنگام پیروزی بر خود نمی بالد. نه از شمار دشمنان کشته شده یاد می کند و نه از بیرحمی های ددمنشانه، چنانکه مثلا در کتیبه های فرمانروایان آشور از این دو یاد شده است.

(بارتولد، واسیلی ، ولادمیر، ۱۳۷۶: ۲۲ و ۲۳)

ترکی گوگ ترک از سنگ نوشته های دوران حکومت گوگ ترک باقیمانده شناخته شده است و قدیمی ترین آثار ادبی ترکی را تشکیل میدهد.



شکل (۱۷) سنگ نوشته بیلگه خاقان در دشت اورخون (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۵)



شکل (۱۸) کتیبه های تونیوکیوک در دشت اورخون (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۵)

حروف بی صدا				حروف صدادار		
اورخون		لاتین	فارسی	اورخون	لاتین	فارسی
صدای کلفت	صدای نازک	Latin	Persain	آ	A-E	ای
б	х	B	ب	۲	I-İ	ای
ж	X	D	د	۶	O-U	اؤ-او
г	ё	G	گ	۲	Ö-Ü	او-یو
к	к	K	ک	х	Ė	آ
л	у	L	ل	واکه های دوتایی		
п	н	N	ن	اورخون	لاتین	فارسی
р	р	R	ر	۷	IK- K-KI	ایک - کی
с	ı	S	س	۲	Iç_ Çi	ایچ
т	h	T	ت	↓	Ok-UK	اؤک - اوق
д	q	Y	ی	н	ÖK-ÜK	یوک-اوک
بکار رفته با همه واکه ها			۴	LD-LT	لت	
اورخون		لاتین	فارسی	۶	NÇ	نچ
л	Ç	Ç	چ	☺	ND-NT	ند - نت
м	M	M	م	۶	NG	نگ
1	P	P	پ	۳	NY	نن
۴	Ş	Ş	ش			
н	Z	Z	ز			

جدول (۲) الفبای اورخون و برابر سنجی آن با الفبای ترکی استانبولی (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۷) و (محمدزاده صدیق، حسین، ۱۳۸۶: ۱۶۶ و ۱۶۷) و (هیئت ، جواد ، ۱۳۸۰: ۳۷)

متنی از کتیبه بیلگه خاقان در خصوص نصیحت قبایل ترک بخصوص قبایل دوقوز اغوز در زیر آورده شده است:

የታሪክ ስርዓት ስርዓት

تلفظ به ترکی باستان = تنگری: تنگ: تنگری دا: بولموش.

ترجمه به فارسی = مانند تانری(خداوند) در اوج آسمان هستم.

የታሪክ ስርዓት ስርዓት

تلفظ به ترکی باستان = تورک: بیلگه: خاقان: بو: اودکه: اولورتوم.

ترجمه به فارسی = من بیلگه خاقان ترک، در این زمانه (بر تخت سلطنت) نشستم.

የታሪክ ስርዓት ስርዓት

تلفظ به ترکی باستان = توقوز: اوقوز: بگلری: بودونی: بو: سابیمان: دیگوتی: اسید.

ترجمه به فارسی = بیگهای ۹ قبيله اوغوز این سخن مرا خوب بشنوید.

የታሪክ ስርዓት ስርዓት

تلفظ به ترکی باستان = تورک: خاقان: اوتکن: اییش: اؤلرسر: ایلته: بونگ: یوق.

ترجمه به فارسی = مادامیکه خاقان ترک در اتوکن بنشینند (بمانند)، ملت ما را غم نخواهد بود.

የታሪክ ስርዓት ስርዓት

لفظ به ترکی باستان = ارتکز: اینم: کول تیگن: کرگک: بوییتی: اوزوم: ساکندم.

ترجمه به فارسی = برادر کوچکم کول تیگین مرده است و من اندوهگینم.

የታሪክ ስርዓት ስርዓት

تلفظ به ترکی باستان = کوروک: کوزوم: کورمز: تگ: بیلر: بیلگم: بیلمز: تگ.

ترجمه به فارسی = (با مرگ برادرم) چشم هایم مانند نابیناها کور و ذهنم مانند نادان ها شده است.

የታሪክ ስርዓት ስርዓት

تلفظ به ترکی باستان = اوزم: سکندم: یود: تانگری: یاشار: کیشی: اوگلی: اوکوپ: اولگلی: تورومش.

ترجمه به فارسی = من دانستم که تنها خدا زنده میماند ولی فرزند انسان می میرد و تمام (فنا) می شود.

የታሪክ ስርዓት ስርዓት

تلفظ به ترکی باستان = بیلگه تون یویوک یوک: بن: اوزوم: تابقاج: ایلنگه: کیلندم.

ترجمه به فارسی = من بیلگه تونیویوک خودم در سرزمین طبقاچ (چین) متولد شدم.

የታሪክ ስርዓት ስርዓት

تلفظ به ترکی باستان= تورک: بودنی: تبقاچکا: کورر: ارتی: کانین: بولماین: آدریتی.

ترجمه به فارسی= ملت ترک که اسیر چین بود با پیدا کردن رهبری نجات یافت. (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۷ و ۱۸)
بدین سان می توان گفت که قدیمی ترین الفبای ترکی را می توان در عین حال کاملترین الفبایی دانست که ترکها در طول تاریخ خود بکار برده اند.



شکل (۱۹) موقعیت تقریبی دشت اورخون واقع در کشور مغولستان کنونی به صورت مربع قرمز مشخص شده در تصویر

دشت اورخون

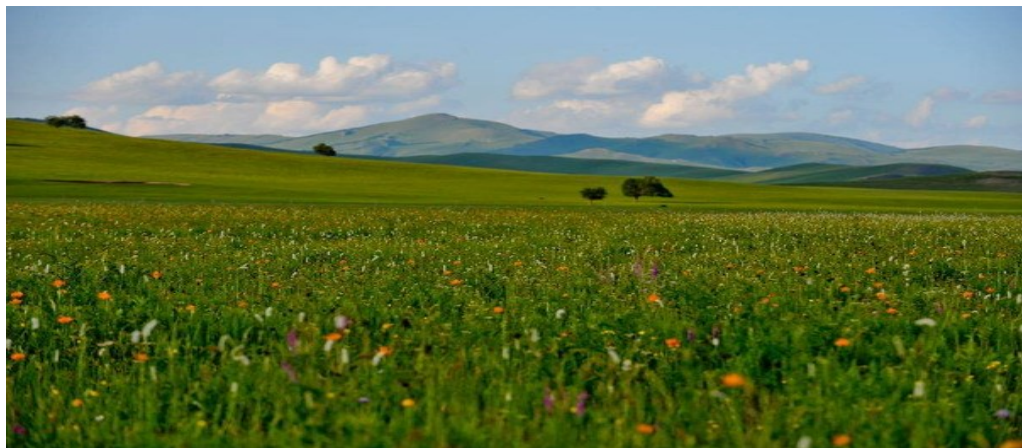
منظور از ناحیه اورخون منطقه جغرافیایی مسکونی توسط ترک ها (در زمان حکومت گوک ترک ها) در بخش غربی کشور مغولستان کنونی یعنی ناحیه ای در محدوده رودخانه تولا در مشرق ، صحرای گبی در جنوب، رشته کوه آلتای در غرب و رودخانه کم در شمال می باشد.(سومر ، فاروق ، ۱۳۸۰: ۴۸)

دشت اورخون یکی از دشت های کشور مغولستان و بنا به دیدگاه بسیاری از زبان شناسان بزرگ خاستگاه کهن الگوی الفبای ترکی است. فاصله دشت اورخون با شهر اولان باتور پایتخت مغولستان ۳۷۰ کیلومتر است. دشت اورخون توسط سازمان یونسکو در فهرست میراث جهانی به عنوان محلی برای تکامل سنت های معنوی و عشایری بیش از دوهزار سال ثبت شده.

(www.Wikipedia.com)



شکل (۲۰) دشت اورخون در فصل بهار (www. Alchetron.com)



شکل (۲۱) طبیعت دشت اورخون (www. Alchetron.com)

کتیبه رونیک اوغوز های اولیه

در ۶ آگوست ۲۰۲۵، کتیبه‌ای ترکی را در موزه‌ای واقع در مدرسه راهنمایی مختار آویسوف در روستای اورانگی، شهرستان سوران، استان ترکستان، قزاقستان کشف گردید. این کتیبه که قبلاً در مجلات علمی منتشر نشده بود، در طی یک حفاری غیرقانونی در شهرک اوغوز کولتوبه در داخل روستا پیدا و متعاقباً به موزه تحویل داده شد. این کتیبه که از یک خط دارای ۷ حرف تشکیل شده است، بر روی سنگ آهک نوشته شده و علامتی دارد که احتمالاً نمایانگر یک نشان قبیله‌ای یا نماد رودخانه است. اختصار کتیبه و املاي متفاوت برخی از حروف، رمزگشایی متن را دشوار می‌کند، اما این مقاله دو قرائت پیشنهادی ارائه

مردم محلی معتقدند که این کتیبه ممکن است یک کتیبه تدفینی باشد و ممکن است حاوی نام یک فرد متوفی باشد. ERKOÇ, (KAVAKLI, 2025: 239-247)

می توان فرض کرد و بیان نمود که احتمالاً استفاده از خط رونیک ترکی در میان ترکان اوغوز با پذیرش اسلام به تدریج از بین رفته است. (ERKOÇ, KAVAKLI, 2025: 245-247)

با توجه به مطالب گفته شده در رابطه با خط و الفبای رونیک می توان اینگونه نتیجه گیری کرد که منشا خط و الفبای رونیک اصطلاحاً ترکی از متاخر ترین کتیبه رونیک مربوط به دوران حکومت اوغوز ییغو گرفته تا دوران گوک ترک ها و قبل از آنها یعنی کتیبه های ینی سئی و کتیبه هون ها در سوریه و چندین کتیبه به همین خط و زبان مربوط به دوران اسکیت ها (سکاها) در چریک رباط و کاسه تدفین گورکان شهر ایسیک واقع در کشور قزاقستان دارای پیوستگی زبانی و الفبای نگارشی است. با مقایسه خط و الفبای کتیبه های یاد شده با سایر خط های رونیک در غرب آسیا و حاشیه دریای اژه و مدیترانه، این نتیجه استنباط میشود که منشا خط رونیک ترکی ریشه در غرب آسیا دارد و توسط اسکیت های مهاجم به غرب آسیا (بین قرن های هشتم تا هفتم قبل از میلاد) در زمان برگشت به سرزمین مادری خود واقع در آسیای میانه از راه قفقاز و شمال دریای خزر برده شده است و حسن همجواری اسکیت های یاد شده با یونانیان در غرب آسیا وجود کتیبه های به خط یونانی اما به زبان پیشا ترکی است. دومین و مهمترین نتیجه ای که از این بخش گرفته میشود اثبات ترک زبان بودن اسکیت ها است یا عبارتی دیگر اسکیت ها به زبانی که اکنون ترکی گفته میشود سخن می گفته اند نه به زبان دیگری. دیگر نظر دانشمندان از جمله بارتولد روسی با روش زبانشناسی تطبیقی گویشهای ترکی دو قوم چوواش در ناحیه ولگا و یاکوت ها در شمال دور با یکدیگر همچنین با ارائه فرضیه هایی برای زبان های اقوام بلغار و خزر با تطبیق تاریخی حضور هون ها در ناحیه ولگا این نظریه را مطرح می کند برای زبان ترکی ، مرحله اولیه گسترش در نظر میگیرد برای این زبان که زبان چوواش ها و یاکوت ها همچنین زبان هون ها به این مرحله گسترش زبان ترکی تعلق دارد و در نتیجه صحبت های خود مینویسد این زبان ، ترکی ، به معنای رایج این واژه ، نبوده است. یعنی زبانی نبوده است که اقوام ترک ، بجز چوواش ها و یاکووت ها ، بدان سخن می گویند و این زبان به وسیله هون ها به غرب انتقال یافته و بقایای آن در تمام زبان هائی که مستقیم یا غیر مستقیم با مهاجرت هون ها سروکار داشته است برجای مانده و عناصر ترکی زبان فلاندی را هم شامل میشود. (بارتولد، واسیلی ویلادمیر، ۱۳۷۶: ۴۰ و ۴۱) وی معتقد است زبان کنونی ترکی حاصل تکامل و تداوم در زمان دولت هون ها بوده و به مرور در محدوده مابین رشته کوه های اورال و آلتائی رشد و نمو پیدا کرده است اما با یافته های کنونی در جهان و اثبات زبان و خط مشترک و پیوستگی دوره های تاریخی اسکیت ها ، هون ها و گوک ترک ها تا دولت اوغوز ییغو این دیدگاه منتفی و مردود است.

اما در رابطه با زبان کنونی ترکی و نام ترک باید گفت: ظهور ترک ها ، به معنای مردمی که به زبانی سخن میگویند که ما امروزه آنرا ترکی مینامیم ، در حال حاضر مدرکی در دست نداریم که بتوانیم ثابت کنیم که واژه ((ترک)) پیش از قرن ششم میلادی هم وجود داشته است.(بارتولد، واسیلی ویلادمیر، ۱۳۷۶: ۴۱ و ۴۲)

اسم جمع ترک برای اولین بار توسط عرب ها یا مسلمانان بوده که به واژه ((ترک)) ارزش زبانشناختی امروزی را دادند. نامی که اکنون میشناسیم ، اسم جمعیت که مجموعه اقوام ترک را در بر می گیرد. عرب ها متوجه شدند اقوامی که در قرون هفتم و هشتم میلادی با آنان در ارتباط بودند به همان زبانی سخن می گویند که ترکها (گوگ ترک ها) سخن می گفتند. و در نتیجه تمام آنان را ((ترک)) نامیدند. ترک ها خود پس از پذیرش اسلام این نام را پذیرفتند (بارتولد، واسیلی ویلادمیر، ۱۳۷۶: ۴۳) همچنین بارتولد معتقد است که در حال حاضر اقوام ترک مسلمانی هستند که خود را ترک نمی دانند و قبول ندارند که زبان آنها ترکی است. خارج از حوزه نفوذ اسلام واژه ترک چندان رواج نیافته است. فقط نمونه استثنائی اثر مکتوب بودائی است که زبان آن با عنوان (ترک- اوغور) مشخص شده است. در دوره ای پس از این دوران ، نه روسها و نه اروپای غربیها ، پیچنگ ها یا پلوفسی ها (کومانها) را ترک نامیده اند و واژه (ترک) در اروپا فقط برای نامیدن سلجوقیها و بعدها برای نامیدن امپراطوری عثمانی که از اخلاف و اعقاب اوغوز های دولت گوگ ترک دشت اورخون هستند، بکار رفته است. (بارتولد، واسیلی ویلادمیر، ۱۳۷۶: همانجا)

در آثار چینی و اسلامی نام ((ترک)) تنها برای نامیدن یک اجتماع یا نژاد قومی متشکل از چند قوم بکار برده میشود به طور قطع در تاریخ ترکان آسیای مرکزی دوره ی مربوط به حکمرانی گوگ ترک ها مهمترین دوره تاریخی به شمار می رود امپراطوری گوگ ترک ها همانطور که بزرگترین حکومت تشکیل یافته توسط ترک ها در آسیا بود، همینطور نیز دولتی بود که برای آخرین بار تمامی اقوام ترک را زیر پرچم یک دولت واحد متمرکز و متحد کرد. در نتیجه این تحول نام ((ترک)) به ویژه در خاورمیانه بعنوان نامی عمومی برای برای کلیه اقوام ترک زبان بکار برده شد. یکی از ویژگی های حائز اهمیت این دوره به ویژه تجمع نژاد ترک در نواحی غرب آسیای مرکزی ، محدوده دریاچه ایسیق گل Isıǵ Göl و نواحی رودخانه های چوÇu و تالاسTalas و جایگزین کردن عنصر ترک در این منطقه است.(سومر ، فاروق ، ۱۳۸۰: ۳۸)

بر اساس آنچه که گفته شد خط و الفبای رونیک در نواحی مختلف جهان و اقوامی که از این خط در طول تاریخ استفاده می کرده اند ، وجه اشتراک غالب کاربرد آن در زمینه طلسم و تدفین بوده است . می دانیم که پس از پذیرش اسلام سنگ قبر یادبود به آن شیوه باستانی ادامه پیدا نکرد اما اگر قبول کنیم که تمغایلی ترکمان های اوغوز خصوصا ایل مورد بررسی ما جزء یا بخشی از این الفبا باشد عینا همان کاربرد باستانی خود را تا اکنون حفظ نموده به صورتی که هم بر روی سنگ قبر متوفی

قبیله حکاکای می کنند جهت حفاظت از روح مرده و تمسک جویی به روح توتم قبیله جهت حفاظت و هدایت روح آن متوفی و با داغ کردن آن تمغا بر روی احشام و حد و مرز قبیله به نوعی طلسم گونه از احشام و محدوده مرتعی خود حفاظت می کنند. لازم به اعلام است که کاربرد های تمغا در قبیله با همان کاربرد های خط و الفبای رونیک مشابه است و میتوان این احتمال را داد که تمغا های ایلی شکل استرلیزه (ساده) شده جد توتم آن جامعه بوده و همان سیر تکامل هر حرف رونیک را طی نموده و در جایگاه یا جز خط و الفبای رونیک قابل بررسی است.

خداوند ترکان باستان

ایل نفر به خداوند (گیگران^{۸۱}) به معنی سبز کننده ، رویش گر و زندگی بخش. همچنین (تارو^{۸۲}) نیز در میان گفتگوهای محاوره ای این ایل به خداوند گفته می شود.

تانری^{۸۳} (تنگری^{۸۴}) در زبان ترکی به معنی خدا است در زبان محاوره ای ترکان علاوه بر اشاره به خدای آسمان به معنی شکوه و عظمت الهی نیز به کار رفت است. پیش از پذیرش دین اسلام، اغلب اقوام ترک و به ویژه گوک ترک ها بر مذهب شامان بودند. شامانی ها علاوه بر پرستش خدای یگانه آسمان (تانگری)، به تاثیر روح مردگان بر حوادث روزمره بشری نیز اعتقاد داشتند و با اجرای نوعی مراسم مذهبی رقص گونه (شبیه صوفیان) تحت سرپرستی یک شامان (واسط بین انسان و ارواح) به دعا می پرداختند. از اقوام ترک دیگر که به واسط قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم به دیگر ادیان گرویدند، می توان به اویغورها (مانوی)، چپنگ ها و بلغارها (مسیحی)، خزرها (یهودی) و ترکان ساکن در مرزهای شمالی چین (بودایی) اشاره کرد. (محمد پناه، بهنام

، ۱۳۸۹: ۱۷)

Gigran^{۸۱}
Taaru^{۸۲}
Tanri^{۸۳}
Tangeri^{۸۴}



شکل (۲۳) تصویر تمغا یا سمبل تنگری (Alpargu'ya Armağan, Mehmet, 2020:484-499)



شکل (۲۵) نماد تنگری کوه

شکل (۲۴) نماد تنگری^{۸۵} در قالی ایل نفر (نفرجنوبی)^{۸۶}

سوخانیکا^{۸۷} فدراسیون روسیه (www.Megalithica.com)

ترکمانان اوغوز

اوغوزها اجداد ترکان کشورهای آذربایجان ، ترکمنستان ، ترکیه ، سوریه ، عراق و ایران امروزی را تشکیل می دهند، جزو مهمترین اقوام ترک زبانی بودند که در زمان حکومت گوک ترک ها در دشت اتوکن (جنوب سیریری آسیای مرکزی) زندگی می

^{۸۵} در رابطه با تمغای تنگری یا تانگیری رجوع شود به (Alpargu'ya Armağan, Mehmet, 2020:484-499)

^{۸۶} طایفه عراقی تیره علی اکبرلو ساکن در بخش صحرای باغ از توابع لارستان استان فارس.

^{۸۷} کوه سوخانیکا (Sukhanikha) در ساحل راست رودخانه یئنی سی ، ۱۲ کیلومتری بالادست از دهانه رودخانه توبا، در منطقه مینوسیستک در سرزمین کراسنویارسک - خاکاسیا که جزئی از ایالت سیریری فدراسیون روسیه به شمار میرود واقع شده است . سنگ نگاره ای سوخانیکا در چندین خوشه مجزا بر روی صخره های ساخلی متمرکز شده اند. هنر صخره ای سوخانیکا اولین بار در سال ۱۹۰۴ توسط آ. وی.

آدریانوف بررسی شد. (Археология Южной Сибири. К 80-летию Я.А. Шера. Вып. 25. Кемерово, 2011. С. 91–106)

www.Rockart.com

کردن در آن زمان قوم اغوز که از اتحاد نه قبیله تشکیل شده بود، پس از سقوط امپراطوری گوک ترک ها و اوغورها به مانند دیگر قبایل ترک به غرب مهاجرت کردند و مدتی در سرزمین ترکستان (شرق ماوراءالنهر) ساکن شدند. با ظهور اسلام و پذیرفتن آیین جدید، شاخه ای از این قوم که بنام رهبرشان سلجوقی نامیده می شدند، وارد ماوراءالنهر و چندی بعد با پیروزی در نبرد معروف دندانقان و شکست دادن غزنویان توانستن خراسان را تصاحب کنند و وارد ایران شدند از میان این قوم مهاجر دسته ای در شمال خراسان (سرزمین ترکمستان کنونی) ساکن شدند و دسته ای دیگر به غرب رفتند و در آذربایجان و آسیای سغیر سکنی گزیدند. (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۱۱)

کتاب مشهور دده قورقوت یکی از آثار فرهنگی قوم اغوز است که تا امروز به یادگار مانده است. این کتاب حماسی از یک مقدمه و ۱۲ داستان تشکیل شده است که حوادث آن مربوط به سلحشوری و دلاوری های ایل اغوز می باشد. در همه داستان های این کتاب اهداف خیر خواهانه نهفته است و خصایص والای انسانی چون وطن خواهی، مهمان دوستی، محبت مادر به فرزند، حرمت زنان، جسارت و مردانگی ستوده شده است. به نظر می رسد پدید آمدن این روایات این داستان ها مقارن با پذیرش دین اسلام توسط اغوزها بوده است و با این که در بیشتر این قصه ها نامی از مکان برده نمی شود، اما با تأمل می توان دریافت که بخش اعظم این داستان در آناتولی و آذربایجان با الهام از وقایع تاریخی ساخته شده اند. از نظر خصوصیات زبانی نیز متن کتاب با لهجه اغوزی نوشته شده است و مربوط به دوره ای است که هنوز ترکی آذری از ترکی ترکیه ای (آناتولی) جدا نشده بود. دده قورقوت (= بابا قورقوت) که این کتاب به نام اوست ، یکی از اوزان ها و ریش سفیدهای دانا و مصلحت اندیش قبیله بیات (منسوب به بیات پسر گون خان و نوه اغوزخان) بود. دده قورقوت که در همه داستان های این کتاب حاضر است ، با سخنان پند آموز و نصیحت گونه به یاری پهلوانان می آید و در آخر نیز داستان را با سخنان پند آموز و نقد به پایان می رساند. (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۱۱) و (سومر ، فاروق ، ۱۳۹۰: ۵۴۸ تا ۵۵۲)

اغوزخان

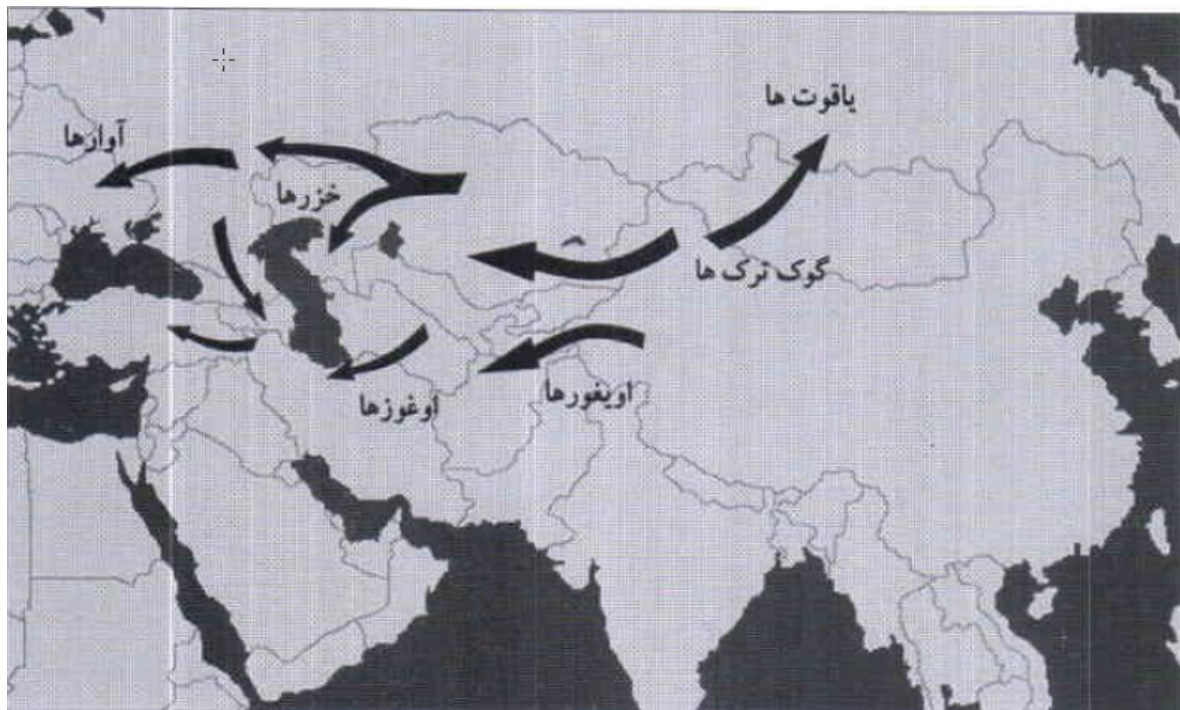
درباره شخصیت افسانه ای اغوزخان (جد بزرگ قبایل اغوز)، روایات متعددی وجود دارد که مشهور ترین آنها در کتاب جامع التواریخ آمده است، البته روایت دیگری نیز به خط اوغوری و متفاوت با متن جامع التواریخ وجود دارد که بنظر می رسد داستان آن مربوط به دوران پیش از اسلام باشد. در روایت قدیمی درباره زندگی اغوزخان چنین آمده است: " روزی آی قاغان ، پسری به دنیا آورد و نامش را اغوز گذاشت. نخستین بار که کودک از پستان مادرش شیر نوشید، به زبان آمد و آتش و شراب خواست! او در عرض چهل روز به جوان رشیدی تبدیل شد و برای شکار به جنگل رفت! یک شب که مشغول نیایش بود، ناگهان نوری از آسمان فرود آمد و دختری زیبایی در برابرش ظاهر شد. اغوز با دخترک ازدواج کرد و از او صاحب سه پسر شد و نام آنها را

گون(= خورشید)، آی(= ماه) و اولدوز(= ستاره) گذاشت. باز روز دیگر به هنگام شکار، در میان درختان دختری زیبای دیگری یافت. اوغوز این بار نیز عاشق شد و پس از ازدواج، از او نیز صاحب سه پسر شد که نامشان را گوک(= آسمان)، داغ(= کوه) و دنیز(= دریا) گذاشت. سال ها گذشت تا این که یک شب ریش سفید قبیله آنها الغ تورک در خواب دید که کمانی طلایی از شرق تا غرب جهان گسترده است و سه تیر به سمت شمال در حرکتند. الغ تورک پس از بیدار شدن نزد خان قبیله رفت و به او مژده داد که فرزندان از شرق و غرب عالم را تسخیر خواهند کرد. اوغوز خان از این تعبیر شادمان شد و صبح روز بعد فرزندان را به دو گروه تقسیم کرد و دستور داد که هر گروه به سویی بروند و هرچه را یافتند، نزد او بیاورند. سه برادر بزرگتر به شرق رفتند و در راه کمان طلایی پیدا کردند. سه برادر کوچک تر هم که به غرب رفته بودند، سه تیر نقره ای پیدا کردند و نزد پدرشان آوردند. اوغوز خان خوشحال شد و دستور داد بزرگان قبیله جمع شوند. آنها چهل شبانه روز به جشن و پایکوبی پرداختند و در پایان مراسم، اوغوز خان کشورش را میان سه فرزند خود تقسیم کرد و بقیه عمرش را به پرستش خداوند پرداخت. " (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۱۲ و ۱۱۱)

در روایات اسلامی افسانه اوغوز خان نیز که نخستین بار در کتاب جامع التواریخ (نوشته خواجه رشیدالدین همدانی؛ وزیر ایلخان مغول) آمده است، چنین می خوانیم: "قراخان(پدر اوغوز خان) و برادرش همگی کافر بودند. روزی از قراخان پسری به وجود آمد که پستان مادر نمی گرفت و شیر نمی خورد. بدان سبب مادرش می گریست و هر شب در خواب می دید که آن بچه با او سخن می گوید که ای مادر، اگر خدا پرست شوی، شیر تو بخورم. آن روز بچه پستان مادر بگرفت آن زن به واسطه کفر قومش ترسید که اظهار خدا پرستی کند، پس در پنهان به خدای تعالی ایمان آورد و از آن روز بچه پستان مادر بگرفت. کودک چون به یک سالگی رسید، قراخان خواست تا نامی برای او برگزیند اما در میان حیرت جمع، کودک به سخن در آمد و گفت نام من اوغوز است، سپس فریاد زد الله الله ولی کسی معنی الله نمی دانست چون آن کلمه ی عربی بود. چند سال بعد اوغوز بزرگ شد و دختر عمویش به شرط ایمان آوردن به دین اسلام عقد خود در آورد. اما بزرگان قبیله وقتی فهمیدند که اوغوز اسلام آورده است، نزد پدرش رفتند و به او گفتند که پسر از دین کفر برگشته و دین جدیدی اختیار کرده است، پس باید کشته شود. قراخان حکم آنها را قبول کرد اما پیش از آن که نقشه عملی خود را عملی کند، به دست پسرش کشته شد و اغوز به فرمان روایی دست یافت. اوغوز خان پس از دعوت قبیله اش به اسلام، به جنگ با کفار رفت و ممالک زیادی را فتح کرد و به شکرانه آن خیرات فراوانی داد." (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۱۲)

پسران اغوز خان هر کدام علانت مخصوص (تمغا یا مهر) داشتند که آن را روی بدن حیوانات مانند گاو و گوسفند داغ می کردند تا با گله دیگر اشتباه نیفتد. آنها همچنین یک توتم از مرغان شکاری نیز داشتند که در نظر آنها مقدس شمرده می شد و گوشت

شان حرام بود. این شش پسر پس از ازدواج، هر یک چهار پسر دیگر شدند که با مرگ اوغوزخان، رهبری ۲۴ قبیله اوغوزها به آنها واگذار شد. قبایلی که بعد ها حکومت های قدرتمندی چون امپراطوری سلجوقی و عثمانی را به وجود آوردند و سرمنشاء خدمات بسیاری در جهان اسلام شدند. اوغوزها صاحب تشکیلات نظامی نیز بودند و سپاه خود را به دو دسته تیر خاکستری ها و سه تیر ها تقسیم کرده بودند و هر گروه علامت مخصوص به خود را داشت. از همین رو وقتی طغرل سلجوقی وارد نیشابور شد، کمانی به باز و سه تیر به کمر داشت که نشانه فرماندهی بر هر دو جناح سپاه بود. (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۱۲)



شکل (۲۶) مسیر مهاجرت اقوام ترک از قرن دوم تا پانزدهم میلادی (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۱۴)

در تصویر فوق مسیر مهاجرت اقوام ترک در طول تاریخ را نشان می دهد در بین این مهاجرت ها، مهاجرت طوایف اوغوز و مسیر آنها از اهمیت بالایی برای شناخت تاریخ ایل نغر برخوردار است.

در جدول صفحه بعد بصورت مختصر فرزندان و نوه های اوغوزخان گفته شده و لقب آنها و سلسله های منسوب هر کدام و همچنین توتم و نشانه هر دسته را بیان کرده است. (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۱۳)

نواده گان اوغوزخان که بیست و چهار ایل معروف را تشکیل و مسیر تاریخ را تغییر داده و با گرویدن به دین اسلام عنوان ترکمان خاص به ایشان اطلاق گردید و با گسترش امپراتوری های خود دین اسلام را گسترش دادند با حکم جهاد یا غزوه به پیکار غیر مسلمانان می رفتند.

نبرد ملازگرد یکی از افتخارات بزرگ ترکمانان اوغوز می باشد . در دوران سلجوقی هنر و معماری و علم نیز پیشرفت فوق العاده ای را تجربه کرد و این نشانه کاردانی و استعداد ترکمانان اوغوز می باشد و همچنین ترکمانان اوغوز در نبرد و به کار گیری تاکتیک های نظامی سرآمد دیگران بودند. ترکمانان اوغوز پر سرو صدا ترین ترکان جهان می باشند بعد اوغوزها ، تاتار ها قرار دارند.

پسران اوغوزخان	نوادگان اوغوزخان	سلسله های منسوب	سپاه اوغوز ها
۱- گون خان توتم : شاهین	۱- قایی = (محکم)	امپراتوری عثمانی	دسته تیرخاکستری ها (بوز اوخلار)
	۲- بیات = (ثروت مند)	ذوالقدریه	
	۳- آلقا اولی = (موفق)		
	۴- قارا اولی = (چادر سیاه)		
۲- آی خان	۵- یازیر = (حاکم سرزمین ها)		
	۶- دؤگر = (متحد کننده)		

نشان دسته : کمان		۷- دور دورغا = (کشور گشا)	توتم : عقاب
		۸- یاپرلی = (_)	
	افشاریه	۹- اوشر {افشار} = (چابک)	۳- اولدوز خان توتم : تاوشانجیل
		۱۰- قزلیق = (جدی)	
	خوارزمشاهیان	۱۱- بیگدلی = (حرف بزرگان)	
		۱۲- قارقین = (سیر کننده)	
دسته سه تیر ها (اوج اوخلار) نشان دسته : تیر	آق قویونلو	۱۳- بایندر = (نعنت دار)	۴- گوک خان توتم: بازشکاری
		۱۴- بچنه = (باغیرت)	
		۱۵- چاوولدور = (باشرف)	
		۱۶- چینی = (جنگجوی بی باک)	
	اتابکان سلغری فارس	۱۷- سالور = (جنگجور)	۵- داغ خان توتم (اونوق) : اوج
		۱۸- ایمور = (غنی)	
		۱۹- آلایونتی = (رمه دار)	
		۲۰- اوره گیر = (نظام مند)	
		۲۱- ایگدر = (فرزانه)	۶- دنیزخان توتم : قرقی
		۲۲- بوگ دوز = (متواضع)	
	قره قویونلو	۲۳- ایو = (والامقام)	

	سلجوقی	۲۴- قینیق = (عزیز)	
--	--------	--------------------	--

جدول (۳) ایلات و طوایف اوغوز- ترکمانان (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۱۱۳) و (همدانی، رشید الدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۵۸ تا ۶۱)

تعریف رمز (نماد و سمبل)

سمبل (Sambol) واژه ای یونانی است که از دو جز syn=sym و (ballein) ساخته شده است . جز اول این کلمه به معنی : با ، باهم؛ و جز دوم به معنی: انداختن، ریختن، گذاشتن، جفت کردن است . پس کلمه (Synballein « syn=sym+ » ballein) به معنی : باهم انداختن ، باهم ریختن ، باهم گذاشتن باهم جفت کردن است و نیز به معنی : شرکت کردن ، سهم دادن ، مقایسه کردن . کلمه «Sambole» در یونانی از همان اصل است و به معنی نشانه یا علامت به کار می رود. (پورنامداریان، تقی، ۱۳۸۶: ۵) و (موسوی لر و رسولی، ۱۳۹۵: ۳۷)

واژه‌های متعددی در زبان فارسی ، معال واژه سمبل به کار رفته اند؛ از جمله «نمود» ، «نمون» ، «نمودگار» و «نماد» که در بیان جنبه های متعدد سمبل جامعیت ندارند . «رمز» با ریشه عربی ، می تواند برابر مناسبی برای سمبل باشد (همان: ۶)

در ذیل کلمه رمز در لغت نامه دهخدا مواردی چون اشاره کردن با لب، چشم یا ابرو، اشاره کردن پنهان، اشاره با کنایه ، و نیز به معنای دقیقه و نکته آورده شده است که در دو نوع صریح و غیر صریح دلالت دارد (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۲۲۳۵)

تاریخ سمبولیسم نشان می دهد که هر چیزی می تواند اهمیت سمبولیک پیدا کند: اشیاء طبیعی مانند سنگ ها، گیاهان، حیوانات، کوه ها و دره ها، باد، آب و آتش، یا چیزهایی مانند دست ساخت های انسان مانند خانه ها، قایق ها، اتومبیل ها، یا حتی اشکال مجرد مانند اعداد، مثلث، مربع و دایره. در حقیقت تمام جهان یک سمبول بالقوه است. (بهرام پور، نسرین، ۱۳۸۸: ۱۹)

انسان با تمایلی که به سمبول سازی دارد. اشیاء و اشکال را به سمبول ها تبدیل می کند و به این وسیله اهمیت روانشناسی بسزایی به آنها می دهد و آنها را هم در مذهب و هم در هنر بصری خود بیان می کند.

نماد پردازی یعنی نمایش چیزی توسط نماد، از تداعی معانی و پیوستگی تصورات و تصاویر ذهنی و احساسات، نتیجه می شود. (بهرام پور، نسرین، ۱۳۸۸: ۱۹)

و از این لحاظ، « به راستی فرایند روان شناختی اساسی است که همه ی فعالیت عقلانی و بخش عظیمی از زندگانی عاطفی، از آن سرچشمه می گیرد.» (ستاری ، جلال، ۱۳۵۰: ۱۴) و (بهرام پور، نسرين، ۱۳۸۸: ۱۹)

پژوهش درباره ی نماد دانشی مربوط به شناخت بشر از خود است. رمزپردازی در واقع، ابزاری از دانش و کهن ترین و اصولی ترین روش بیان چیزها است. نمادگرایی آن جنبه از واقعیات را که از دیگر مفاهیم دورتر است آشکار می سازد. بسیاری از رمز پردازی هایی که طی اعصار و قرون به صورت یک سنت در آمده است، یک دانش مشترک میان ملت ها را تشکیل می دهد و مرزهای ارتباطی فراتر می رود. این امر در دوران بسیار کهن شکل گرفته و در اندیشه و تفکرات و رویا های اقوام گوناگون گنجانده شده است، نماد، اندیشه ی آدمی را بر می انگیزد و انسان را به فراخنای تفکر بدون گفتار می کشاند و در واقع، کوشش بشر در جهت یافتن و تجسم مفاهیمی است که ورای ابهامات و تخیلات و تاریکی ها او را احاطه کرده است. (بهرام پور، نسرين، ۱۳۸۸: ۱۹)

نماد بسی بیشتر از یک علامت ساده است، زیرا فراسوی معنا جای دارد و دارای پویایی سازمان دهنده ای است. نماد ساخته شده ی ذهن نیست و دارای قدرت اساسی و خود جوشی است که موجب انعکاس صدا می شود و چرخشی در هستی ایجاد می کند و بشر را به قلمرو اندیشه بدون گفتار رهنمود می شود، از انسان فراتر می رود و به سطح جهانی می رسد و در حیات روان جای دارد و بسیاری از جنبه ها یا تجارب مستقیم زندگی و حقیقت را متبلور می کند و به این لحاظ، معنایی فراتر از خود دارد، ولی نشان یا علامت به طور معمول چیزی را که واقعی است را ارایه می کند. (بهرام پور، نسرين، ۱۳۸۸: ۱۹ و ۲۰)

هرچند گاه می تواند دارای کیفیتی عالی همچون علایمی مانند نشان و نماد های کیهانی و قوانین حاکم بر آن ها باشد. نماد نیاز ندارد که از یک منبع گرفته شود، بلکه می تواند همگام با اعصار ، ادیان، پرستش ها، تمدن ها پویا باشد و از آنجا که موضوعی جامع و گسترده است امکان دارد از یک صورت واحد کاربردهای گوناگون اتخاذ شود. (بهرام پور، نسرين، ۱۳۸۸: ۲۰)

در واقع، رمز پردازی لازمه ی اندیشه ی انسان است و هر جنبه ای از آن می بایستی انسان را از لحاظ ذهنی و احساسات اقناع کند. تمام مفاهیم دینی نیز دارای یک معنا و حالت نمادین هستند که اگر درک و دریافت نشود، جنبه ای نامطلوب به خود می گیرند. مفاهیم مربوط به پرستش، بخش اعظم نماد پردازی را تشکیل می دهد. گاه انسان کهن برای نشان دادن یک خدا یا یک الهه از کالبد آدمی استفاده می کند تا آن را به صورت خدایی مشخص در آورد، بر آن جوشن می پوشاند تا به شکل یک جنک — خدا را به خود بگیرد سپس دو بال بر شانه او می افزاید تا میکاییل فرشته ی مقرب خداوند را تجسم بخشد. به این ترتیب بشر، با بخشیدن ماده و هویت به موجوداتی که شکل اصلی آنها ناشناخته است، تصویری نمادین می دهد. (بهرام پور،

نسرين، ۱۳۸۸: ۲۰)

تمغا (دامغا)

تمغا یا دامغا (Tamqa یا Damqa) در متون فارسی به صورت تمقا، تمغه ، طمغه و طمغا نیز ضبط شده است. تمغا در زبان ترکی کهن به معنای داغی بود که به عنوان نشان مالکیت بر تن اسبان ،گوسفندان و دیگر چهارپایان اهلی زده می شد همانند نشان خانوادگی و نشان صلیب در اروپا. در یکی از سنگ نبشته های ترکی دو تن با لقب (تمغاچی) شناسانده شده اند. ترجمه ترکی سنگ نبشته ها در متن آن را (نشان چی) و در واژه نامه تمغاچی یا تمغازنده و مهرداد معنی کرده است، اما از متن معنی مهرداد مستفاد نمی گردد و گمان می رود که ترجمه ترکی تحت تأثیر معنای متأخر واژه قرار گرفته و دچار اشتباه شده است و چنین می نماید در آن متن تمغاچی به معنای داغ زنده باشد. اما همان نشان خانوادگی که با داغ بر تن چهارپایان زده می شد بعدها با ابزارهای دیگری بر اشیاء متعلق به خانواده ، نقر و کوبیده می شد.(همدانی، رشیدالدین،۱۳۹۴: ۲۱۴۰)

اما این دیدگاه که ترکان در برخورد با فرهنگ چینی با مهر آشنا شدند و آن را به کار گرفتند و تمغا نامیدند اشتباه است زیرا عمل نشانه گذاری به وسیله داغ بر روی حیوانات و احشام خاص و لازمه زندگی عشایری و کوچ نشینی است همچنین لازمه اتحاد و همبستگی افراد جامعه قبیله ای به وجود باور به نمادی مشترک است تا اعضای قبیله را به دور آن جمع کند در صورتی که جامعه چین یکجانشین بوده و حرفه آن ها دامپروری نبوده است و وجود تمغا در جوامع کوچ نشین باستانی ناحیه اوراسیا مانند سکاها و سرمت ها به همراه کاربرد تمغا با مفاهیم گفته شده اثبات شده و مطابقت دارد. قبیله آلان که شاخه ای از سرمت ها بودند تمغا را با این مفاهیم در طی مهاجرت خود به اروپا (لهستان) بردند. (سولیمیرسکی ، تائوتس،۱۳۹۰: ۱۸۷ و ۲۰۳)

شایان ذکر است تمغا برای سرمتی ها نماد های قدرت جادویی و نشانه های اقتدار و علامت های دارایی بودند.(کلانی ، رضا،۱۳۹۴: ۳۹)

تمغا به معنا داغ و مهر در زبان مغولی بصورت تاماغا (Tamaqa) وجود دارد . تمغا در متون ترکی مانوی و بودایی با مفاهیم استعاره ای به کار رفته است. در باب اشتقاق واژه تمغا نظرها گوناگون است. محقق ترک ا.ج امره (A.C.Emre) ماده «تام» (Tam=) را به معنای حرارت دادن چیزی تا سرخ شدن دانسته است. دور فر نظر او را با قید اینکه نام (Tam) در زبان ترکی به ظاهر تنها به معنای «چکیدن» است مردود می سازد. راست است که ماده «تام» (Tam) به معنایی که امره گفته ، در سنگ نبشته ها نیامده و کاشغری نیز نیاورده و کلاوسون در فرهنگ خویش ضبط نکرده است اما در زبان قرقیزی ماده فعل نام (= Tam) به معنای اشتعال آتش گرفتن آتش وجود دارد. اشتقاق تمغا از «تام» بدین مفهوم با کاربرد آغازین آن سازگاری بیشتری دارد کهن ترین کاربردی که از واژه تمغا در فارسی دری است در تاریخ بیهقی مربوط به سده پنجم هجری است که در آن آمده است: « دو ملطّفه ها را نزدیک امیر برد همه نشان طمغا داشت» تمغا در عهد مغول به مهرهای گوناگون اطلاق می

شده است و در دوره متاخر فرمانروایی ایلخانان به نوعی از انواع مالیات و عوارض را نیز تمغا می گفتند. (همدانی، رشیدالدین، ۱۳۹۴: ۲۳۴۱-۲۳۴۲)

تمغا «تمغا یا تمغای شوارع در اصطلاح دیوانیان و مستوفیان قدیم، عنوان مالیات راهداری و عوارضی بود که در معابر و دروازه ها و بنادر از کالاهای بازرگانی می گرفته اند، نظیر گمرک و نواقل و عوارض شهری». (راوندی ، مرتضی ، ۱۳۵۴: ۹۵۸ و ۹۵۹) عوارض و مالیات بنام تمغا برای اولین بار در زمان چنگیز خان مغول به وجود آمده است به این صورت که از اهل مال و تجارت در بیشتر اوقات از ایشان چیزی نخواستند، الا آنکه گفته اند از اصل مال چیزی به پادشاه بدهند چنانکه از دویست و چهار دینار یک دینار گرفته اند و آن را مال طمغا مقرر کرده اند و بعد از زمان چنگیز خان به تمغا مشهور شده. (معصومی همدانی و انواری، ۱۳۹۱: ۷۰) مالیات تمغا دوره ایلخانیان مغول تداول یافته و در عهد صفویه و بعد از آن نیز رایج بوده است. در بین اصلاحاتی که غازان خان مغول در امر مالیات به عمل آورده مقرر داشت که در هر ولایت تمغا را به قرار معین بر لوح نویسند و از روی آن وصول کنند. در عهد شاه طهماسب صفوی از این بابت مبلغ متناهی عاید خزانه دولت می شد. مع ذلک شاه طهماسب تحت تأثیر خوابی که دید یا در نتیجه اعتراض شدید خلق و بیم قیام مردم رسم تمغا را برانداخت (۹۷۲) لکن این رسم باز همچنان متداول شد. و تمغاچی ها که کارشان اخذ این عوارض بود در دوره فترت بعد از صفویه به نام راهدار این عوارض را می گرفتند و در این کار اجحاف بسیار میکردند تمغا عبارت از علامت و نشان و آلتیست که بدان چیزها را مهر و نشان کنند و دواب را داغ کنند و تمغاچی پس از مشاهده نشان کالا را مهر می کرد و اجازه ورود و خروج میداد. علاوه بر این بر دواب عموماً و دواب سلطانی خصوصاً داغ می زده اند. (راوندی ، مرتضی ، ۱۳۵۴: همانجا) در رابطه با تمغاچی می توان گفت دفترداری کتبی و تحریر و تنظیم نامه های رسمی ، پس از انقیاد نایمانیان ، در دولت چنگیزخان پدید آمده متداول گشت (۱۲۰۶ میلادی / ۶۰۳ هجری) . تاشاتون که از مردم اویغور و مهرداد خان نایمانی بوده در دربار چنگیز خان نیز به همان شغل مشغول بوده است . و گذشته از این مأمور بود خط و سواد اویغوری را به پسران خان بیاموزد . به گفته جوینی تاتاران (ترتان) از خود الفبا نداشتند بدین سبب جوانان مغول می بایست از اویغوران سواد فراگیرند تا بعد مجموعه یاساها یعنی حقوق عرفی مغولان را تنظیم و تحریر کنند اما راجع به مهرخان ، از متون و منابع تاریخی چنین بر می آید که مهر مزبور دو نوع بوده و برای تشخیص و تعریف آن دو نوع اصطلاح ترکی «آل طمغا» (مهر سرخ) و «گوگ طمغا» (مهر آبی) بکار می رفته است . به اصطلاح «آل طمغا» بسیار بر می خوریم. اما مهر آبی «گوگ طمغا» ، ظاهراً ، فقط در موارد بسیار رسمی و تشریفاتی و بیشتر در اسنادی که بعنوان افراد خاندان سلطنتی معمول بوده بکار می رفته است . (بارتولد ، واسیلی ، ۱۳۵۲: ۸۰۴ و ۸۰۵)

نشان نماد ز تمغا بغیر از آن داغی که درونه تمغاچی از غم تمغااست

به طور خلاصه می توان گفت تمغا به معنی مهر یا نشانی که بر ران اسب و دیگر مواشی نهند ، باج و عوارض گمرکی ، رسوم ، حق العبور که از مترددین در بلاد می گرفته اند و محصل باج و خراج و کسی که از اجناس باج گرفته و مهر بر آنها زند را تمغاچی می گویند. (فسائی ، میرزا حسن حسینی ، ۱۳۸۲: ۷۲ و ۸۲ و ۴۰۸ و ۴۰۹)

تمغا های ایلات ترکمان اوغوز

در جامع التواریخ آمده است که پس از رحلت اوغوزخان ، فرزند بزرگش گون خان به حکومت رسید. وزیر کاردان پدرش ارقیل خوجه (حاکم ینگى کنت) جهت پیشگیری از بروز مخاصمت و منازعت جهت مال و ملک میان فرزندان و نوه های اوغوز خان که به بیست و چار تن رسیده بودند به وی می گوید مصلحت در آن باشد که منصب ، راه ، نام و لقب هر یک علی حده معین و مقرر گردد و هر یک را نشانی و تمغای باشد که فرمانها و خزاین و گله و رمه بدان نشان و تمغا مخصوص گردانند تا هیچ کدام با یکدیگر مجادله و عناد نتوانند کرد و فرزندان و اعقاب ایشان هر یک نام و کنیت و راه خود دانند تا موجب ثبات دولت و دوام نیکنامی ایشان باشد. (همدانی، رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۵۷) به همین صورت برای هر یک از ایلات اوغوز ملقب به ترکمان که این لقب خاص ایشان باشد تمغایی معین نمودند. در جداول زیر تمغا های ایلات اوغوز معروف به ترکمانان به ترتیب از کتاب های سلجوقنامه تالیف علی یازیجی اوغلی ، جامع التواریخ تالیف رشیدالدین فضل الله همدانی ، دیوان لغات الترك اثر محمود کاشغری ، هنرنامه اثر سید لقمان ارومی و شجره التراکمه تالیف ابوالغازی بهادرخان آورده شده است.

Boyun adl	Yazıcıoğlu, Tarih-i Âl-i Selçuk	Reşidü'd- din, Ca- mi'ed-tercih	Kaşgarlı (DzT)	Hüner- nâme	Ebu'l-Gâzi Behadır Han, Şecere-i Terâkime.
KAYI	۱۲۱	۱۰۱	۱۷۱	۱۷۱	۷
BAYAT	↑	≡	۱۲۴	↑	۹
ALKA- EVLI	۱۱		۷	۱۱	۰
KARA- EVLU	۱	۱	۱۱	۱	۱
YAZIR	×	۱	۱۱	×	۱
DÖĞER	۱	×	۱۸	۱	۱
DÖDURGA	×	۱	۱۸	×	۱
YAPARLI	۱	۱	۱۰۷	۱	(Yasir: ۱)
AVŞAR	×	+	۱	×	۱
KIZIK	۱	×	۱۰۷	۱	۱
BEGDİLİ	۱	۱	۱۸	۱	۱
KARKIN	۱	۱	۱۰۷	۱	۱

جدول (۴) تمغاهای ایلات ۲۴ گانه ترکمان اوغوز (Gülensoy, Tucer, 1989: 62)

Boyun adı	Tarih-i Âl-i Selçuk	Residü'd- din	Kaşgarlı (DLT)	Hüner- nâme	Ebu'l-Gâzi Behkâdîn Han, Şecere-i Terâkime.
BAYIN- DUR	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶
BİÇENE	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶
ŞAYINDIR	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶
ÇEBNİ	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶
SALUR	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶
EYMÜR	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶
ALA- YUNLU	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶
ÜREGİR	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶
İEDİR	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶
BÜĞDÜZ	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶
YIVA	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶
KINIK	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶	𐌵𐌹𐌶

جدول (۵) تمغاهای ایلات ۲۴ گانه ترکمان اغوز (Gülensoy, Tücer, 1989: 63)

DAMGA	ADI VEYA MANASI	KULLANAN BOY ²²
	Toskur (Kayın Kabu- gundan yapılmış kap. Ya (yay) Çorgo (Tebhir borusu) Suluk (Kantarma demiri) Tegerek (halka) Ay Eşik (kapı) Sarkay (haç)	Tuna Bulgarları²² Altay Türkleri²³

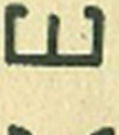
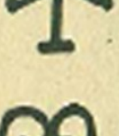
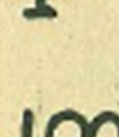
22. B.Ögcl, İslâmiyet'ten Önce Türk Kültür Tarihi, Ankara 1962, s.262, levha26.

جدول (۶) تمغاها از کتاب تمغاهاى ترک از اورخون تا آناتولى (Gülensoy, Tücer, 1989: 65)

T.GÜLENSOY/ ORHUN'DAN ANADOLU'YA TÜRK DAMGALARI 69		
KARAÇAY- MALKAR ²¹ ✚		
TAMGA ŞEKLİ	ADI	OYMAKLAR
	Navruz tamga	Sılpağr, Bayramkul, Koskar, Batdı, Acı, Gapbuş
	Tram tamga	Canıbekr, korkmaz, Bostan, Semen, Albat vs.
	Buduyan tamga	Canköz, Laypan, Tokurkul, Orus vs.
	Ahurhay tamga	Teke, Şidak, Erikgen vs.
	Karımşavhal tamga	Kırımşavhal vs.
	Karabaş tamga	Karabaş vs.
	Botaş tamga	Botaş vs.
	Hubi tamga	Hubi vs.

21 Text of Footnote

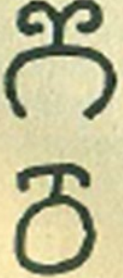
جدول (۷) تمغاهای حاکمان قاراچای کتاب تمغاهای ترک از اورخون تا آناتولی (Gülensoy,Tucer,1989: 69)

70 T.GÜLENSOY/ ORHUN'DAN ANADOLU'YA TÜRK DAMGALARI		
	Ali tamga	Hasan vs.
	Hasam tamga	
	Bayçora tamga	Bayçora vs.
	Bödene tamga	Bödene (Bayçoralar'ın bir kısmı)
	Caraşdı tamga	Caraşdı vs.
	Aysandır tamga	Aysandır vs.
	Aybaz tamga	Aybaz vs. B
	Belsiz tamga	Belsiz vs.
	Orusbi tamga	Orusbi vs.
	Basiyat tamga	Basiyat vs.

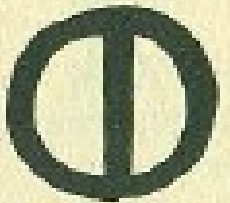
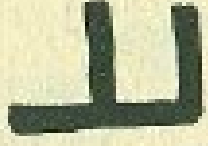
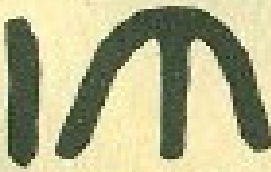
جدول (۸) تمغاها از کتاب تمغاهاى ترک از اورخون تا آنا تولى (Gülensoy,Tucer,1989: 70)

T.GÜLENSOY/ORHUN'DAN ANADOLU'YA TÜRK DAMGALARI

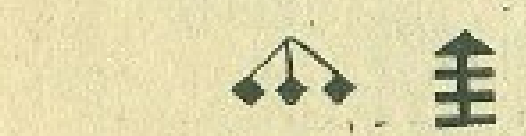
71

	Malkaruk tamga	Malkaruk vs.
	Küçük tamga	Küçük vs.
	Tez tamga	Tez vs.
	Hoçu tamga	Hoca vs.
	Efendi tamga	Efendi vs.
	Ahmat tamga	Ahmat vs.
	Ozaruk tamga	Ozaruk vs.
	Tel tamga	Tel vs.

جدول (۹) تمغاها از کتاب تمغاهاى ترك از اورخون تا آنا تولى (Gülensoy, Tucer, 1989: 71)

DAMGA	MANASI VE KULLANILDIĞI YER	KULLANAN BOY VEYA AŞ İRET
	M. Kemalpaşa (Yay ve ok şekil)	Kırgız hanları ile Kırım Han, Mengü Giray'ın damgası
	M. Kemalpaşa Kum Köyü	?
	Karacabey Ova Esmen Köyü	Kırgız ve Kırım damgalarına benziyor.
	M. Kemalpaşa Dümberiz Köyü	
	M. kemalpaşa Ova Esmen Köyü	Bozulmuş bir Bayındır damgasına benziyor.
	M. Kemalpaşa Müdam Köyü	?
	Karacabey Keşlik Köyü	DLT'deki Salur Damgası

جدول (۱۰) تمغاها از کتاب تمغاهاى ترک از اورخون تا آنا تولى (Gülensoy,Tucer,1989: 91)

KİLİM İMLERİ	AİD OLDUĞU BOY
	AFŞAR
	YÖRÜK
	KARABAĞ
	TÜRKMEN (2,3: Hatay)
	EVCİLER (Afyon)
	MUSLUCA

جدول (۱۱) تمغاها از کتاب تمغاهای ترک از اورخون تا آناتولی (Gülensoy,Tucer,1989: 118) تشابه تمغای ایل نفر و

افشار های آناتولی قایل رویت است در این جدول

ایل نفر

ایل نفر یکی از ایلات ترکمان های افشار شیعه مذهب است که اصالتاً از منطقه ساری قمیشلی در شرق آناتولی بوده‌اند. ایل افشار یکی از ایلات بزرگ قوم اوغوز است و مسقط الرسشان آسیای میانه ، جبال آلتای ، قره قوروم و دشت اورخون بود. (همدانی ، رشیدالدین فضل الله ، ۱۳۷۳: ۴۲) بین سالهای ۴۲۸ ه.ق تا ۴۳۱ ه.ق در دوره امپراتوری بزرگ ترکمانان سلجوقی برای توسعه قلمرو به فلات ایران بین سالهای ۴۶۳ - ۵۴۴ - ۵۷۸ ه.ق به فلات آناتولی و شام مهاجرت کرده اند. (سومر ف فاروق ، ۱۳۹۰: ۱۲۰ و ۱۳۰ و ۱۷۴ و ۱۷۷ و ۱۸۰) ایل ساری قمیشلی به دلیل سیاست‌های سرکوب گرانه عثمانی‌ها در دوره سلطنت سلطان سلیم، در زمان سلطنت شاه اسماعیل اول صفوی حوالی تاریخ ۹۲۰ ه.ق به ایران مهاجرت کردند و در مناطق مختلفی مانند خوی و اردبیل اسکان یافتند. اکثر طوایف ساری قمیشلی ها در تشکیل اتحادیه ایلات شاهسون مغان شرکت کردند و مابقی به دستور شاه عباس اول صفوی به جنوب ایران مهاجرت می کنند و مانند خویشاوندان خود که به دستور شاه قبیله جدید شاهسون را تشکیل دادند اجداد ایل نفر نیز دارای سرنوشتی مشابه بودند در تشکیل قبیله جدید تحت عنوان ((نفر)) مشارکت کردند و به مرور از ساری قمیشلی به نفر تغییر نام می دهند. (تاپر ، ریچارد ، ۱۳۸۴: ۶۶ و ۶۷) (نجفی ، علی محمد ، ۱۳۹۸: ۴۷۷)

زبان ایل نفر ترکی است ، تردیدی نیست که در اصل باید از ایلات ترکستان(آسیای میانه) باشند (حسینی فسائی ، میرزا حسن ، ۱۳۷۸: ۱۵۸۳).

سلسله خوانین ایل نفر

زمان خان نفر: قدیمی ترین خبر و نشانه تاریخی در مورد ایل نفر به اوایل قرن یازده هجری قمری مقارن با حکومت شاه عباس اول صفوی بر می گردد. در این دوره که تقریباً میانه های حکومت سلسله صفوی بر ایران است، فردی به نام زمان خان نفر ریاست ایل نفر را بر عهده داشته است. که نام او بواسطه پلی که در ۲۹ کیلومتری شمال شهر کرد و در نزدیکی شهر سامان کنونی بر روی رودخانه زاینده رود بنا کرده است، تا کنون در اذهان عمومی ایل نفر باقی مانده است. (شهبازی ، قاسم ، ۱۳۹۵: ۶۴)

حاجی حسین خان نفر: پس از زمان خان نفر تا دوره حکومت افشاریه در مورد ایل نفر خبری در منابع نیامده است. اما از این پس، به خاطر اعتبار، نفوذ و حضور قدرتمندانه ایلخان نفر یعنی حاجی حسین خان نفر که ریاست ایل بزرگ ترکمان بهارلو را نیز در دست داشته است در جمع بزرگان دربار حکومتی فارس، نام وی و ایل او بر سر زبانها بوده است. از جمله نقشی که وی در پایان دادن به جریان شورش قیاقلی آقا والی فارس در حدود سال ۱۱۶۰ ه.ق دارد. فارسنامه ناصری در مورد او چنین می

نویسد: «حاجی حسین خان نفر در زمان دولت نادرشاهی و سلطنت نواب کریم خان، اعتباری تمام در مملکت فارس داشت راتق و فاتق امور دیوانی بود و حکومت ایل نفر و بهارلو در کف کفایتش به اقتدار می گذشت». (فسائی ، میرزا حسن حسینی ، ۱۳۷۸ : ۱۵۸۳). همچنین ایلخان نفر در کنار میرزامحمدحسین صاحب اختیار کلانتر فارس، در اداره و حفظ استقلال فارس، که بعد از قتل نادر و رقابت بین بازماندگان او بر سر سلطنت، دستخوش بی ثباتی شده بود نقش اساسی داشته است. و در آشفته بازاری که هر از چندی، از سوی هر یک از مدعیان سلطنت افشاری، از جمله علیقلی میرزا عادلشاه، ابراهیم میرزا و شاهرخ میرزا، حاکمی جدید برای فارس فرستاده می شد، حاجی حسین خان نفر از ایل نفر در اتحاد با صالح خان بیات والی فارس که از ایل ترکمان بیات بود در اداره امور حکومت فارس نقش چشمگیری داشته است. (کلانترفارس ، میرزامحمد ، ۱۳۶۲ : ۲۱ و ۱۰۹)

محمدتقی خان نفر: وی پسر حاجی حسین خان بوده است که پس از پدر به مقام ریاست ایلات ترکمان بهارلو و نفر می رسد. (فسائی ، میرزا حسن حسینی ، ۱۳۷۸ : ۱۵۸۳)

نویسنده کتاب حدیقه الشعراء در ذیل عنوان انجم شیرازی (علی اکبرخان نفر) و در معرفی پدر وی می نویسد: «محمدتقی خان در زمان خود که مقارن حکومت زندیه و اوایل قاجاریه می باشد، در نمره اول بزرگان فارس بوده و بر تمام رؤسای ایلات فارس حتی بر قشقایی (قبیله ای از تبار ایل خلیج که اصولاً از خلجستان عراق عجم است) تقدم داشت و بعد از فوت محمدتقی خان نفر است که اعتبار جانی خان قشقایی (خلج) زیاد شد». (دیوان بیگی شیرازی ، سید احمد، ۱۳۶۴ : ۱۷۸ تا ۱۸۰)

ملأعلی اکبرخان نفر : وی پسر محمدتقی خان نفر و از خوانین بسیار نامدار ایل نفر و ایل بهارلو است، که هم از جهت سیاسی _ نظامی و هم از جهت ادبی شهرت داشته است. بیشترین اخبار و اطلاعات در مورد شرح حال وی در فارسنامه ناصری ثبت شده است. (فسائی ، میرزا حسن حسینی ، ۱۳۷۸ : ۱۵۸۳)

«پس از وفات محمدتقی خان نفر {خلف الصدقش، مجمع آداب و رسوم، مالک رقاب منثور و منظوم، قدوة بزرگان و زبده خوانین زمان، صاحب کمالات، ناظم ابیات، نادره زمان، علی اکبرخان نفر، شاعر «انجم» تخلص، که در ایام جوانی چند سالی را در اصفهان توقف کرده، فنون عروض و قافیه را بیاموخت و در خدمت جناب حاجی محمد حسین خان صدر والی اصفهان محرم راز و مخزن اسرار گردید، بعد از وفات پدرش به شیراز آمده و به حکومت ایلات ترکمان بهارلو و نفر برقرار گردید». (فسائی ، میرزا حسن حسینی ، ۱۳۷۸ : ۱۵۸۳) در حدیقه الشعراء نیز در مورد وی چنین آمده است که «علی اکبرخان نفر به شهامت و شجاعت مشهور و به کمال و ادب و شعر مذکور بود. در حکومت حسینعلی میرزا فرمانفرما، علاوه بر حکومت نفر، خدمات دیگر نیز به عهده او مقرر می شد و همواره معزز بود. بلکه فرمانفرما نسبت به سایر اقران او را بیشتر مورد احسان قرار می داد». (دیوان بیگی شیرازی ، سید احمد، ۱۳۶۴ : ۱۷۸ تا ۱۸۰)

علی اکبرخان نفر همچنین در زمان فرمانروایی فریدون میرزا، فرمانفرمای مملکت فارس از ۱۲۵۳ تا ۱۲۵۵ هجری قمری به منصب ایشیک آقاسی باشی منصوب بود. (فسائی ، میرزا حسن حسینی ، ۱۳۷۸: ۱۵۸۳)

علی اکبرخان نفر در شاعری هم ، قلمی توانا داشته است و با تخلص «أنجم» شعر می سروده است. بدون شک بخاطر همین سواد و ذوق ادبی اش به نام ملاعلی اکبرخان نفر هم معروف شده است. که یکی از تیره های طایفه زمانخانلوی ایل نفر هم به دلیل انتساب به او به تیره ملالو(ملاعلیلو) معروفند. (نجفی ، علی محمد ، ۱۳۹۱: ۳۶۷ و ۳۶۸) در فارسنامه هم اشاره شده است که علی اکبرخان نفر دیوان شعری داشته است که اکنون از آن خبری نیست. (فسائی ، میرزا حسن حسینی ، ۱۳۷۸: ۱۵۸۳ تا ۱۵۸۵) همچنین در تذکره هایی مانند حدیقه الشعراء (دیوان بیگی شیرازی ، سید احمد، ۱۳۶۴: ۱۷۸ تا ۱۸۰) ، مرآة الفصاحه و مکارم الآثار ، ذیل عنوان «أنجم شیرازی» به شرح حال وی پرداخته شده است. (داور ، شیخ مفید، ۱۳۷۱: ۶۶ و ۶۷) و (حبیب آبادی ، محمدعلی ، ۱۳۶۸: ۱۹۳۳) از اشعار او تنها یک مثنوی که در زمینه داستان رستم و سهراب و به تقلید از فردوسی می باشد، در فارسنامه ثبت شده است که مورد استفاده تذکره نویسان بعدی نیز قرار گرفته است. (فسائی ، میرزا حسن حسینی ، ۱۳۷۸: ۱۵۸۳ تا ۱۵۸۵) (شهبازی ، قاسم ، ۱۳۹۵: ۶۵)

محمدحسن خان نفر: با وفات علی اکبرخان نفر در سال ۱۲۶۹ ه.ق دوران شوکت، قدرت و اعتبار سران ایل نفر سپری شد و از این پس در مناصب و مقامات حکومتی و دیوانی فارس نقشی ندارند. بر اساس فارسنامه: «پس از رحلت علی اکبرخان {نفر}، پسرش محمدحسن خان {نفر} از شغل و منصب آباء و اجدادی چندین ساله درگذشت و کنج قناعت را بر گنج حکومت اختیار نموده، در خانه عافیت نشسته و به قلیل مواجب دیوانی، زندگانی می گذراند» (فسائی ، میرزا حسن حسینی ، ۱۳۷۸: ۱۵۸۳) گرچه بنابر روایت فارسنامه و برخی روایات شفاهی، وی فرد عارف مسلک و صاحب کراماتی بوده- تا حدی که امروزه نیز گاهی به حسن نیت و اجاق او سوگند یاد کرده و از او طلب گشایش می کنند- با این حال دلیل کناره گیری وی از مقام و منصب حکومتی و دیوانی چندان روشن نیست. با توجه به قدرت طلبی ذاتی انسانها به نظر نمی رسد که محمدحسن خان داوطلبانه و به میل خود کنج قناعت را بر گنج حکومت ترجیح داده و از دربار حکومتی فارس کنار کشیده باشد. بلکه با توجه به این اصل که سیاست سرکوب و تفرقه افکنی جهت کاستن از قدرت استقلال طلبی سران ایلات، همیشه از طرف دولت مرکزی در تمام ایران دنبال می شده است و در جوامع سنتی و استبدادی، جابجایی در قدرت هیچگاه مسالمت آمیز و بدون توسل به زور و نیرنگ صورت نمی پذیرد، باید گفت که وی مجبور به کناره گیری شده است. و چه بسا دسیسه بازیها و زدوبندهای درباری حکام فارس، توطئه های سران دیگر ایلات و یا خیانت رقبای درون ایلی، موجب حذف ایلخان نفر از قدرت و مناصب حکومتی شده باشد. (شهبازی ، قاسم ، ۱۳۹۵: ۶۵) کما اینکه در کتاب حدیقه الشعراء نیز به گرفته شدن ریاست و حکومت از سران ایل

نفر اشاره شده است: «بعد از مرگ علی اکبرخان نفر، به خاطر بی انصافی و بی اعتدالی و استقلال صوری رؤسای فارس، ریاست و حکومت از ایل نفر گرفته شد و همین سبب پریشانی و خرابی ایل مذکور گردید». (دیوان بیگی شیرازی ، سید احمد، ۱۳۶۴ : ۱۷۸ تا ۱۸۰) و (شهبازی ، قاسم، ۱۳۹۵ : ۶۵)

وجه تسمیه ایل نفر

در مورد وجه تسمیه ایل نفر نظرات گوناگونی ذکر شده است. از جمله اینکه چون یکی از خوانین قدیم آنها به نام زمانخان، سپاهیان بسیاری داشته است، و به این اعتبار که گاهی کلمه نفر به جای سرباز و نیروی نظامی به کار برده می شده، ایل تابع او به نام نفر شناخته شده است. به روایتی دیگر نام این ایل از لقب حاجی حسین خان نفر گرفته شده است. چون وی در زمان حکومت افشاریه و زندیه ریاست این ایل و ایل ترکمان بهارلو را بر عهده داشته و در دربار سلاطین وقت از نفوذ و اعتبار فراوانی برخوردار بوده، ایل او هم به نام نفر معروف گشته است. (نجفی ، علی محمد، ۱۳۹۱: ۳۶۳ و ۳۶۴) البته عکس این حالت نیز ممکن است. بدین معنی که لقب و شهرت حاجی حسین خان از نام ایل او که نفر بوده، گرفته شده است. همچنین به روایتی دیگر چون تعداد شتران ایل مذکور زیاد بوده و با توجه به اینکه واحد شمارش شتر، نفر می باشد، این ایل به نام نفر مشهور شده است. (نجفی ، علی محمد، ۱۳۹۱: ۳۶۳) لازم به ذکر است که یکی از طوایف ایل شاهسون مغان بنام ساربانلار از ایلبیگی های ایل مذکور اصالتاً از قبیله ساری قمیشلی ها هستند که از گذشته به شتر داری مشهوراند. (تاپر ، ریچارد ، ۱۳۸۴: ۶۶ و ۶۷)



شکل (۲۷ و ۲۸) نفر شتر سوار زنبورکچی و افسر زنبورکچی در سپاه نادرشاه افشار (www.warhistory.com)

ایل نفر به عنوان بخشی از اتحادیه عشایری خمسه (ایلات خمسه) در فارس در دوران قاجار شناخته می‌شود. اتحادیه عشایری خمسه شامل سه ایل ترکمان نفر، بهارلو و اینانلو، ایل عرب (شیبانی و جباره) و ایل باصری می‌باشد. در سال ۱۲۷۶ ه. ق، در زمان پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار و حکومت طهماسب میرزا مویدالدوله در فارس اتحادیه ایلات خمسه به ریاست میرزا علی محمد خان قوام المک (دوم) فرزند میرزا علی اکبر خان قوام المک (اول) تشکیل شد. (حسینی فسائی، میرزا حسن، ۱۳۷۸: ۱۳۱۴). این پنج ایل در حدود یک سوم از مشرق و جنوب شرقی سرزمین فارس به سر می‌برند. (دمورینی، گوستاو، ۱۳۹۰: ۹)

و اکنون در مناطقی مانند مرودشت، شیراز و شهرستان‌های اطراف آن ساکن اند. در اواخر دوره قاجار و اوایل پهلوی، ایل نفر تحت فشارهای شدید دولت مرکزی قرار گرفت و مجبور به اسکان اجباری در مناطق مختلف شد با وجود سیاست‌های سرکوب و اسکان اجباری، برخی از طوایف ایل نفر مانند طوایف جنوبی همچنان به زندگی نیمه کوچ‌نشینی تا دهه پنجاه خورشیدی ادامه دادند. (شهبازی، قاسم، ۱۳۹۵: ۶۷) و (نجفی، علی محمد، ۱۳۹۱: ۲۱۴ و ۳۶۵ تا ۳۷۲)

اسامی طوایف ایل نفر

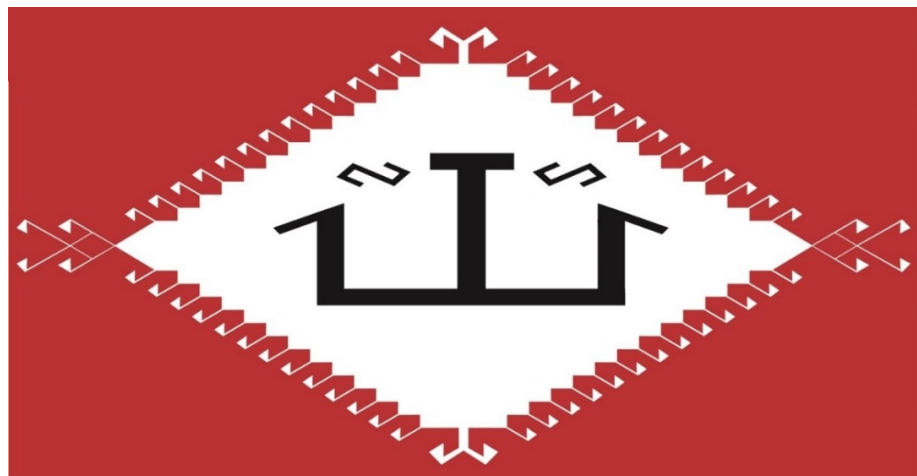
اسامی طوایف مختلف ایل نفر شامل زمان خانلو این طایفه منسوبند به زمان خان نفر که در زمان حکومت شاه عباس اول صفوی اوایل قرن ۱۱ ه. ق ریاست ایل نفر را بر عهده داشته است و پس از وی نیز ایلخانان نفر از این طایفه انتخاب می‌شده است.

ستارلو _ قیدرلو _ قادلو _ چنگری _ دولوخانلو (دولخانی) _ شولی _ سنجرلو _ قبادخانلو _ قره باجاقلو (قره بجقلو) _ عراقی _ جن (جین) _ بادکی _ تاتملو (طاطم) _ خوشنامی _ بیگدلی _ قره گوزلو _ قره _ قره قلاق _ گندوشلو _ مرگماری _ جرغه _ اوجی _ قراچه (قراچه ی لو) و لر می باشد که هر کدام در تاریخ و فرهنگ ایل نفر نقش مهمی داشته اند (حسینی فسائی ، میرزا حسن ، ۱۳۷۸: ۱۵۸۵) و (دمورینی ، گوستاو ، ۱۳۹۰: ۱۲) و (نجفی ، علی محمد، ۱۳۹۱: ۳۶۵ تا ۳۷۲) و (توکی، غلامرضا، ۱۳۷۹: ۲۲ تا ۲۸) و (نجفی ، علی محمد ، ۱۳۹۸: ۴۷۷) و (شهبازی ، قاسم ، ۱۳۹۵: ۶۳)

بایداق ایل نفر

بایداق از یک یا چند سمبل تشکیل می شود. ایل نفر در دارای چند سمبل است که یکی از مهمترین آنها تمغا می باشد همچنین دیگر نماد ها خصوصا در دست بافت های آن به صورت قرینه قرار گرفتن دو عدد چخماق به صورت افقی در دو طرف درخت زندگی و نقش مایه حوض نفر از قالی های که مختص این ایل می باشد.

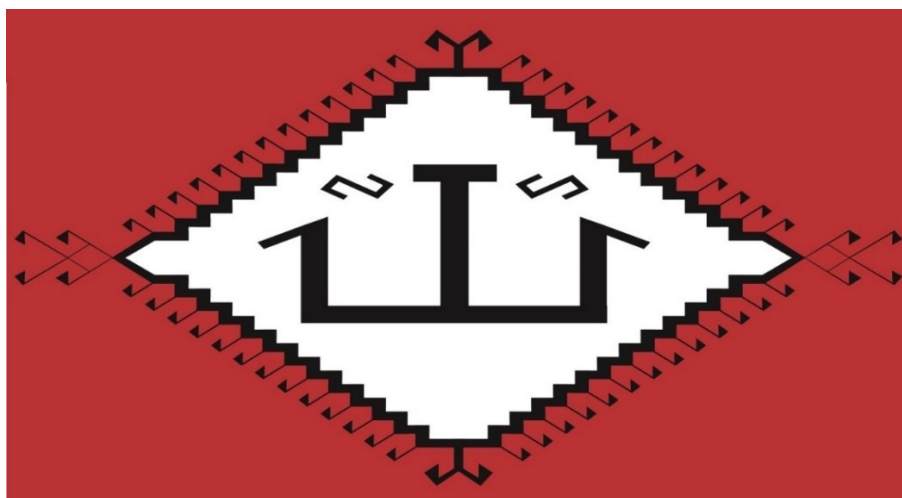
تلفیقی از دو نقش مایه اصیل ، تمغای ایلی در وسط نقشمایه حوض نفری از قالی خورجین این ایل در قالی معروف هور نفر می باشد. بایداق ایل نفر در شکل زیر قابل مشاهده است.



شکل (۲۹) بایداق ایل نفر

معانی سمبل ایل نفر

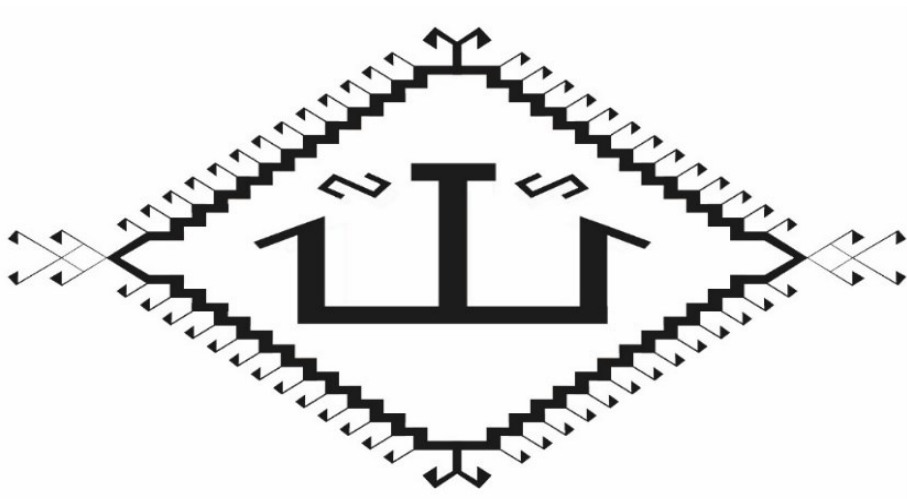
جهت معرفی بهتر بایداق لازم است سیر تکامل آن مرحله به مرحله بررسی و به جزئیات آنها پرداخته شود. در شکل بعد (شکل ۳۰) مرحله دوم از تکامل قرار دارد. برای آسان تشخیص دادن نقشمایه حوض نفری با رنگ سیاه مشخص شده است.



شکل (۳۰) مرحله دوم تکامل بایداق ایل نفر

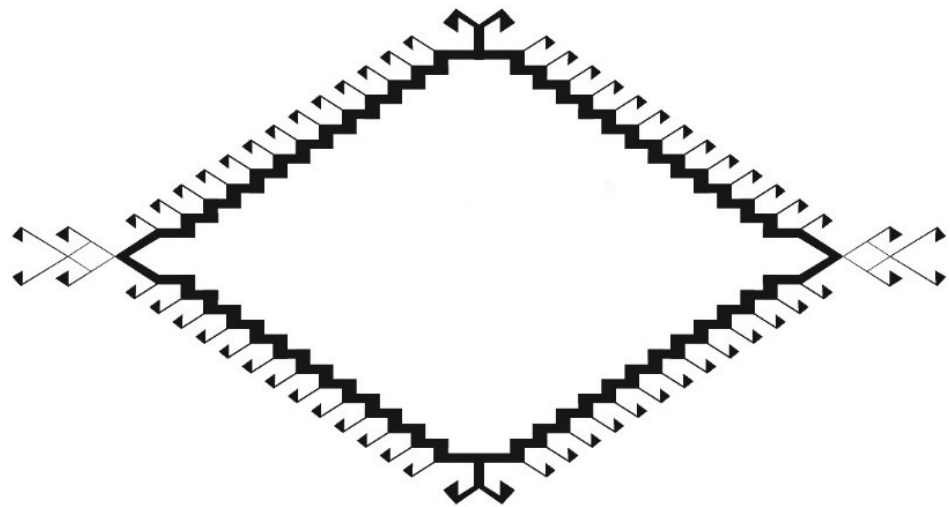
رنگ قرمز

رنگ قرمز از رنگ های غالب زمینه دست بافت های ایل نفر است.



شکل (۳۱) نقش مایه حوض خورجین هور نفر شمالی به همراه تمغا

در تصویر فوق (شکل ۳۱) بایداق بدون رنگ حاشیه آن آورده شده است تا بهتر اصل بایداق متمایز گردد.



شکل (۳۲) نقش معروف به حوض ایل نفر ، برداشتی از قالی _ خورجین نفر

تصویر فوق (شکل ۳۲) نقشمایه معروف به حوض نفری از قالی خورجین این ایل است از قالی های معروف ایل نفر بنام هور نفر و خاص و بنام این ایل می باشد و بیشتر در میان نفر شمالی بافته میشود. این نقش ریشه در تاریخ و فرهنگ ایل نفر داشته لازم به ذکر است که نمونه آن در موزه ی شخصی شهر فیلادلفیا ایالات متحده آمریکا وجود دارد و با نام نفر کهن معروف است. (پرهام ، سیروس، ۱۳۷۱: ۳۰۰) نمونه هایی از حوض در قالی هور نفر در صفحات آتی آورده شده است این نقش از چند اجزاء معنی دار تشکیل شده که برخی از آنها ریشه در اساطیر و تعدادی نیز ریشه در خط رونیک یئنی سی و اورخون دارد. توضیح کامل این جزئیات در صفحات بعد داده خواهد شد.



شکل (۳۳) قالی کناره ای هور نفر بافته شده توسط بانوان طایفه بیگدلی ایل نفر (نفر شمالی، شهرستان مرودشت) با ۳ حوض و ترنج چهار مرغ در مرکز هر حوض این نقش قالی خورجین ایل نفر است که به صورت قالی کناره ای بافته شده است.



شکل (۳۴) قالی۔ خورجین نفر کهن، نیمه اول سده سیزدهم هجری (مجموعه ی خصوصی «فیلا دلفیا» ایالات متحده

آمریکا (پرهام ، سیروس، ۱۳۷۱: ۳۰۰)



شکل (۳۵) خورجین هور نفر بافته شده توسط بانوان طایفه زمانخانلو تیره رضابگلو (نفر شمالی، مرودشت)^{۸۸}



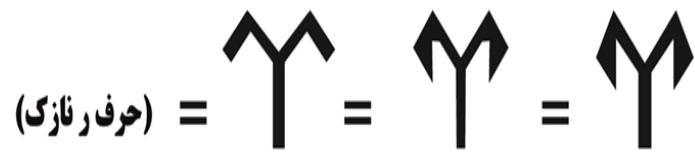
شکل (۳۶) خورجین هور نفر بافته شده توسط بانوان طایفه زمانخانلو تیره کولی خانی (نفر شمالی، مرودشت)



شکل (۳۷) نقش حوض از هور نفر (قالی-خورجین)

جزئیات نقش حوض نفری از نقوش اصلی هور نفر در تصاویر آتی به آنها پرداخته می شود.

^{۸۸} شگفت آنکه به فاصله دو قرن به دلیل انتقال سینه به سینه نقش ها توسط مادران به دختران، عینا در رنگ و طرح و جزئیات طی این مدت تغییری نکرده است و این جای بسی مباهات و شگفتی برای ایل نفر از ایلات خمسه دارد.



شکل (۳۸)

در شکل صفحه قبل (شکل ۳۸) یکی از نقوش جزئیات نقشمایه حوض نفری یا اصطلاحاً ترنج قالی خورجین است که در حقیقت معرف همان (حرف ر نازک) از حروف رونیک اورخون گوک ترک می باشد. برای بهتر درک کردن رجوع شود جداول (۱) و (۲).



شکل (۳۹)

شکل بالا (شکل ۳۹) معرف (حرف ر) از حروف رونیک ینی سئی ترکی باستان می باشد. رجوع شود به جداول (۱) و (۲)



شکل (۴۰)

شکل بالا (شکل ۴۰) معرف (حرف ا) از حروف رونیک اورخون ترکی باستان می باشد. رجوع شود به جداول (۱) و (۲)



شکل (۴۱)

شکل بالا معرف (حرف م _ ام) از حروف رونیک اورخون ترکی باستان می باشد. به جداول (۱) و (۲) رجوع شود.

(شکل زیگورات مانند)



شکل (۴۲)

زیگورات

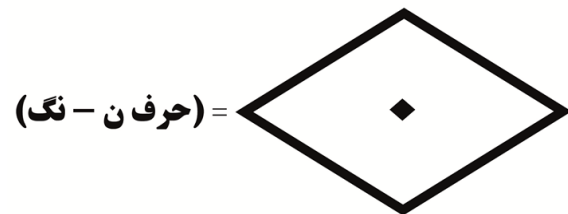
زیگورات نماد کوه و نماد آتش است ، زیگورات ها نماد آتش بالا رونده و گاه نماد کوه اند. (بهرام پور، نسرین، ۱۳۸۸: ۱۷۰ و ۱۸۰)

نماد کوه : کوه ها ستون های زمین هستند بین زمین و آسمان وسیله ای برای دستیابی به قدرت آسمانی است. از زمان های کهن، کوه اهمیت مذهبی بسیار داشته است. در قدیمی ترین افسانه های مربوط به آفرینش، کوه را مخلوق نخستین دانسته اند که از میان دریاها ی دوره ی اول بیرون جسته است. (بهرام پور، نسرین، ۱۳۸۸: ۳۴ و ۳۵)

کوه، گاه آسمان در هیبت کوه ظاهر میشود و با نماد زمین مرتبط است به معنای صلابت، پایداری، شکوه، قدرت ، بخشندگی و همچنین مظهر حاصلخیزی و فراوانی بوده است. (بهرام پور، نسرین، ۱۳۸۸: ۱۷۱ و ۱۷۲) و (موسوی لر و رسولی، ۱۳۹۵: ۵۸ و ۵۹)

نماد آتش: به معنای پاکی گرما و حیات تقدس می شده. همچنان که مردمان ایل نفر به آتش قسم یاد می کنند و کسی که از او فرزند پسری به یادگار نماند اصطلاحاً به وی أجاج کور می گویند. به دلیل اینکه ترکان باستان در سیبری می زیسته اند سرمای سخت همیشگی حکم فرما بوده آتش از قداست خاصی برخوردار بوده و وظیفه فرزند ذکور خانواده روشن نگه داشتن آتش اوجاق پدری بوده، در زمان ازدواج قبل از اینکه عروس را به چادر(خانه بخت) وارد کنند دور أجاج پدر شوهر می چرخاندن، نوعروس از چهار سوی أجاج بوسه می زده، این چهار نقطه (+شکل، نشان خدای باستان ترکان بنام تنگری است) در بین دست بافت های ایل نفر به وفور نقش نگاره دیده می شود انجام این دو عمل همزمان دور آتش چرخاندن و چهار نقطه اطراف أجاج مدور را بوسیدن که با اتصال این نقاط به هم شکل صلیب تنگری را به تصویر می کشد همچنین بوسه زدن نشانه

احترام و قداست این دو عمل دارد. زوج جدید با مدد جستن از تنگری و آتش بعنوان عنصری مقدس برای ادامه نسل و گرم نگه داشتن کانون خانوادگی وارد مرحله جدیدی از زندگی می شدند تا آنها را در مشکلات پیش رو یاری کنند.(بهمن بیگی، محمد، ۱۳۹۴: ۱۲۴ و ۱۲۵)



(حرف ن - نگ)

شکل (۴۳)

اگر به کل مجموعه حوض هورنفر بنگریم تصویر لوزی را تدائی می کند ، شکل لوزی معرف (حرف ن _ نگ) از حروف رونیک یئنی سی ترکی باستان می باشد. به جدول (۱) قسمت Yenisy رجوع شود.



شکل (۴۴)

شکل فوق (شکل (۴۴)) از دو جز تشکیل شده است، تمغای ایل نفر در معیت دو عدد نقشمایه بنام چخماق () بصورت قرینه در حالت افقی قرار دارد. ابتدا به معرفی تمغا یا سمبل ایل نفر می پردازیم و سپس به معانی جزئیات آن.

تمغای ایل نفر

ایل نفر نیز مانند سایر ایلات ترکمان اوغوز دارای سمبل (نماد) یا به اصطلاح تمغا یا دامغا (مهر) است. که در گذشته کار برد های متنوعی داشته از جمله داغ کردن آن بر روی احشام خود تا از احشام دیگر ایلات و طوایف همجوار متمایز و قابل تشخیص باشد (همدانی ، رشید الدین فضل الله ، ۱۳۷۳: ۵۷) در مواقعی که احشامی مفقود می شده، با توجه به نشان داغ شده بر روی آن ها (اکثرا بر روی صورت حیوانات بوده) بتوان شناسایی کرد و به ایل استرداد نمود. دیگر کاربرد آن حک بر روی سنگ قبر

متوفی بوده تا قبر متوفی ایل از سایرین متمایز باشد و تعلق فرد متوفی را به ایل و تبار خود نشان دهند. دیگر کاربرد آن نیز می توان به حک کردن آن روی سنگ های سخره ای بزرگ بنام تگ داش جهت مشخص و تعیین کردن محدوده چراء و جغرافیای حاکم ایل اشاره کرد در نهایت از مهمترین مفهوم برای تمغا می توان گفت این طمغا در ایل مفهوم معنوی داشته و تقدس خاصی برخوردار است که در اغلب گفتگو های محاوره ای مردم ایل به آن اوجاق گفته میشود و بسان اوجاقی دارای حرارت و آتش معنوی ایل است. (ستاری و پورمردای، ۱۴۰۴: ۴۴)

نماد ایل نفر طبق بررسی های انجام گرفته یک نماد سلطنتی، نماد ایل بیگی و نماد خوانین حاکم می باشد. همچنان که در دوره های مختلف توسط سلسله های مختلف ترکان باستان به عنوان نماد شاهنشاهی رجوع شود به تصاویر سکه های حاکمان و خانات ترک در صفحات آتی ، خاندان سلطنتی گاهی بر روی تاج حاکمان ترک قرار می گرفته و نیز بر روی سکه های آنها ضرب می شده و در بعضی از طوایف ایل بیگی از ایلات کاربرد تمغای ایل بیگ داشته. این تمغا نشانی از ریشه کهن اجداد مردمان ایل نفر و جایگاه آن در بین دیگر ترکمانان و ترکان است که از مقام بالایی برخوردار بوده . آنچه که مسلم است نام نفر در چهارصد سال اخیر در جنوب ایران فراگیر شده است. (ستاری، محمدباقر و پورمردای، محمد، ۱۴۰۴: همانجا)



شکل (۴۵) حالت اول استفاده از تمغا_أجاق ایل نفر (ستاری و پورمردای، ۱۴۰۴: ۴۵)



شکل (۴۶) حالت دوم استفاده از تمغا_أجاق ایل نفر (ستاری و پورمردای، ۱۴۰۴: همانجا)



شکل (۴۷) نماد ایل نفر بر روی تگ داش یا بیگ داش (ستاری و پورمردای، ۱۴۰۴: ۴۵)

تصویر فوق تک_داش^{۸۹} است در حوالی شهرستان قیر از توابع استان فارس است. بر روی تصویر این سنگ نگاره که متعلق به دوران قبل از اسلام است تمغا های ایل نفر و ایل ترکمان مست علی بیات شاملو (به صورت دایره ای که سه خط از آن خارج گردیده به این صورت که دوخط موازی و یک خط به صورت زاویه دار به آن دو خط و دایره متصل شده است) حک شده به وفور بر روی این تخته سنگ دیده می شود و طمغای دیگر طوایف اوغوز مانند بایندر، آلا اولی و ... بر روی این کتیبه ی اشکانی حکاکی شده است اما در سال ۱۴۰۴ هجری شمسی توسط میراث فرهنگی مرمت شده و دیگر آثار تمغا های مذکور قابل مشاهده نیست. عمل حکاکی بر روی بزرگترین سنگ درون دشت به دلایل مختلفی انجام می شده از جمله ای این دلایل می توان به مشخص کردن محدوده ی چرای دام و حق مالکیت دشت توسط ایل و طایفه ای و همچنین نشان دادن حریم جغرافیایی ایلی اشاره کرد. (ستاری و پورمردای، ۱۴۰۴: ۴۵ و ۴۶)

تمغای ایل نفر بر روی سنگ قبرها

مردم ایل نفر برای تشخیص قبر خویشاوندان خود از سایرین و تقدس و اعتبار معنوی تمغای قبیله را بر روی سنگ قبرها تمغای ایلی خود را حکاکی می کردند. (ستاری و پورمردای، ۱۴۰۴: ۴۶)

^{۸۹} به معنی لاشه سنگ بزرگی که در زمین مسطح قرار دارد به اندازه ی این سنگ در دشت مورد نظر هیچ سنگی قرار ندارد.



شکل (۴۸) قبر مردان ایل نفر جنوبی، منطقه صحرای باغ لارستان. منبع تصویر (ستاری و پورمردای، ۱۴۰۴: ۴۶)



شکل (۴۹) قبر بانوان ایل نفر جنوبی، منطقه صحرای باغ از توابع لارستان . منبع تصویر (ستاری و پورمردای، ۱۴۰۴: ۴۶)

شکل قبر های نفر خاص بوده و همچنین قبور زن و مرد با یک دیگر متفاوت بوده ، قبور زنان دارای سه سنگ الحد^{۹۰} و قبور مردان دارای دو سنگ الحد بوده . این سبک قبر ها مخصوص قبور ایلات ترکمان قزلباش استان فارس است(ترکمانان قزلباش جنوب شامل ایلات استاجلو ، افشار ، اینانلوشاملو ، بهارلو ، بیات شاملو ، بیگدلی شاملو، ذوالقدر و نفر است) که به قبور ترکی بند شهرت دارد. اگر متوفی از بانوان باشد، از سه عدد سنگ الحد استفاده میشود و کنار قبر را به صورت مهرابی کوچک با سنگ چین درست می شده. تصاویری تعدادی از تمغای ایل نفر حک شده بر روی قبر دیده می شود. این تصاویر از نقاط مختلف سکونت ایل نفر و مسیر هایی کوچ سابق ایل در استان فارس تهیه شده است. (ستاری و پورمردای ، ۱۴۰۴: ۴۶)



شکل(۵۰) تمغای ایل نفر حک شده بر روی سنگ قبر ایلی ، منطقه سمیرم^{۹۱} ، جنوب استان اصفهان. منبع تصویر (ستاری و پورمردای ، ۱۴۰۴: ۴۷)



شکل(۵۱) تمغای ایل نفر حک شده بر روی سنگ قبر ایلی، شهرستان مرودشت (ایل نفر شمالی) استان فارس. منبع تصویر (ستاری و پورمردای ، ۱۴۰۴: ۴۷)

^{۹۰} سنگ الحد به ترکی باش داشو به فارسی سنگ سر گفته میشود
^{۹۱} ناحیه سمیرم در گذشته از نواحی فارس بوده است.



شکل (۵۲) تمغای ایل نفر حک شده بر روی سنگ قبر ایلی ، حوالی شهرستان جهرم استان فارس. منبع تصویر (ستاری و پورمردای ، ۱۴۰۴: ۴۸)



شکل (۵۳) تمغای ایل نفر حک شده بر روی سنگ قبر ایلی ، منطقه شهرستان قیر استان فارس. منبع تصویر (ستاری و پورمردای ، ۱۴۰۴: ۴۸)



شکل (۵۴) تمغای ایل نفر حک شده بر روی سنگ قبر ایلی_عشایری ، منطقه صحرای باغ لارستان (ایل نفر جنوبی) استان فارس. منبع تصویر (ستاری و پورمردای ، ۱۴۰۴: ۴۹)



شکل (۵۵) تمغای ایل نفر در حاشیه قالی هور نفر (ایل نفر جنوبی) تحت عنوان چاتمه_ بالوق^{۹۲} یا پنجه^{۹۳}



شکل (۵۶) تمغا بر روی سکه دولت هیاطله^{۹۴} (هون های سفید^{۹۵}) ضرب شده در ترمذ ازبکستان یا کابل افغانستان

منبع (www.poinsignon.com)



شکل (۵۶) سکه خانات اردوی زرین (جوجی) و آخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم میلادی ، بلغار _ ولگای میانه

منبع تصویر (https://www.zeno.ru.com)



شکل (۵۷) سکه نقره چاکا شاه بلغارستان (۱۲۹۹-۱۳۰۰ میلادی) منبع تصویر (https://www.en.numista.com)



^{۹۴} با سقوط امپراطوری هون ،قبایل تحت امر آن به چندین دسته تقسیم شدند. گروهی به اروپا رفتند و عده ای به زادگاه خود در شمال چین مهاجرت کردند و گروهی در اطراف دریاچه آرال سکنی گزیدند. این گروه اخیری که بعدها به هون های سفید یا هفتال ها معروف شدند، در اوایل قرن پنجم میلادی موفق شدند حکومت کوشانیان را از میان بردارند و با در اختیار گرفتن سرزمین های ماوراءالنهر تا شمال هند، با امپراطوری ساسانی همسایه شدند. (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۸)
 ماوراءالنهر به سرزمین های حاصلخیز میان دو رود جیحون(سیر دریا) و سیحون(آمودریا) اطلاق می شد که امروزه کشورهای ازبکستان و تاجیکستان را در برمیگیرد. (محمد پناه ، بهنام ، ۱۳۸۹: ۸)

^{۹۵} Hephthalites

شکل (۵۸) سکه سیف الدین حاجی مملوک بحری مصر _ المظفر سیف الدین والدین ضرب حلب^{۹۶} ۷۴۶ هجری . منبع تصویر

([com.wikipedia.www//:https](https://www.wikipedia.com))



شکل (۵۹) سکه حکومت اوقیتیمیش^{۹۷} _ قبیله ترک تخسی قرن هشتم میلادی _ آسیای میانه تمغا به همراه خط سغدی منبع

([comhttps://www.sarc.auction](https://www.sarc.auction.com))

تصویر



شکل (۶۰) سکه خانات خزر با نشان تمغا، ضرب سکه توسط خاقان خزر به تقلید از سکه درهم کوفی ۷۶۶-۶۷ میلادی. منبع

تصویر(<https://www.cyclowiki.com>)

تمغا بعنوان سمبل تاتارهای کریمه

این تمغا درگذشته نشان ترکان تاتار قازان و خوانین تاتار شبه جزیره ی کریمه بوده که هم اکنون بعنوان نماد تاتار های کریمه بر روی پرچم این ناحیه خود گردان وجود دارد تنها تفاوت این تمغا با تمغای ایل نفر در شکل قرار گرفتن این تمغاست . تمغای ایل نفر اکثرا رو به بالا و تمغای تاتار های کریمه تماما رو به پایین می باشد.تفسیر تاتار ها از این نماد این است که در شکل زیر پرچم تاتار های کریمه نشان داده می شود و فلسفه این تمغا از دید تاتار های کریمه این چنین می باشد: « این سه دندان در دامغای شکل شانه (داراق) نشانه سه مقام بزرگ در بین تاتارها بوده وسطی خان، سمت سمت راست قالدای، ولیعهد مشخص

^{۹۶} حلب نام یکی از شهر های شام یا کشور سوریه کنونی است.

^{۹۷} Oghitnish

شده، و دندان‌ه سمت چپ نورالدین یعنی کاندیدای ولیعهدی یا ولیعهد دوم است. یک معنای دیگر این که آن ترازو بوده و نشان عدالت در حاکمیت قوم تاتار است». (ÜYESİ NURAN SAY, ÖĞR, 2019:12)



شکل (۶۱) پرچم تاتارهای شبه جزیره کریمه در شمال دریای سیاه (ÜYESİ NURAN SAY, ÖĞR, 2019:9)



شکل (۶۲) سنگ قبر (احتمالا) با تمغای حک شده روی آن، متعلق به تاتارهای کریمه، موزه تاریخ دولت مردم تاتار و جمهوری تاتارستان در ایالت تاتارستان شهر قازان _ ساختمان کرملین قازان (www.yandex.com)



شکل (۶۳) سکه ضرب شده در ضربخانه اوردو _ بازار واقع در شبه جزیره کریمه مربوط به دولت تاتار های کریمه (خانات تاتار کریمه)، حاجی گرای اول فرزند غیاث الدین خان دوره حکومت (۸۴۴_۸۷۱/۱۴۴۱_۱۴۶۶) است. متن سکه: السلطان الاعظم حاجی گرای خان، الضرب بالقرق یر، ۸۶۷ هجری قمری ، جنس سکه: نقره.

(ИСТОРИЯ КРЫМСКИХ ТАТАР, 2021:500-501)

گاهی این نماد را استرلیزه شده شکل عقاب دوسر (برگوت) می دانند

عقاب دوسر به ترکی (بورکوت) یکی از نماد های اساطیری ترکان باستان می باشد که در دوره ها و سلسله های مختلف ترک به نشانه قدرت از این نماد بر روی بیرق خود استفاده می کردند همچنین می دانیم که عقاب دوسر از نمادهای امپراتوری بزرگ سلجوقی بوده است و هم اکنون پرچم کشور وسیع روسیه می باشد که جمعیت زیادی از قبایل مختلف ترک را در خود جای داده است.

در اشکال زیر نقش عقاب دوسر بر روی پارچه های بافته شده در سلسله های مختلف ترک و همچنین بر روی سکه های سلسله های ترک دیده می شود.

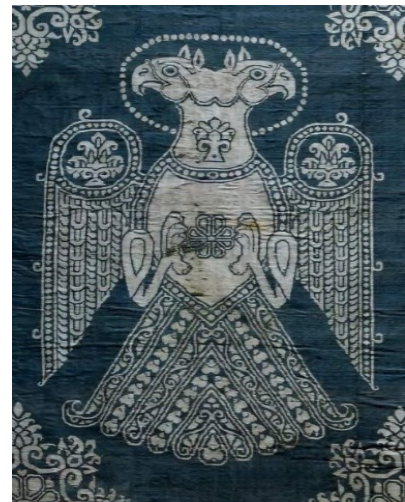


شکل (۶۴) تصویر عقاب^{۹۸} دوسر بر روی سکه دولت ارتق^{۹۹} (ÖZGAN, Ramazan, 2020:112)



شکل (۶۵) کوزه سرامیکی با نقش عقاب دوسر (برکوت)، شمال سوریه ، سده دوازدهم میلادی، ارتفاع ۲۴ سانتی متر، موزه لوور ،

پاریس (طاهری، علیرضا، ۱۳۹۲: ۴۳ _ ۵۳)



شکل (۶۶) عقاب دوسر، پارچه اندلسی از صومعه سن زوئیلو، قرن ۱۰-۱۱، اسپانیا (Tuğçe TECİR, Elif, 2024:957)

گاهی نیز این نماد را استرلیزه شده ی شکل درخت حیات می دانند

در رابطه با درخت حیات در صفحات بعد مفصل توضیح داده خواهد شد. در این قسمت تنها به سه تصویر از درخت حیات اکتفا می شود.



شکل (۶۷) سمبل درخت زندگی آل لوک ماس^{۱۰۰} Aal-Luuk Mas به روسی Аал-Луук Мас در منطقه میرنیسکی^{۱۰۱} ایالت یاکوتست^{۱۰۲} (ساخا_ساکا) فدراسیون روسیه واقع در سیبری شرقی (www.rsia.ru.com) و (www.Wikipedia.com)

^{۱۰۰} در مناطق یاکوتیا (یاقوتستان)، به محل اجرای مراسم جشن سالبانه بنام ایسیاخ اولونخو آل لوک ماس گفته میشود و از المان های آل لوک ماس و جود مجسمه بزرگی از درخت زندگی است جهت انجام مراسم اطراف آن است.

^{۱۰۱} Мирный و Mirninski

^{۱۰۲} یاقوتستان به فارسی و نام دیگر آن ساکا یا ساخا است که یکی از جمهوری های فدرال روسیه واقع در ناحیه فدرال خاور دور است.

(www.rsia.ru.com)



شکل (۶۸) یک فرد شمن ناحیه آلتایی در فدراسیون روسیه در کنار طبل آئینی خود که روی آن صورت اساطیری درخت زندگی و پیدایش حیات ترسیم شده است.^{۱۰۳} (www.bolgehaber67.net.com)

در شکل ۶۸ تصویر یک شمن^{۱۰۴} و تصویر درخت حیات مشاهده می شود در ایالت یاکوتستان روسیه و در شکل ۶۷ مجسمه درخت مقدس یا درخت حیات به ترکی درلیگ آغاچو^{۱۰۵} مشاهده می شود که مردم یاکوت برای اجرای جشن ها و پای کوبی های سالانه خود گرد این مجسمه ها جمع می شوند.

معانی جزئیات این تمغای ایل نفر

1 = (حرف پ)

شکل (۶۹)

^{۱۰۳} بر روی دهل قام ها تصویر خورشید، ستاره رعد و همچنین تصویر درخت غان (درخت زندگی_درخت مقدس) نیز دیده میشود. (اینان، عبدالقادر، ۱۴۰۳: ۸۳)

^{۱۰۴} شمن همان روحانی مذهب ترکان باستان بنام شامان است.

^{۱۰۵} درلیگ آغاچو در فرهنگ لغت ترکی به معنی درخت زندگی است.

شکل بالا معرف (حرف پ) از حروف رونیک اورخون ترکی باستان است. رجوع شود به جدول (۱) و (۲)

↑ = (حرف ای)

شکل (۷۰)

شکل بالا معرف (حرف ای) از حروف رونیک اورخون ترکی باستان رجوع شود به جدول (۱) و (۲).

⚡ T ⚡

شکل (۷۱)

شکل فوق قسمتی از بایداق ایل نفر است از دو جزء نقش ⚡ که به صورت افقی و قرینه یک دیگر در دو طرف شکل T قرار گرفته اند. شکل ⚡ به مجرد خود یکی از حروف رونیک ترکی است. جزئیات این شکل به صورت زیر می باشد. که از دو جزء معنی دار تشکیل شده است.

⚡ = ⚡ (حرف آ، ا)

شکل (۷۲)

شکل فوق تکامل یافته معرف (حرف آ و ا) از حروف رونیک اورخون ترکی باستان است رجوع شود به جدول (۱) و (۲).

به تصویر فوق (شکل ۷۲) در فرهنگ نقوش بافندگان ایل نفر چخماق گفته می شود و در قالی های سایر ترکان بخصوص ترکمان هاوغوز ها به وفور دیده می شود.



شکل (۷۳)

تصویر فوق اگر به صورت قرینه و افقی رو به روی یک دیگر قرار گیرند به مجرد اینکه وسط آنها درخت حیات باشد نشانه بخت و اقبال و نیک بختی را می دهد. شکل بالا (شکل ۷۳) با این معانی تنها در قالی های ایل نفر قابل مشاهده است و مختص این ایل می باشد. دو چخماق به صورت قرینه در حالت افقی رو به روی هم در دو طرف درخت زندگی با توجه به این که این دو چخماق افقی بالای نقش پرند ای – حیوانی باشند. (تصویر دو چخماق از نقوش خاص قالی های ایل نفر است).



شکل (۷۴)

در رابطه با شکل بالا (شکل ۷۴) دیدگاه های متفاوتی وجود دارد و با توجه به کاربرد آن در نقوش، معانی متفاوتی پیدا می کند و به مجرد قرار گرفتن آن بعنوان جزئی از یک تمغا معنی خاصی نداشته و فقط یک جزء بی معنی از شکل یا یک کل با معنی است که ترکیب آن با دیگر جزء های بی معنی یک شکل یا نقش با معنی که تمغا باشد را ایجاد می کند.

حال اگر شکل فوق در وسط دو چخماق افقی و قرینه قرار گیرد معنی درخت حیات^{۱۰۶} را در بر دارد.

بسیاری از محققان این نقش را استرلیزه شده شکل درخت حیات می دانند این گونه تلفیق یکی از نقوش خاص دست بافت های ایل نفر می باشد.

^{۱۰۶} در میان ایل نفر به درخت حیات درلیگ آعاجو گفته می شود. Derlig aghajo.

تصاویری از چخماق های قرینه و درخت حیات در قالی های ایل نفر در صفحات آتی نشان داده شده است.

بنگرید به تصویر (شکل ۷۵) در دو سوی نقشمایه درخت زندگی دو عدد چخماق در حالت افقی در بالای دو نقش پرنده_ حیوانی اساطیری قرار دارد همچنین بالای این درخت حیات، نماد تانگری وجود دارد (رجوع شود به شکل ۷۸) این تلفیق فلسفه ای بس کهن دارد گفتگو در این زمینه از حوصله این مبحث خارج است.

درخت زندگی

در جهان بینی ترکهای باستان درخت از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. در نظر ترکهای باستان، مدل فضائی دنیا از دیدگاه آفرینش جهان، شامل بالا، زیر و میانه بوده که بیشتر تصویر یک درخت را در نظر آنها مجسم می کرد ، درختی که هر قسمت آن معرف بعضی فعل و انفعالات طبیعی یا اجتماعی بوده است.

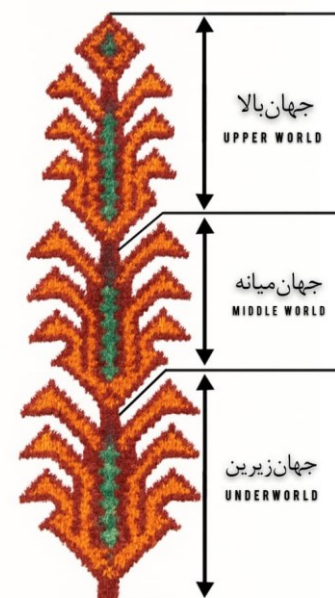
(الیاده، میرچا، ۱۳۸۸: ۳۹۷ و ۳۹۸)

جهان بالا^{۱۰۷}: بالا، تاج درخت که یادآور فضا، ستارگان ، قتل کوه ها ، سرچشمه های رودخانه ها ، پرندگان و جهان بالا است.

جهان میانی^{۱۰۸}: دنیای میانه ، یا تنه درخت دره ها ، نوع بشر، و حیوانات خون گرم را یاد آور می شود.

جهان زیرین^{۱۰۹}: پائین ریشه های درختان ، غارها ، تنگ راه ها ، آب و حیواناتی که در لانه های زیر زمینی زندگی می کنند ، و

دنیای زیرین را بخاطر می آورد . (الیاده، میرچا، ۱۳۸۸: ۴۱۲)



Upper World ^{۱۰۷}
 Middle World ^{۱۰۸}
 Under world ^{۱۰۹}

شکل(۷۵) نقش درخت زندگی از قالی هور نفر جنوبی(صحرای باغ لارستان_استان فارس) بافته شده توسط در طایفه ستارلو تیره آتابگلو بیله علمدارلو.

درختی که به عنوان نماد این طرز فکر مورد احترام ترکهای باستان بود ، درخت غان بوده است، در مراسم مذهبی مختلف برای تانگری از آن استفاده می شده است. (اینان، عبدالقادر، ۱۴۰۳: ۲۰۶) و مردم برای بر آورده شدن آمال و آرزو هایشان ازسوی تانگری، به آن پارچه می آویختندو اصطلاحاً در ایل نفر به این گونه درخت نظر کرده که به آن پارچه گره میزنند پیر لک لک^{۱۱۰} یا پیر لته^{۱۱۱} (اصولا لک و لته به تکه پارچه گفته میشود) نیز می گویند معمولا این درختان در بالای کوه ، کنار امامزاده ها و بین مسیر راه ییلاق و قشلاق عشایر وجود دارد.

رد پای تقدس درخت در قالی های ترکان

قالی در جوامع سنتی، علاوه بر اینکه بعنوان یکی از وسایل زندگی مورد استفاده قرار می گیرد، نشان دهنده و منتقل کننده طرز فکر و جهان بینی خالق آن نیز میباشد. ردّ و نشانه هایی که در قالیچه های ترکها وجود دارد، مثل سایر آثار فرهنگی نشان از ریشه های مشترک تاریخی ترکها در آسیای میانه و آسیای صغیر دارد. در قالی و قالیچه های ترکی نشانه هایی از اندیشه های شامانیستی قبل از اسلام دیده می شود. اغلب قالیچه های نماز گزاران ترک (نمازلیق) که بعنوان قسمتی از جهیزیه به دختران داده می شود ، آثاری از درخت در خود دارند. اکثر جوامع انسانی به تولید مثل که عمل اصلی طبیعت است توجه خاصی داشته اند. تمام تغییر و تحولات کیهانی بعنوان نشانه ای از تجدید زندگی مورد توجه بوده است . در جهان بینی و مراسم مذهبی ترکان باستان ، درخت موقعیت ممتازی داشته است. در اسطوره های ترکان، درخت مرکز زندگی بود و بصورت نقطه شروع در فضا و زمان بوده است. تم بسیاری از داستانهای حماسی ترکان ، در اطراف درختان تمرکز داشته و ماجراهای مهم قهرمان داستانها در اطراف آنها بوقوع می پیوسته است. مهم قهرمان داستانها در اطراف آنها بوقوع می پیوسته است. (سرکینا،گالینا،۱۹۹۹: ۱)

حفظ عناصر فرهنگی باستانی در فضای زندگی روزمره که زنان حافظان اوجاق مقدس _خانه آنها را به دخترانشان منتقل می کنند، قابل توجه است . دنیای صنایع دستی زنان - معمولا عمری طولانی دارد . اینها موادی هستند که در مراسم مذهبی سیکل حیاتی اهمیت خاصی دارند. ایده ی اصلی ، تولید مثل و زایش مجدد است (مثلا مراسم ازدواج) اشیاء مقدس مشابه در مقابل هر نوع تغییر فرم و شکل ، مقاوم بوده اند. لباسهای زنانه معمولا فرم باستانی زینت آلات را برای خود حفظ کرده اند . بدین سبب پوشش سر عروس ها در زمان حاضر شکل باستانی خود را که مربوط به کلاه زمان سکاها (سیت ها) است، در خود دارد.

(سرکینا،گالینا،۱۹۹۹: ۲۰۱)

درختی در آناتولی با تکه پارچه هائی که به آن آویزان شده است قالیچه با طرح درخت در تمام نقاطی که ترکها زندگی می کنند، دیده می شود. این نشان دهنده ی تداوم و پایداری نشانه ها و وابستگی به نماد درخت در بین ترکها گرچه از نظر زمان و مکان از هم جدا شده اند می باشد. بنظر می آید ، اسلام به عنوان دین غالب در اکثر مناطق ترک نشین ، توانسته است صرفاً در سطوح بیرونی لایه های اعتقادات شامانیستی فرهنگ آنها نفوذ نکند. لایه های باستانی فرهنگ ترکها، بعلت هوشیاری اجتماعی سنت گرای آنها تاکنون حفظ شده است. سنت گرائی درک اجتماعی ترکها، بعلت روش زندگی و اقتصاد مبتنی بر چادرنشینی و نیمه چادرنشینی ایشان تاکنون حفظ شده است. (سرکینا، گالینا، ۱۹۹۹: ۲) در ترکیه، افسانه ها و تخیلات مربوط به درخت بیشتر در قسمت شرقی آن کشور دیده می شود (سره بریسکووا، ۱۱۹۱ صفحه ۱۳۱).

زنهای نازا و دختران برای اجابت خواسته هایشان از سوی تانگری به زیارت تک درخت های نزدیک روستا ، قبرستان و یا قبور اشخاص مقدسی که زیارتگاه است، می روند. گهواره ها و عروسک هائی که به درخت بسته می شوند، نشانه های آرزوهای زوآر می باشد. نمونه های بدون خون و سر بریدن نذور که بعنوان قربانی تقدیم می شدند ، بصورت سربند و تکه های لباس بوده است. درخت های مشابه در سرتاسر آسیا پراکنده است ، زنان نازا در قزاقستان برای تک درختان ، در سرتاسر استپ گوسفند قربانی می کنند (رادولف، ۱۱۹۱، ۲۳۱ ۲۳۱) ریشه های اعتقادی تمایل به درخت در شرق نهفته است. (سرکینا، گالینا، ۱۹۹۹: ۲)

(۲)



شکل (۷۶) درختی در آناتولی (ترکیه) با تکه پارچه هائی که به آن آویزان شده است (سرکینا، گالینا، ۱۹۹۹: ۲)

این آداب هنوز در میان مردن ایل نفر وجود دارد. این آداب همان طور که گفته شد ریشه در مذهب ترکان باستان بنام شامانیسم (شمنیسم) دارد و شامان دین ترکان آسیای مرکزی که ترکستان نامیده می شود هنوز هم این آداب در بین ترکان سیبری ، مغولستان ، روسیه و قزاقستان وجود دارد. (سرکینا، گالینا، ۱۹۹۹: ۲)

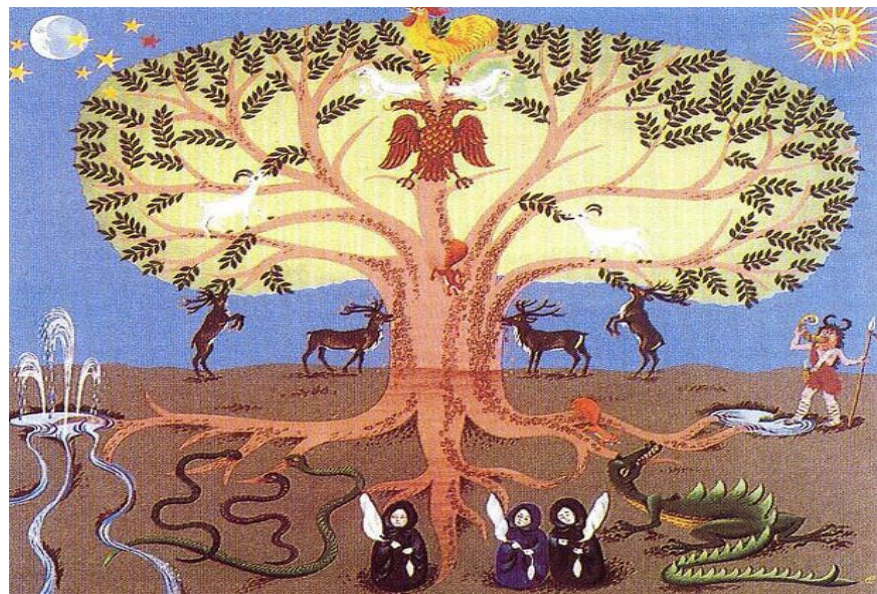


شکل (۷۷) مشابه پارچه گره زدن به درخت در میان ترکان فلات ایران رشته کوه زاگرس ، مسیر کوچ سابق ایل نفر

در اشکال زیر نقوش درخت حیات در میان قالی ها ، قالی گبه ها ی ایل نفر نشان داده شده است. جالب ترین از این که بیشتر نقوش درخت های حیات در دست بافت های ایل نفر به سه قسمت مساوی تقسیم شده است که معرف اعتقادات شمانیستی (بالا، میانه و پایین) ترکان باستان در آسیای میانه یا ترکستان دارد .



شکل (۷۸) قالی گبه^{۱۱۲} ایل نفر (نفر جنوبی) _ طایفه لر _ تیره ببرخانلو _ بیله آقاخانلو



شکل (۷۹) تصویر درخت زندگی و پیدایش حیات در اطراف آن ، اجرام آسمانی در بالا ، پرنده ها بخصوص عقاب دوسر در میان شاخه های آن ، پستانداران در میانه جاری شدن آب حیاط از ریشه آن همچنین خزندگان و موجودات اساطیری در دنیای زیرین از ریشه آن. (www.denizkartali.com)

^{۱۱۲} نوعی دست بافت خاص که از نظر بافت مابین قالی و گبه قرار می گیرد در گذشته در ایل نفر جنوبی (صحرای باغ لارستان استان فارس) بافته میشد که متأسفانه هم اکنون منسوخ شده است.



شکل (۸۰) گبه ایل نفر (نفر جنوبی ، صحرای باغ لارستان) بافته شده توسط بانوان طایفه لر تیره بیرخانلو بیله آقاخانلو نقش دیگری از درخت حیات و متفاوت با نقوش دیگر درخت حیات در گبه ایل نفر با نقش چنار _ بلبل

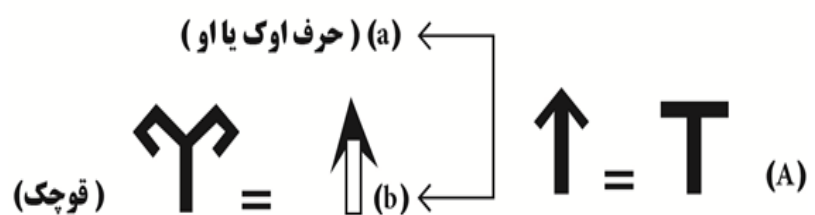


شکل (۸۱)

شبهات شگفت انگیز نقش مایه درخت زندگی در دست بافت های ایل نفر صحرای باغ لارستان از توابع استان فارس با مجسمه درخت آل لوک ماس آئینی قوم یاکوت در منطقه میرینسکی ایالت یاکوتست ناحیه سیبری فدراسیون روسیه.

T تصویر (بگیرید به شکل ۷۴) با فرم مستقل خود بر روی سنگ قبرها و داغ روی حیوانات معرف تمغا یا دامغا(مهر) ایل چینی^{۱۱۳} از ایلات ۲۴ گانه ترکمان اوغوز است. رجوع شود به جدول شماره (۵).

دیدگاه های دیگری در رابطه با مفهوم و فلسفه ی شکل **T** وجود دارد:



شکل (۸۲)

در تصویر فوق (A)، شکل **T** را استرلیزه شده شکل **↑** می دانند. در رابطه با شکل **↑** دو دیدگاه وجود دارد

دیدگاه (a) معتقد هستند شکل **↑** معرف (حرف اوک یا او) و ساده شده شکل پیکان(تیر) **↑** است. تیر یا پیکان به ترکی اوخ گفته میشود و از حرف اول کلمه اوخ گرفته شده است و صدای او می دهد. رجوع شود به شکل (۴) و جداول (۲و۱)

دیدگاه (b) معتقد هستند شکل **↑** ساده شده ی سر و شاخ قوچ است که به آن قوچک گفته می شود. شکل شاخ قوچ ریشه در اساطیر تمدن ها و اقوام باستان دارد.

نماد شاخ نشخوار کنندگان

در تمدن های پیش از تاریخ ایران ، ایلام و عشایر ترک آسیای میانه «ماه» در جایگاه نخست، قرار داشته است، چرا که در باور مردمان این تمدن ها و عشایر ، ماه باران آور بوده است. پیوستگی نمادین جانوران شاخ دار چون گاو، بز، بزکوهی، قوچ و گوزن با ماه در فرهنگ و هنر مردمان آسیای باستان، بر اهمیت آنان و نیز ماه تاکید می کند. (موسوی لر و رسولی، ۱۳۹۵: ۵۳)

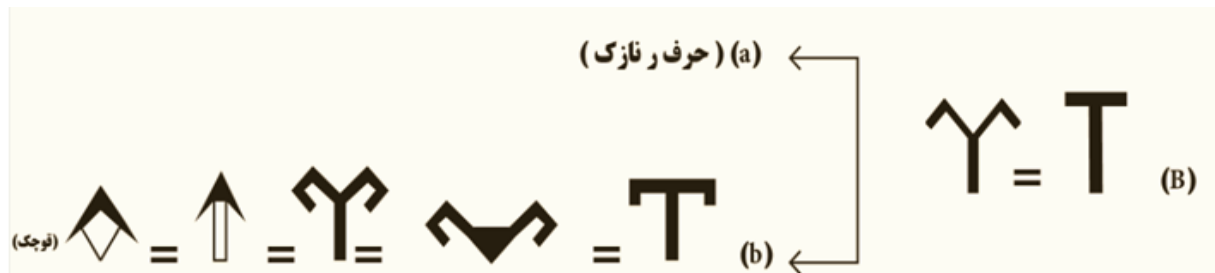
علاوه بر اهمیت و جایگاه ماه در گاه شماری و تقویم در اقتصاد عمومی جامعه نیز نقشی بسزا داشته زیرا ماه علت و سبب نزول باران شناخته می شده و از آن در اوستا به عنوان سرچشمه حیات سخن گفته است (آکرمن، فیلیس، ۱۰۴۵: ۱۳۸۷). این پیوستگی و ارتباط از طریق بازنمایی و تاکید بر شاخ ها، در سفالینه های پیش از تاریخ تمدن هایی چون شوش و تپه گیان دیده می شود. این نقش مایه ها که در حوزه فرش سیستان با نام قوچک شناخته می شود، نقش نمایی ای است به شکل دو شاخ قوچ یا نوک پیکان، که دم آن را گاه مثلثی کوچک و گاه یک خط ساده شکل می دهد (حصوری، علی، ۱۳۷۱: ۷۷). دیگر معنای نمادین شاخ و کاربرد جادویی آن می توان در زندگی و باور های عامه جستجو کرد:

«اصولاً شاخ قوچ (Ram's Horn) و به طور کلی شاخ و کله برخی نشخوار کنندگان (تیره تهی شاخان)، علاوه بر نشان آئینی یا نمادهای از یاد رفته از طوایف ایران و ترکان باستان در فرهنگ عمومی ترکان و مردم ایران بعنوان طلسم «چشم زخم» و «شوری چشمی» کاربرد داشته است، با شگون به شمار رفته و حتی علامت قدرت و ثروت نیز می باشد. هم اکنون در برخی از خانه های شهری و روستایی نقاط مختلف ایران دیده می شود. گاه نیز در گذشته دورتا دور قلعه و یا خانه با شاخ آذین بندی شده است. اهمیت قوچ در نزد طوایف اوغوز یا ترکمانان^{۱۱۴} قوچ های سنگی گورستان آذربایجان و به نقش آنها در زندگی عامه مردم اشاره می کند. مردم عامی گاهی نیز از قوچ ها مراد می طلبیده اند» (فرهادی، مرتضی، ۱۳۷۹: ۲۶) و (موسوی لر و رسولی، ۱۳۹۵: ۵۴)

^{۱۱۴} ترکمان جمع ترکمن ها است به معنی ترکان با ایمان. اولین گروه ترکمانی که به دین اسلام مشرف شدند طوایف اوغوز بودند.



شکل (۸۳) تصویری از قبرستان نخور واقع جمهوری ترکمنستان (www.interesnoe.com)

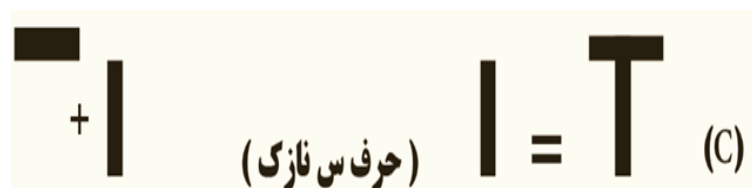


شکل (۸۴)

در شکل فوق (B)، تصویر T را استرلیزه (ساده شده ی) شکل Y می دانند که همچنین رابطه با شکل Y دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه (a) معتقد هستند که شکل Y معرف (حرف ر نازک) از حروف رونیک اورخون است. رجوع شود به جدول (۲)

دیدگاه (b) معتقد هستند که شکل ساده شده یا استرلیزه شده ی شکل شاخ و سر قوچ است که در اصطلاح نماد شناسی به این اشکال قوچک گفته می شود.



شکل (۸۵)

در تصویر فوق (C)، شکل T را تشکیل یافته از دو جزء می‌داند. شکل I معرف (حرف س نازک) از حروف رونیک ترکی باستان می‌باشد رجوع شود به جدول (۲) و برای زیبایی شناختی به آن یک سرک اضافه شده است به مرور زمان؟!.



شکل (۸۶) امان مجسمه شیرگران و تمغا های ایلات و طوایف در شهر اولان باتور پایتخت کشور مغولستان

نتیجه گیری

بررسی انجام شده نشان می‌دهد که «تمغا» را می‌توان به عنوان یک یا چند جزء بنیادین در نظام نشانه‌ای الفبای رونیک در نظر گرفت که در گذر زمان با افزوده شدن بار معنایی، هویتی و توتمی، به نماد ساده شده‌ی توتم قبیله‌ای یا ساختار اجتماعی ایلی تبدیل شده است. به بیان دیگر، تمغا نه صرفاً یک علامت مالکیت، بلکه نشانه‌ای هویتی با کارکرد نمادین - آیینی بوده که در پیوند با ساختار اجتماعی جوامع کوچ‌نشین شکل گرفته است. همچنین، کارکرد خط رونیک محدود به ثبت نوشتاری روزمره نبوده، بلکه در بسترهای آیینی همچون مراسم تدفین و کاربردهای طلسمی نیز به کار می‌رفته است. این مسئله نشان می‌دهد که این نظام نوشتاری، علاوه بر بعد ارتباطی، دارای لایه‌های معنایی و قدسی بوده است. از سوی دیگر، شواهد تاریخی و زبان‌شناختی حاکی از آن است که الفبای رونیک را نمی‌توان به صورت انحصاری «ترکی» دانست، بلکه این خط در طی قرون متمادی دستخوش تحول، تداوم و تکامل شده و در تعامل با فرهنگ‌های گوناگون شکل گرفته است. بر پایه این دیدگاه، منشأ

این نظام نوشتاری را می‌توان در حوزه‌های فرهنگی خاورمیانه جست‌وجو کرد که از طریق اقوامی چون اسکیت‌ها و از مسیر قفقاز به آسیای میانه انتقال یافته است. در نهایت، اگر بپذیریم که اسکیت‌ها دارای نظام نوشتاری بوده‌اند و به زبانی سخن می‌گفته‌اند که پیوندهایی با زبان‌های امروزی منطقه دارد، آنگاه می‌توان الفبای رونیک را حلقه‌ای در زنجیره‌ی تداوم تاریخی - فرهنگی دانست که از جهان باستان تا دوره‌های متأخر استمرار یافته است. این تداوم، بیانگر پیوند عمیق میان نماد، زبان و هویت در تاریخ جوامع اوراسیایی است.

پی‌نوشت‌ها

شامانیسم: به طور اجمال میتوان شامانیسم را نوعی سحر و جادوی ابتدایی و روش بدوی مداوای بیماران و تاثیر گذاری در حوادث به کمک ارواح و موجودات غیر عادی ذهنی بیان کرد که در جوامع آرکائیک معمول بوده است و هنوز هم در اقوامی که فرهنگ بدوی خود را حفظ کرده اند و یا در شرایط ابتدایی بسر میبرند دیده میشود همچنین با توجه به شرایط و آدابی که برای شامان شدن ذکر می شود در می یابیم که شباهت نسبی زیادی بین طرز تفکر شامانها و پیروان مذاهب اسراری و رموزی و حتی میستیسیم و تصوف پیشرفته وجود دارد بخصوص اگر در نظر بگیریم که شامانیسم در بین اقوام بدوی عصر پارینه سنگی شکل گرفته است و مذاهب رازگرایی در جوامع متمدن و اهل دانش و فلسفه

از جمع آداب و شعائر شامانی که میتوان در فهرستی خلاصه نمود عبارتند از :

۱. مردن و زنده شدن واقعی (حادثه ای).
۲. مردن و زنده شدن و همی (ذهنی و سوپژکتیو) که مهم ترین شکل آن قطعه قطعه شدن و دوباره کامل شدن خلسه ای است.
۳. فراخوانده شدن توسط ارواح و متبرک و مقدس شدن.
۴. بردن داوطلب به آسمان و تعلیم او فرو کردن بلورهای مختلف در بدن و کسب قدرت شامانی.
۵. تقدیم قربانی و هدیه و فدی به ارواح و آداب مقدماتی چون شست و شو و رقص و ...
۶. تحمل درد و محرومیت و قبول انزوا و ریاضت.
۷. جنون جوانی و خود درمانی
۸. خریداری حق شامانی.

۹. تعلیم و آموزش.

۱۰. استعدادهای شخصی. (استوتلی، مارگارت، ۱۳۹۹: ۲۰۷)

اوراسیا: نامی است که از آمیزش دو واژه اروپا و آسیا پدید آمده است. از آنجا که دو قاره آسیا و اروپا مرز طبیعی ویژه ای ندارند و مرزبندی کنونی میان این دو قاره بیشتر تاریخی فرهنگی است؛ برخی از گیتاشناسان این دو قاره را قاره ای یکپارچه دانسته و آن را به این نام می خوانند. (استوتلی، مارگارت، ۱۳۹۹: ۲۰۸)

قوم یاکوت: یاقوتستان (نام های دیگر یاکوت ، یاکوتیه ، ساخا) یکی از جمهوری های خودمختار روسیه است که در ناحیه فدرال خاور دور قرار گرفته است. پایتخت آن شهر یاکوتسک و جمعیت آن ۹۴۹،۲۸۰ نفر است آمار (۲۰۰۲) این جمهوری با جمهوری خودمختار ،چوکوت استان ماگادان کرانه خاباروفسک، استان آمورسکایا کرانه ،زابایکالسکی استان ایرکوتسک و کرانه کراسنایارسک همسایه و مجاور میباشد جمهوری یاقوتستان در ۲۷ آوریل ۱۹۲۲ بنیاد نهاده شد. (استوتلی، مارگارت، ۱۳۹۹: ۲۰۸)

سکاها: دسته ای از مردمان کوچ نشین بودند که محل زندگی آنان از شمال به دشتهای جنوب سибیری از جنوب به دریای خزر و دریاچه آرال از خاور به ترکستان چین و از باختر تا رود دانوب میرسید. سکاها مردمانی جنگجو بودند و گهگاه به سرزمینهای همسایه خود یورش می بردند. سکاها همواره در تاریخ قدیم این منطقه و پیرامون آن خودنمایی میکردند. در نوشته های هرودوت، بقراط ارسطو، استرابون و بطلمیوس اطلاعاتی در مورد سکاها داده شده است. (استوتلی، مارگارت، ۱۳۹۹: ۲۱۰)

قوم آلتای: خانواده ای پر جمعیت از زبانهای آسیایی است. دانشمندان بر این گمان اند که گویشگران اولیه ی این زبان پیرامون رشته کوه های آلتای از رودهای آب و ایرتیش در جنوب سибیری تا منطقه اویغور در استان سین جیانگ چین و تا مغولستان می زیسته اند. (استوتلی، مارگارت، ۱۳۹۹: ۲۱۲)

کوه های آلتای: نام رشته کوهی است در آسیای مرکزی و بین کشورهای مغولستان، روسیه، چین و قزاقستان واقع است و سرچشمه رودهای ایرتیش و اوبی است. از باختر دشت سибیری (۸۱ درجه طول شرقی) به سوی جنوب خاوری به سمت دشت گوبی (۱۰۶ درجه طول شرقی) و از حوضه رود ایرتیش و درونگاری (زونگاری) تا کوههای سایان کشیده شده و بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر درازا دارد . بعضی نام آلتای را که نخستین بار در دوران قالموق آمده است، به واژه مغولی آلتان (طلا) مربوط دانسته اند، ولی این نکته هنوز ثابت نشده است. (استوتلی، مارگارت، ۱۳۹۹: ۲۱۷)

درخت غان: غان درختی بسیار زیبا است که ارتفاع آن تا ۳۰ متر میرسد عمر آن دراز و حدود ۱۰۰ سال است. این درخت بومی در قسمتهای بالای نیم کره شمالی اروپا، آمریکای شمالی وجود دارد. در ایران این درخت بصورت خودرو در جنگل های چالوس

می روید برگ های درخت توس بشکل لوزی نوک تیز و دندانه دار است. میوه آن بصورت شاتوت دراز میباشد که نر آن در پائیز و ماده آن در بهار ظاهر میشود. پوست تنه این درخت سفید رنگ بوده که در سن بیست سالگی بصورت نوارهایی شبیه کاغذ از آن جدا میشود. برگ و پوست تنه و شیر این درخت مصرف طبی دارد. (استوتلی، مارگارت، ۱۳۹۹: ۲۱۵ و ۲۱۶)

تاتارها: یکی از گروه های قومی ترکی میباشد. تعداد آنها در اواخر قرن بیستم ۱۰ میلیون نفر بوده است، از جمله تمام طوایف بزرگ تاتار میتوان به مانند تاتارهای کریمه ، تاتارهای ولگا و تاتارهای لپیکا نام برد. روسیه موطن اصلی تاتارها میباشد و در جمهوری های به استقلال رسیده شوروی سابق در هر کدام در حدود ۳۰۰۰۰ نفر تاتار ساکن هستند. این جمهوری ها عبارتند از ازبکستان، قزاقستان ، قرقیزستان ، ترکمنستان ، تاجیکستان، اوکراین و جمهوری آذربایجان می باشد موطن اصلی تاتارها در قرن پنجم ، شمال شرقی گوبی بوده است ولی پس از مطیع شدن توسط ختن به جنوب مهاجرت کردند. بعد توسط خان مغول، گونش خان تحت کنترل درآمده است و تحت رهبری با توخان نوه گونش خان به سمت غرب متقل شدند. در واقع آنها از کوههای آلتای به دشتهای روسیه امروزی منقل شده اند. در اروپا تاتارها توسط مردم بومی یا خودشان با نامهای ترکهای قبیچاقی بلغارهای ولگا ، آلانها و کیماک ها شناخته میشوند تاتارهای سیبری از بازماندگان ترکهای ساکن آلتایی هستند. زبان این مردم مخلوطی از زبان ترکی و مغولی است که بعدها با گرویدن به اسلام در زمره زبانهای ترکی به تصویب رسیده است و دو قوم تاتارهای ولگا و کریمه از این قوم در قرن سیزدهم به سمت شرق مهاجرت کردند. (استوتلی، مارگارت، ۱۳۹۹: ۲۱۸ و ۲۱۹)

منابع و مآخذ

منابع فارسی

توکلی ، غلام رضا (۱۳۷۹) ، ایل باصری از ترانس تا لهباز ، چاپ اول ، نشر هفت ، تهران .
حبیب آبادی ، میرزا محمدعلی (۱۳۶۲) ، مکارم الآثار ، ج ۶ ، چاپ اول ، کمال ، اصفهان .
داور ، شیخ مفید (۱۳۷۱) ، تذکره مرآة الفصاحه ، تصحیح دکتر محمود طاووسی ، چاپ اول ، نوید ، شیراز .
دیوان بیگی، سیداحمد (۱۳۶۴) ، حدیقه الشعراء ، تصحیح دکتر عبدالحسین نوائی ، چاپ اول ، زرین ، تهران.
کلانتر ، میرزا محمد (۱۳۶۲) ، روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس ، تصحیح عباس اقبال آشتیانی ، چاپ اول ، طهوری ، تهران .
میرزا احسن ، حسینی فسائی (۱۳۷۸) ، فارسنامه ناصری ، تصحیح دکتر منصور رستگار فسائی ، دوجلد ، چاپ دوم ، سپهر ، تهران.
همدانی ، رشید الدین فضل الله (۱۳۷۳) ، جامع التواریخ ، محمدروشن_مصطفی موسوی ، جلد اول و دوم ، چاپ اول، البرز ، تهران .

محمدپناه، بهنام(۱۳۸۹)، ترکان در گذر تاریخ، چاپ سوم، سبزان ، تهران.

- رضا ، عنایت الله (۱۳۸۹)، *ایران و ترکان در روزگار ساسانیان*، چاپ پنجم، علمی و فرهنگی ، تهران.
- هیئت ، جواد (۱۳۸۰)، *سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی*، چاپ سوم، پیکان، تهران.
- محمدزاده صدیق، حسین (۱۳۸۶)، *سه سنگیاد باستانی*، چاپ اول ، اختر ، تبریز.
- موسوی لر، اشرف السادات و رسولی، اعظم (۱۳۹۵)، *ساختار درون متنی طرح و نقش فرش و دستیافت / ایران*، چاپ اول ، انتشارات دانشگاه الزهراء (س)، تهران.
- پورنادریان، تقی (۱۳۸۶)، *رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی*، چاپ ششم ، انتشارات علمی و فرهنگی ، تهران.
- دهخدا ، علی اکبر (۱۳۷۳)، *نگت نامه*، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی ، جلد ۱، چاپ اول ، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ، تهران.
- پوربهرام، نسرين (۱۳۸۸)، *برسی نماد های مقدس ایرانی در سفال*، چاپ اول، نشر شهر آشوب ، تهران.
- کلانی، رضا (۱۳۹۴)، *مقدمه ای بر تاریخ و مبانی نشان شناسی*، چاپ اول، عصر نوین، تهران.
- راوندی، مرتضی (۱۳۹۳)، *تاریخ اجتماعی ایران - تاریخ کهن ترین ملل باستانی از آغاز تا اسلام*، جلد اول ، چاپ هفتم ، انتشارات نگاه، همدان.
- معصومی همدانی، حسین و انواری، محمدجواد (۱۳۹۱)، *استاد بشر - پژوهشی در زندگی ، روزگار ، فلسفه و علم خواجه نصیرالدین طوسی* ، چاپ اول ، مرکز نشر میراث مکتوب ، تهران.
- میرزا حسن ، حسینی فسائی (۱۳۷۸)، *فارسنامه ناصری* ، تصحیح دکتر منصور رستگار فسائی ، دوجلد ، چاپ دوم ، سپهر ، تهران.
- پرهام ، سیروس (۱۳۷۱)، *دستیافته های عشایری و روستایی فارس* ، با همکاری سیاوش آزادی ، جلد دوم ، چاپ اول ، انتشارات امیرکبیر ، تهران.
- بهمن بیگی، محمد (۱۳۹۴)، *عرف عادت در عشایر فارس؛ طلای شهامت* ، چاپ دوم ، نوید ، شیراز.
- حصوری ، علی (۱۳۷۱)، *فرش سیستان* ، چاپ اول ، انتشارات فرهنگیان ، تهران.
- نجفی ، علی محمد (۱۳۹۸)، *تبارشناسی و پراکندگی ایلات ایران*، دوجلد ، چاپ اول ، یاس بخشایش ، قم .
- نجفی ، علی محمد (۱۳۹۱)، *وقایع ایلات خمسه* ، چاپ چهارم ، تخت جمشید ، شیراز.

مقالات فارسی

- ستاری، محمدباقر و پورمردای، محمد (۱۴۰۴)، «ایل نفر از ایلات خمسه»، فصل نامه تخصصی "مطالعات آذربایجان و ترک" سال سوم، شماره نهم، صفحات ۳۱ - ۵۹.

- شهبازی ، قاسم (۱۳۹۵)، «ایل نفر در گذر زمان» ، مجله رشد و آموزش تاریخ ، دوره هفدهم ، شماره ۳ ، صص ۶۸-۶۲.

طاهری ، علیرضا (۱۳۹۲)، « نقوش "حیوان-گیاه" در هنر ساسانی و تاثیر آن بر هنر اسلامی و هنر رومی وار فرانسه» ، دوره ۱۸ ، شماره ۲، صفحات ۴۳ – ۵۲ .

فرهادی ، مرتضی (۱۳۷۹)، مازنجیل؛ نشانه شناسی و ردپای فرهنگی ؛ نگاهی مردم شناختی در گلیمنه های کورکی ، کتاب ماه هنر ، مرداد و شهریور، ۷ صفحه از ۲۲ تا ۲۸ ، تهران.

منابع ترجمه شده به فارسی

آکرمن ، فیلیس (۱۳۸۷)، مباحثی چند در نگاره پردازی / آغازین ، ترجمه پرویز مرزبان ، در سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز ، زیر نظر آرتور آپهام پوپ و فیلیس آکرمن ، ویرایش زیر نظر سیروس پرهام ، جلد دوم، چاپ اول ، انتشارات علمی فرهنگی ، تهران.

الیاده ، میرچا (۱۳۸۸)، شمنیسم؛ فنون کهن خلسه، ترجمه محمد کاظم مهاجری، چاپ دوم، نشر ادیان، قم.

تاپر ، ریچارد (۱۳۸۴) ، تاریخ سیاسی اجتماعی شاهسون های مغان ، ترجمه حسین اسدی ، چاپ اول ، اختران ، تهران.

دمورینی ، گوستاو (۱۳۹۰) ، عشایر فارس ، ترجمه جلال الدین رفیع فر ، چاپ دوم ، موسسه انتشارات دانشگاه تهران ، تهران.

اینان ، عبدالقادر (۱۴۰۳)، آیین باستانی ترکان؛ شمنیسم ، ترجمه محبوبه هریسچیان به کوشش حسن اوموداوغلو ، چاپ پنجم ، دنیز چین ، تبریز.

استوتلی ، مارگارت (۱۳۹۹)، مقدمه ای بر شامانیسم ؛ دین / ابتدایی ترکان باستان ، ترجمه بیژن احمدی مقدم، چاپ اول ، ساوالان ایگیدلری ، تهران.

بارتولد ، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۵۲)، ترکستان نامه؛ ترکستان در عهد هجوم مغول، مترجم کریم کشاورز، چاپ اول، جلد دوم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

بارتولد ، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۷۶)، تاریخ ترک های آسیای مرکزی ، ترجمه به زبان فرانسه و ویرایش بانو م. دونسکیس ترجمه به فارسی غفار حسینی، چاپ اول ، انتشارات توس ، تهران.

سومر ، فاروق (۱۳۸۰)، اوغوزها (ترکمن ها) ، ترجمه آنادردی عنصری ، چاپ اول ، انتشارات حاج طلائی ، گنبد قابوس.

سومر ، فاروق (۱۳۹۰)، تاریخ غزها (ترکمن ها) تاریخ-تشکیلات طایفه ای و حماسه ها ، ترجمه دکتر وهاب ولی ، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

کلی یو (۱۳۴۱)، تاریخ هردوت ۴۲۵ – ۴۱۵ ق م ، ترجمه با مقدمه و توضیحات و حواشی از هادی هدایتی، جلد اول، چاپ اول، ناشر چاپی انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ دیجیتال مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

<http://www.Ghaemieh.com>

رابیس، تامارا تالبوت (۱۳۸۸)، *سکاه*، ترجمه رقیه بهزادی، چاپ دوم با ویرایش، طحوری، تهران.
سولیمیرسکی، تادئوتس (۱۳۹۰)، *سارمات ها*، ترجمه رقیه بهزادی، چاپ اول، طحوری، تهران.
ناردو، دان (۱۳۸۷)، *تروسک ها*، ترجمه نادر میرسعیدی، چاپ اول، ققنوس، تهران.
فردریش، یوهانس (۱۳۶۸)، *تاریخ خط های جهان و سیر تحولات آنها از آغاز تا امروز*، ترجمه فیروز رفاهی علمداری، چاپ اول، دنیا، تهران.
دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ (۱۳۴۵)، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، چاپ اول، بنگاه ترجمه و نشر، تهران.
حسن اف، زائور (۱۳۸۶)، *سکیف های امپراطور - همسان سازی قومی - نژادی امپراطوری سکیف ها و اغوزهای باستان*، ترجمه رضا جلیلی نیا، چاپ اول، نوید اسلام، قم.

مقالات ترجمه شده به فارسی

آثار تقدس درخت در قالی های ترکی نوشته : گالینا سرکینا - یازدهمین کنگره هنرهای ترک اوتریخت، هلند. اوت ۱۱۱۱
مترجم: دکتر رحمت قاضیانی.

کتاب به ترکی استانبولی

Mehmet, A.A (2020), *Türkistan'dan Anadolu'ya Tarihin İzinde*, yay. Z. iskefiyeli-M.B. Çelik, nobel, Ankara.,

Gülensoy, Tuncer (1989), *Orhun'dan Anadolu'ya Türk Damgaları*, türk dünyası araştırmaları vakfı, İstanbul.

مقالات به ترکی استانبولی

Özgan,R (2020), "Antik Çağ'dan Günümüze Çift Başlı Kartal: Anlamı, Yorumu ve Propagandası", *Arkhaia Anatolika* (V (3), PP 98-125).

DOI: 10.32949/Arkhaia 2020.17

SAY, NURAN (2019). SEMBOL VE TÜREVLERİNİN BİÇİM OLARAK GÖRSEL ALGIYA ETKİSİ 1, *GAZİ ÜNİVERSİTESİ GAZİ EĞİTİM FAKÜLTESİ, RESİM-İŞ EĞİTİMİ ANA BİLİM DALI, ANKARA, DERSİN KODU: 1210033, ÖZGEÇAN ERAYDIN 198140208, (PP. 1-20)*

TECİR, Elif Tuğçe (2024). ÇİFT BAŞLI KARTAL MOTİFİNİN SEMBOLİK ANLAMLARI VE TEKSTİLLERDE KULLANIMI, *Motif Akademi Halkbilimi Dergisi*, Cilt: 17, Sayı: 46, 951-969.

DOI Number: 10.12981/mahder.1465432

منابع آذربایجانی

Qurbanov, Araz (2013), Damğalar rəmzlər... mənim səmələr, *AZƏRBAYCAN RESPUBLİKASININ PREZİDENTİ YANINDA STRATEJİ ARAŞDIRMALAR MƏRKƏZİ*, BAKI.

منابع روسی

Аманжолов. А.С (2003), *ИСТОРИЯ И ТЕОРИЯ ДРЕВНЕТЮРКСКОГО ПИСЬМА*, Казахский национальный университет имени аль-Фараби, Мектеп, Алматы.

ИСТОРИЯ КРЫМСКИХ ТАТАР (2021), Институт истории им. Ш. Марджани Академии наук Республики Татарстан Крымский научный центр, в пяти томах, ТОМ III, Крымское ханство (XV - XVIII вв.), Казань.

کتاب انگلیسی

Schwartz, G. (2010). Early Non-Cuneiform Writing? Third-Millennium Bc Clay Cylinders from Umm el-Marra IN C. Melville & Alice. L (ED.) Opening the Tablet Box Near Eastern Studies *in Honor of Benjamin R. Foster* BRILL Publisher

مقالات انگلیسی

Schwartz, et al. (2006). A Third-Millennium B.C. Elite Mortuary Complex at Umm el-Marra, Syria: 2002 and 2004 Excavations. *American Journal of Archaeology*, 110(4),603-641. DOI:10.3764/aja.110.4.603

Hélène, D.C.(1996) Styles and Evolution: Soft Stone Vessels during the Bronze Age in the Oman Peninsula, *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies*, January 1 (Vol.26., PP.31- 46).

https://www.researchgate.net/publication/264235528_Styles_and_Evolution_Soft_Stone_Vessels_during_the_Bronze_Age_in_the_Oman_Peninsula

Cleuziou Serge, Gnoli Gherardo, Robin Christian. Tosi Maurizio. Cachets inscrits de la fin du III^e millénaire av, notre ère à Ra's al-Junays, sultanat d'Oman (note d'information). In. *Comptes rendus des séances de l'Académie des inscriptions et Belles-Lettres*, 138 année, N. 2, 1994. pp. 453-468 ;doi: 10.3406/crai. 1994.15376

Radloff, W. (1892-1899). Atlas ded Alterthümer der Mongolei, St. Petersburg, Buchdruckerei der Akademie der Wissenschaften.

http://www.persee.fr/doc/crai_0065-0536_1994_num_138_2_15376

ERKOÇ Hayrettin İhsan, KAVAKLI Alparslan. (2025). KÜLTÖBE YAZITI: ERKEN OĞUZLARDA YAZI KULLANIMINA İLİŞKİN YENİ BİR BULUNTU, *Yazıt Kültür Bilimleri Dergisi*, 5(2): 236-266. DOI Number: 10.59902/yazit 1813749

Sadibekov, A. K., Baiymbetova, R.K., Myrzakhanova, A.K. Yergubekova, Z.S., Abilova, G., & Sadykova, A. (2023). Teaching genesis of old Turkic alphabet and its connection with Turkic tribe Tamgas. *Cakrawala Pendidikan Jurnal Ilmiah Pendidikan*, 42(3), 666-682.

DOI: <https://doi.org/10.21831/cp.v42i3.58529>

<https://journal.uny.ac.id/index.php/cp/issue/view/2547>

سایت های اینترنتی

www.academia.edu

www.azernews.az/analysis/66396.html

www.Alchetron.com

www.bolgehaber67.net.com

www.cyclowiki.com

www.denizkartali.com

www.e-history.kz/en/e-resources/show/13169

www.en.numista.com

www.harappa.com

www.hub.j.edu

www.interestnoe.com

www.Megalithica.com

www.omniglot.com

www.persee.fr/doc/crai

www.poinsignon.com

www.researchgate.net

www.rsia.ru.com

www.Rockart.com

www.saudipedia.com

www.sarc.auction.com

www.warhistory.com

www.Wikipedia.com

www.yandex.com)

www.zeno.ru.com

با تشکر از جناب آقای سید مرتضی قتالی طراح گرافیکست مقاله حاضر.